

راهپیمایی و تظاهرات بزرگ و سراسری در روز جهانی کارگر کارگران: حجره نشینان دشمن کارگرانند!

اطلاعیه دبیرخانه
شورای مرکزی
سازمان فدائیان
خلق ایران
(اکثریت):

با اندوه بسیار به
اطلاع می‌رساند
یار وفادار و
استوار جنبش
آزادی و داد
رفیق
ماندنی انجام
درگذشت

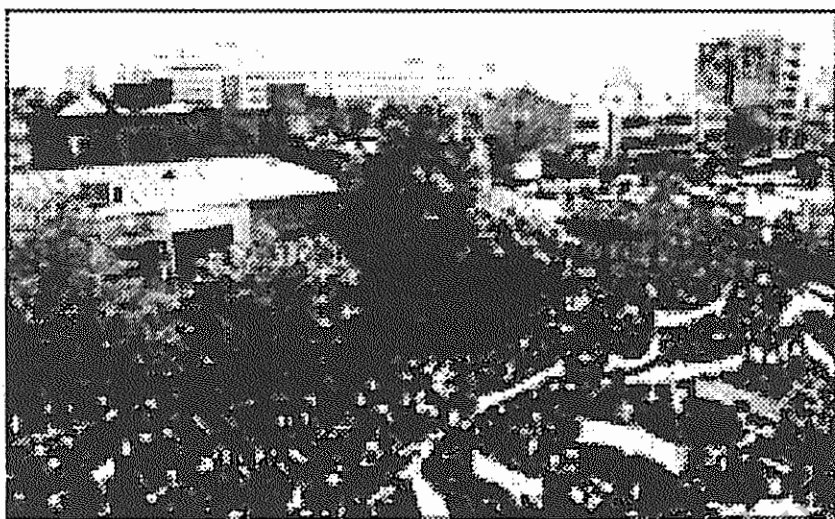
در صفحه ۲

خانۀ کارگر استان آذربایجان غربی در تعریف مفهوم این «سکوت» اعلام کرده بود، ما می‌خواهیم با این سکوت اعلام کنیم که حامی و پیرو ولی فقیه و ادامه در صفحه ۳

وزارت کشور تنها در آخرین روزها با برگزاری آن موافقت کرد. سران خانۀ کارگر که سازمانده این تظاهرات بودند اعلام کردند راهپیمایی توأم با سکوت برگزار خواهند کرد. دبیر

● اعتراض گسترده کارگران به سیاست‌های ضدکارگری رژیم ابعاد بی‌سابقه‌ای یافت
● مطبوعات: این تظاهرات نشانه خوسه‌های خشم کارگران است

دها هزار تن از کارگران مراکز تولیدی و خدماتی در تهران و بسیاری از شهرهای کشور، به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، پای به خیابان‌ها گذاشتند و تظاهرات گسترده‌ای برپا کردند. شعار اصلی این تظاهرات مخالفت با طرح اتاق بازرگانی در مورد قانون کار بود که یک فوریت آن در آستانه اول ماه مه به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. حضور گسترده کارگران در خیابان‌ها و طرح مطالبات آنان، چنان نقش و اهمیتی در اوضاع روزنامه‌ها نتوانستند در مجلس پیش ببرند، حزب‌الله پی خواهد گرفت. جمهوری اسلامی نوشته است: اگر آقای وزیر ارشاد بر سیاست نادرست فرهنگی، مطبوعاتی و هنری گذشته خود اصرار ورزد، طبعاً دلسوزان جامعه نیز به منظور اصلاح این سیاست نادرست و از ادامه در صفحه ۵



صحنه‌ای از تظاهرات ده‌ها هزار نفری کارگران در روز اول ماه مه در میدان بهارستان تهران

حجره نشینان، دشمن کارگرانند!
تظاهرات کارگری در تهران، ابتدا با مخالفت کمیسیون ماده ۱۰

باشکست تلاش مرتجعین برای برکناری وزیر ارشاد مردم خواهان آزادی‌های بیشتر برای مطبوعات هستند

با گذشت دو هفته از استیضاح مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد در مجلس شورای اسلامی و ناکامی نمایندگان جناح محافظه‌کار در برکناری وی، بحث بر سر سیاست‌های وزارت ارشاد در عرصه مطبوعات با همان هیجان روزهای داغ استیضاح دنبال می‌شود. مهاجرانی گفته است که سیاست‌ها تغییر نخواهد کرد، مرتجعین کنترل و نظارت بیشتر را طلب می‌کنند و مردم انتظار آزادی‌های بیشتری را برای مطبوعات دارند.

رسالت: این حکایت ادامه دارد
روزنامه‌های کیهان، رسالت، جمهوری اسلامی و ابرار که در تدارک استیضاح دخالت داشتند، اکنون در نوشته‌های خود مهاجرانی را با صفت وزیر «بد قول» و وزیر که با وعده‌های دروغین نظارت بیشتر بر مطبوعات از مجلس رای اعتماد گرفت، توصیف می‌کنند و از وی می‌خواهند بنا بر وعده‌ای که در مجلس داده است، سانسور را بیشتر کند و مطبوعات و

دانشجویان در دانشگاه تهران در دفاع از «حفظ حرمت صاحبان اندیشه و بیان آزادانه افکار» تظاهرات کردند

در حالی که رفسنجانی از دستگیری کرباسچی تنها ابراز تأسف کرده است، تلاش گسترده برای آزادی او از سوی گروهی از نمایندگان مجلس، استانداران، مدیران اجرایی، شهرداران سراسر کشور و حزب کارگزاران سازندگی جریان دارد و خامنه‌ای برای «عفو» او به شدت تحت فشار قرار گرفته است

کرباسچی روانه زندان شد

انتقاد از رفسنجانی شدت می‌گیرد
روز شنبه این هفته و پس از انتقال کرباسچی به زندان نامۀ از او به رفسنجانی در جرایم کشور چاپ شد که در آن آمده است: «مشاورکرت و تلاش در مسائل سیاسی (بخوان حمایت همه‌جانبه از کارگزاران در انتخابات مجلس پنجم) باره نمود و ارائه‌ی طریق» رفسنجانی بوده است و وی «انگیزه‌ی شخصی و مادی» نداشته است. وی در این نامه با وجود تأکید بر اینکه از کسی گلايه و طلب و درخواستی ندارد، تلویحاً سکوت سنگین رفسنجانی و بی‌عملی او را تا زمان افتادن او به زندان مورد انتقاد قرار داده است. او در این نامه نوشته است که «رسیدگی به وضعیت معیشتی و مادی زندگی مدیران و احیاناً دادن امتیازاتی به آنها» مطابق دستور و مجوز کالی‌ای بوده است که رفسنجانی به عنوان مدیر اجرایی کشور داده بود. وی در مصاحبه خود با نشریات در روز رقتن به زندان هم تأکید کرد که از تلاش مقامات که نمی‌توان با اطمینان او را تنها زندانی عقیده دانست. او حداقل معترف است که به تعدادی از مدیران شهرداری تخفیف‌های مالی قابل توجهی داده است. اما وی در عین حال معتقد است که این کار را با اجازه وزارت کشور و بر طبق روال معمول در سایر ادارات دولتی در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی انجام داده است و از این بابت که تنها او را مورد محاکمه قرار داده‌اند مظلوم واقع شده است.

در راه‌پیمایی که پس از پایان تحصن در دانشگاه تهران صورت گرفت، دانشجویان خواستار انحلال دادگاه ویژه روحانیت شدند. این تظاهرات در محاصره نیروهای انتظامی برگزار شد، اما عوامل وابسته به حزب‌الله بارها کوشیدند تظاهرات را بر هم زنند و با دانشجویان درگیر شدند.

آزادی حجت‌الاسلام کدیور که توسط دادگاه روحانیت به ۱۸ ماه زندان محکوم شده است، شدند. در این تظاهرات زهرا رودی همسر حجت‌الاسلام کدیور نیز حضور یافت. دانشجویان در شعارهای خود بر لزوم آزادی بیان و عقیده پای فشرده و سخنرانان بر لزوم «بازنگری در دادگاه ویژه روحانیت» تأکید کردند.

شورای شهر تهران تشکیل شد عبدالله نوری به ریاست شورای شهر انتخاب شد

می‌رفت عبدالله نوری نماینده اول تهران به عنوان رئیس شورا، سعید حجاریان مشاور سیاسی خاتمی و صاحب امتیاز روزنامه صبح امروز به عنوان نایب رئیس، محمدابراهیم اصغرزاده از ائتلاف خط امام به عنوان منشی اول، احمد حکیم پور منشی دوم و محمد عظیمیان سردبیر روزنامه همشهری و از مشاورین کرباسچی به سمت خزانه‌دار شورای شهر تهران انتخاب شدند. پس از انتخاب هیات عضویت این پنج نفر در شورای شهر تهران به خیابان‌ها کشیده شد و مردم به حمایت از یکی و علیه جناح دیگر وارد درگیری شدند.

با پذیرش حضور عبدالله نوری، سعید حجاریان، عظیمیان، حکیم پور و ابراهیم اصغرزاده به عنوان اعضای شورای شهر تهران، ناآرامی بزرگی از بیخ گوش جمهوری اسلامی گذشت. تا روز گشایش نخستین جلسه شورای شهر و انتخاب هیات رئیسه آن، هر لحظه احتمال آن می‌رفت که مشاجره رئیس هیات عالی نظارت بر انتخابات با وزارت کشور بر سر قانونی و یا غیرقانونی بودن عضویت این پنج نفر در شورای شهر تهران به خیابان‌ها کشیده شود و مردم به حمایت از یکی و علیه جناح دیگر وارد درگیری شوند. اطلاعاتی موحدی ساوجی علیرغم آن که چندین بار از رادیو و تلویزیون سراسری آقای لاریجانی پخش شد، و بسیار بعید است بدون اطلاع سران جناح محافظه‌کار منتشر شده باشد، راه هیچ کس جدی نگرفت. زیرا روشن بود که جناح

سرمقاله شکستی که می‌توان از آن یک پیروزی ساخت

شکست جناح ارتجاعی حکومت در استیضاح وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، بزرگ‌ترین شکست آنان از زمان پیروزی طرفداران آقای خاتمی در دوم خرداد سال ۷۶ تاکنون بود. اهمیت این حادثه تنها در آن نبود که تلاش دشمنان آزادی برای تغییر «سیاست‌های فرهنگی» دولت و بازگشت به سوی اختناق کامل را با شکست مواجه ساخت، شکست مرتجعین در روز یازدهم اردیبهشت، آنان را از یک وسیله تهدید دائمی دولت - یعنی استیضاح وزرا و آن طور که افراطیون این جناح در نظر داشتند، استیضاح رئیس‌جمهور - محروم ساخت. اکنون دیگر به نظر نمی‌رسد که ارتجاعیون بتوانند، مگر با پیش‌آمدهای غیرمترقبه، دولت و وزرا را با سلاح استیضاح بترسانند. محافظه‌کاران با این شکست موثرترین وسیله خود در مقابله با دولت و اصلاحات را از دست داده‌اند و خود به دست خود ثابت کردند دیگر توان رویارویی مسالمت‌آمیز با اصلاحات را ندارند. برای آنان راه‌هایی باقی مانده است که هر لحظه پرخطرتر و پرهزینه‌تر می‌شود. یا باید ولایت‌فقیه را مستقیماً وارد عمل سازند، همان کاری که خمینی با بنی‌صدر کرد و یا باید برای سرکوب اصلاحات به سرکوب مستقیم متوسل شوند و این هر دو کار در شرایط فعلی چنان پرمخاطره است که بسیار دشوار به نظر می‌رسد. جناح محافظه‌کار بتواند در مورد آن‌ها به توافق یک پارچه دست یابد. به این ترتیب می‌توان گفت تهاجمی که از آغاز سال جاری با توپ و تشر خامنه‌ای و سپس یزدی آغاز شد و بعداً به عنوان پروژه محرم، سرکوب سریع و فوری و یک باره اصلاحات، معروف شد، شکست خورده است و این شکست می‌تواند توازن قوا در ایران را به کلی دگرگون کند.

در مورد دلایل شکست اکثریت مجلس در استیضاح وزیر ارشاد، دلایل زیادی آورده شده است و از جمله دفاعیه «محکم و مستدل» وزیر، در این سلسله دلایل که در روزنامه‌های ایران برشمرده می‌شود، جای برجسته‌ای دارد. در این تردیدی نیست که دفاعیه مهاجرانی در مجلس و تأکید او بر ادامه سیاست‌های وزارت ارشاد، از عواملی بود که رنگ برخی از ورق‌های رای را عوض کرد. طرفداران دولت از تجربه استیضاح عبدالله نوری آموختند که سکوت و عقب‌نشینی تنها موجب جری‌تر شدن رقبا می‌گردد. اما جنگ اصلی برای استیضاح وزیر ارشاد و پایان دادن به سیاست‌های نیمه باز مطبوعاتی و فرهنگی، در جامعه جریان داشت. جناح ارتجاعی حکومت برای پیروزی در این استیضاح همه نیروهای مستقیم و حتی نیروهای ذخیره خود را نیز وارد این کارزار کرد و با توسل به روحانیون و مراجع تقلید، و بسیج عوامل خود در میان هنرمندان و «خانواده شهدا» و مطبوعات کوشید مجلس را برای رای دادن به استیضاح تحت فشار قرار دهد. در جبهه ادامه در صفحه ۴

یادداشت

پرونده قتل‌ها مردم از پیگیری دست بر نمی‌دارند

شش ماه از قتل فجیع حمید حاجی‌زاده و فرزند ۹ ساله‌اش، داریوش فروهر، پروانه اسکندری، مجید شریف، محمد مختاری و محمد جعفر پیونده به دست عوامل وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، پنج ماه از اعتراف دستگاه امنیتی رژیم به دست داشتن در این قتل‌ها و چهار ماه از تعویض وزیر اطلاعات دولت خاتمی به علت این قتل‌ها می‌گذرد. با اینکه نیازی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح گفته است همه عوامل و مباشران و اکثر طراحان این قتل‌ها شناسایی شده‌اند، از محاکمه قاتلان خبری نیست. مقام مذکور (نیازی) اخیراً حتی گفته است رسیدگی به پرونده قتل‌ها تا پایان سال ۱۳۷۸ به طول خواهد انجامید. این در حالی است که مثلاً متهم به مشارکت در قتل اسدالله لاجوردی ظرف مدتی مشابه (حدود شش ماه) از وقوع قتل محاکمه و اعدام شد.

محمد یزدی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی در نماز جمعه گذشته تهران، علیرغم اینکه از «پیشرفت بسیار خوب» در رسیدگی به پرونده قتل‌های پانزیر ۷۷ خبر داد، اضافه کرد «لازم است تحقیقات بیشتری برای کشف اهداف و یا احتمالاً انگیزه خارجی قتل‌ها صورت گیرد». یزدی در توضیح به درازا کشیدن رسیدگی به پرونده، به قدسین اسلام متوسل شد و خاطرنشان کرد: «انته مصوم همواره سفارش کرده‌اند که در کشف حق باید صابر بود، لذا در رسیدگی به این پرونده نیز نباید تسریع کرد، چراکه سرعت در اینجا مطلوب نیست».

سخنان یزدی در پاسخ به افزایش فشار افکار عمومی برای اعلام نتایج رسیدگی به پرونده قتل‌ها و محاکمه عوامل آن ابراز گردید. در اوایل اردیبهشت‌ماه، تهران شاهد شعارنویسی شبانه بر روی دیوار برخی از خیابان‌های اصلی و از این طریق، طرح خواست محاکمه قاتلان بود. همچنین هفته گذشته به گزارش روزنامه ایران مورخ ۱۶ اردیبهشت، هیأت دیرینان موقت کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه‌ای از رئیس قوه قضائیه خواستند جریان رسیدگی به پرونده قتل‌ها «بیش از حد متعارف و معمول به طول نیانجامد». در بیانیه کانون نویسندگان خطاب به یزدی آمده است: «روشنفکران ایران به ویژه اهل قلم در سال‌های اخیر نوسازی می‌گردانند و از دست داده‌اند که از جمله آرمان‌های برحقشان آزادی بیان و قلم و حاکمیت قانون بوده است و این حقوق ایجاب می‌کند که هر کس بتواند بدون بیم و هراس

اندیشه خود را به کلام درآورد و به چاپ برساند، بی آنکه کسی اجازه داشته باشد در اتاق‌های در بسته حکمی صادر و صاحبان اندیشه را ناصبی و مرتد و مهدورالدم اعلام کند». کانون نویسندگان در ادامه بیانیه خود با اشاره به سخنان اخیر نیازی مسئول قضائی پرونده قتل‌ها افزوده است: «با عنایت به باقی نماندن کوچک‌ترین نقص در پرونده مگر به قول حجت‌الاسلام نیازی، انگیزه قتل‌ها که بنا بر نظر کارشناسان حقوقی نمی‌تواند بر جریان دادرسی تأثیری داشته باشد، از جناب‌عالی... می‌خواهیم که اجازه نفرمائید به هر دلیلی جریان رسیدگی به این پرونده مهم ملی بیش از حد متعارف و معمول به طول بیانجامد».

علاوه بر مردم، روشنفکران و دگراندیشان خارج از حکومت، در درون رژیم نیز برخی از نیروهای اصلاح‌طلب در هفته‌های اخیر از دفع وقت در رسیدگی به پرونده قتل‌ها انتقاد کرده‌اند. هفته گذشته روزنامه صبح امروز که مدیر مسئول آن حجازیان از مشاوران خاتمی و اعضای شورای شهر تهران است، به نتیجه رسیدن پرونده قتل‌ها را از معیارهای سنجش تحقق وعده‌های رئیس جمهور به مردم دانست.

این ابراز نگرانی‌ها نسبت به طولانی شدن رسیدگی به پرونده قتل‌ها بی‌بوده نیست. از همان بدو وقوع جنایات مزبور، جناح مسلط در حکومت به رهبری خامنه‌ای نهایت تلاش خود را به کار برد تا عوامل قتل‌ها از چشمان مردم مخفی بمانند. خامنه‌ای در یکی از نطق‌هایی که چند روز پس از قتل‌های زنجیره‌ای ایراد کرد، «با اطمینان» مدعی شد این جنایات کار قدرت‌های خارجی است. اکنون نیز که پنج ماه از اعتراف صریح وزارت اطلاعات به دست داشتن در قتل‌ها می‌گذرد، گماشتگان خامنه‌ای در دستگاه قضائی ادعای رهبرشان را تکرار می‌کنند و از «انگیزه‌های خارجی» سخن می‌گویند. صریح‌تر از اینکه منظور از «انگیزه‌های خارجی» چیست (قاعدتا منظور آقای یزدی که عنوان عالی‌رتبه‌ترین قاضی جمهوری اسلامی را یدک می‌کند از «انگیزه خارجی»، محرکان یا مشوقان خارجی است) به تعویق انداختن رسیدگی قضائی به بهانه روشن نبودن انگیزه‌های قتل، نمی‌تواند به چیزی جز اتلاف وقت تعبیر شود. نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح که به علت دخالت مأمورین وزارت اطلاعات در جنایات، به عنوان مسئول رسیدگی به قتل‌ها تعیین شده است، آب پاک‌ی را روی دست همه مشتاقان به دانستن حقیقت در ارتباط با قتل‌ها ریخته است و «وعده» از به طول انجامیدن رسیدگی به پرونده تا پایان سال، یعنی تا حداقل ده ماه دیگر

اطلاعیه دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

با اندوه بسیار به اطلاع می‌رساند یاروفادارواستوار جنبش آزادی‌وداد رفیق ماندنی انجام، درگذشت

با دروغ و درد، با اندوه بی‌کران، به اطلاع می‌رساند: رفیق ماندنی انجام، رزمنده سرشناس جنبش کارگری ایران، یار وفادار و پرشور جنبش آزادی و داد، کادر برجسته و پرافتخار سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در تاریخ چهارشنبه ۲۸ آوریل، در بازداشتگاهی در شهر مالمو سوئد، به زندگی خویش پایان داد و دوستان بسیار خود را در اندوه بی‌کران باقی گذاشت.

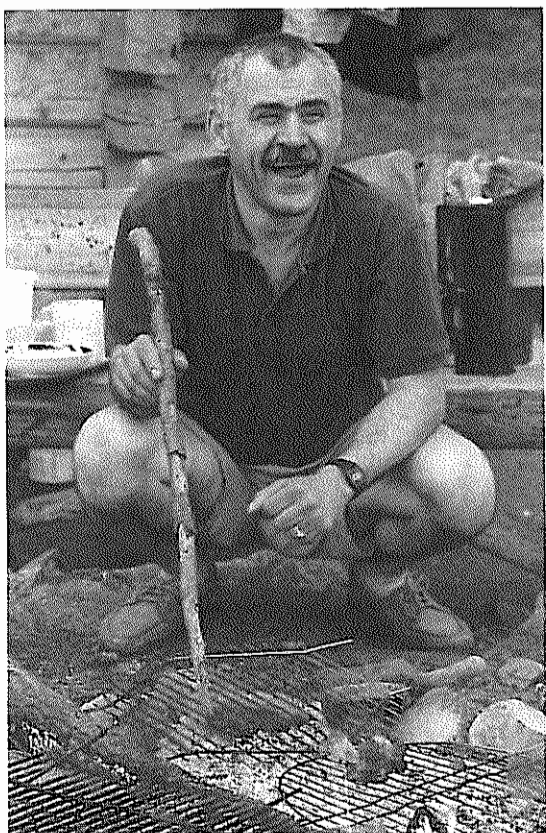
رفیق ماندنی انجام، در ماه‌های اخیر، زندگی بسیار پردردی را از سر می‌گذراند و با همه تلاش یاران، سخت تنها و اندوهگین بود. به درازا کشیدن بازداشت بدون محاکمه او و کوتاهی مسئولین مربوطه در مورد وی نیز بیش از پیش به روح حساس رفیق ماندنی آسیب رساند و او را به سوی فاجعه سوق داد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با اندوه بسیار درگذشت رفیق ماندنی انجام، یار وفادار کارگران و رنجبران را به خانواده گرمی وی و به همه دوستان و هم‌زمان او تسلیت می‌گوید. باشد که خاطره تابناک این رنجبر رزمنده پر توأفشان راه همه مدافعان عدالت و آزادی باشد. فدائیان خلق در برابر خاطره او به احترام سرفرومی آوردند و همواره یاد مهربانگیز رفیق همیشه خود را در قلب خویش زنده نگاه می‌دارند. مراسم خاک‌سپاری و همایش بزرگداشت رفیق ماندنی روز جمعه ۱۴ ماه مه، در شهر مالمو، در سوئد برگزار خواهد شد.

یاد او گرمی و ره رزم او پر رهرو باد دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) یکم ماه مه ۱۹۹۹

مراسم خاک‌سپاری: جمعه ۱۴ ماه مه، از ساعت ۱۱ صبح در محل Limhamns Kyrkogard مراسم بزرگداشت: جمعه ۱۴ ماه مه، ساعت ۱۸/۳ در محل Folketshus واقع در Nobels Torget در شهر مالمو، سوئد

پایانی تراژیک برای یک مبارز شوریده



آوریل گذشته به طور غم‌انگیزی به زندگی خود پایان داد. همه کسانی که ماندنی را می‌شناختند می‌دانستند که او چقدر عاشق بود، عاشق عدالت و آزادی، عاشق دوستان و رفقا، عاشق سازمانی که برای آن فداکاری‌های بزرگی کرده بود. به جنبش کارگری و سازمان خدمات زیادی کرد، آن قدر خوب بود که تحمل آن همه ظلم و بی‌اداره را که در جهان و پیرامون او می‌گذشت، نداشت. او کمونیست بود، اما کمونیستی نبود که با خواندن کتاب کمونیست شده باشد، شرایط زندگی و محیط پیرامون، از او یک کمونیست ساخته بود. از این رو هم علیرغم شکست‌های سخت، همچنان کمونیست باقی ماند. او امید و آرزوهای اجتماعی و سیاسی خود را از دست نداده بود. رفیقی که از آغاز پیوستن ماندنی به سازمان او را می‌شناخت، درباره او می‌گوید: دوری از میهن و یاران و آشنایان که ماندنی عاشق آنان بود، او را عذاب می‌داد و آرزویش این بود که دوباره به ایران و به محل کار خود در کارخانه فولاد به میان یاران پیشین خود برگردد.

رفیق ماندنی در سال ۱۳۳۲ در یکی از روستاهای مسجدسلیمان، در یک خانواده زحمتکش چشم به جهان گشود. در شانزده سالگی به شهر اهواز مهاجرت کرد و پس از مدتی کارآموزی، در کارخانه فولاد اهواز مشغول کار شد و ضمن کار به تحصیل پرداخت. او در سازمان‌های اعتصابات و مبارزات کارگران فولاد در دوران انقلاب و پس از انقلاب نقش اساسی داشت. ماندنی به خاطر صفات برجسته و ویژه‌ای

زاده سرزمین آفتاب و پرورده مکتب زندگی و کار بود. سودای بزرگی در سر و قلب مهربانی در سینه داشت. مبارز شوریده‌ای بود که برای آرزوهای انسانی‌اش رزمید و ناملايمات بسیاری را متحمل گشت. اما افسوس که قلب گرم و مهربانش در نیمه راه مبارزه، مغلوب نامردمی‌ها و بی‌اداره زمانه گشت و در قفس سرد غربت، بدون نظاره و بدرقه پدرودگری از پیش باز ایستاد. مبارز زاده سرزمین خورشید را دیگر نه تحمل زیستن در دیار سرد غربت بود، نه دوری از میهن و یاران و نه نظاره‌گری بی‌اداره جهان‌گستر. پایان زندگی او پایانی تراژیک زندگی یک مبارز شوریده راه عدالت و آزادی در قفس تنگ و سرد غربت بود. سرخ گلی که محروم از گرمای جان‌بخش میهن پژمرده گشت.

در آخرین ماه‌های زندگی، به دلیل بروز مشکلات شخصی، زندگی سخت و دشواری را می‌گذراند و روحیه‌اش به شدت آسیب‌دیده بود. به یکی از رفقاییش گفته بود: رفیق جان، در غربت چه چیزی بیش از این از دست من و تو ساخته است، ما در این دیار چیز زیادی برای گفتن نداریم، ریشه‌امان را در سرزمین‌مان جا نهاده‌ایم، تنه بی‌ریشه زود خشک می‌شود. بر اثر همین تلاطمات روحی، در نابوری به دیگری با یکی از دوستانش برخاسته بود و همین او را راهی زندان کرد. علیرغم توصیه‌های مکرر دوستانش به پلیس سوئد که او در وضعیت روحی مناسبی به سر نمی‌برد و نباید در زندان انفرادی بماند، آن قدر او را در زندان انفرادی نگاه داشتند تا روز چهارشنبه ۲۸

که داشت در میان کارگران از اعتبار و نفوذ فراوانی برخوردار بود. کارگران به خاطر صمیمیتی که با او داشتند، او را «ماندو» صدا می‌کردند. رفیق ماندنی در آستانه انقلاب به سازمان پیوست و در جلب و جذب عده بسیاری از کارگران اهواز به سازمان نقش مهمی داشت. او به همراه عده‌ای از فعالین شورایی، به جرم سازماندهی اعتصاب کارگران فولاد در سال ۵۹ بازداشت و زندانی شد و مدتی را در زندان به سر برد. به دنبال هجوم

است کلیه مراکز باقیمانده با ماهیت فرهنگی، هنری، ورزشی و آموزشی عمومی را طی یک ماه به سازمان مذکور واگذار کند. به هنگام تصویب این ماده، عبارت «از جمله شهر کتاب، فعالیت‌های تبلیغاتی شهری، موسسه و روزنامه‌های» از این تبصره حذف شده است. همین اصلاحیه مورد تأکید مسئولین فعلی روزنامه هشتاد و سه است که مدعی‌اند این روزنامه نباید در اختیار شهرداری، و از این بعد شورای شهر تهران، باقی بماند.

سر نوشت نامعلوم «همشهری»

جناحی و گروهی خاص قرار نسیخا شد. وی در مورد سردبیر آینده این روزنامه به خبرنگار کیهان گفت: «تاکنون درباره سردبیر این روزنامه تصمیمی نگرفته‌ام!» روزنامه همشهری مدعی است مصوبه مجلس شامل این روزنامه نمی‌شود. در بند دوم مصوبه مجلس آمده است: برای تمرکز فعالیت‌های فرهنگی هنری در سازمان و صرفه‌جویی در هزینه‌ها، شهرداری تهران موظف

تأکید کرد مطابق این مصوبه روزنامه همشهری باید در اختیار سازمان او قرار گیرد. وی گفت شهرداری تهران موظف خواهد بود ظرف یک ماه موسسه فرهنگی همشهری را به سازمان فرهنگی - هنری انتقال دهد. وی گفت که خط مشی فعلی این روزنامه تغییر خواهد کرد و «روزنامه همشهری از این بعد در خدمت اهداف کلان نظام جمهوری اسلامی خواهد بود و خود را در چارچوب منافع تنگ

مجلس شورای اسلامی طرح واگذاری موسسات فرهنگی و هنری شهرداری تهران به سازمان فرهنگی - هنری شهرداری را به تصویب رساند. هدف اصلی این طرح، انتقال مدیریت روزنامه همشهری به این سازمان، که در اختیار جناح سرکوبگر حکومت است، و خارج کردن آن از کنترل شهرداری، و در آینده شورای شهر تهران، است. به دنبال تصمیم مجلس، منصور واعظی رییس سازمان فرهنگی - هنری شهرداری در مصاحبه‌ای با کیهان

درگیری در دانشگاه اصفهان

به دنبال دعوت انجمن اسلامی دانشگاه اصفهان از مهندس عزت‌الله سبحانی برای سخنرانی، این دانشگاه شاهد دو ساعت درگیری دانشجویان با عوامل حزب‌الله بود و سرانجام نیز سبحانی موفق به سخنرانی نشد. به گزارش کیهان دعوت سبحانی به سخنرانی بدون اطلاع نهاد نمایندگی ولایت فقیه در این دانشگاه صورت گرفته بود و از همین رو با مخالفت «دانشجویان اصول‌گرا» مواجه شد. به نوشته این روزنامه درگیری از طرف انجمن اسلامی شروع شد و چند نفر از دانشجویان حزب‌اللهی مجروح شدند. اما روزنامه جمهوری اسلامی در گزارشی پیرامون این حادثه نوشته است: گروهی از دانشجویان با اطلاع از سخنرانی سبحانی، به مسئولین دانشگاه مراجعه کرده و خواستار جلوگیری از حضور نامبرده شدند، که وقتی با اقدامی عملی از سوی مسئولین دانشگاه مواجه نشدند، خود راسا با حضور در محل برگزاری میزگرد و با شعارهایی علیه سبحانی و نهضت آزادی، از سخنرانی وی جلوگیری کردند. انجمن اسلامی دانشکده پزشکی اصفهان طی چند روز اقدام به برگزاری میزگردهایی تحت عنوان «جریان‌های ملی و مذهبی یک صد سال اخیر» کرده بود.

طرح اتاق بازرگانی چه نتایجی را به دنبال خواهد آورد؟

طرح خارج کردن کارگاه‌های ۳ نفر و کمتر که توسط اتاق بازرگانی به ریاست محسن خاموشی و حمایت همه‌جانبه عسگرآولادی تهیه و به مجلس ارائه شده است، اعتراضات بی‌سابقه‌ای را برانگیخته است که یادآور اعتراضات گسترده کسارتگری در زمانی است که تسوکی، وزیر کار وقت، می‌خواست روابط کاری در ایران را بر مبنای «اجاره» قرار دهد. این طرح زمانی در دستور کار بازاریان قرار گرفت، که تلاش‌های آن‌ها برای تغییر قانون کار بر اثر مقاومت‌های جامعه کسارتگری، آزادی‌خواهان و اصلاح‌طلبان حکومتی شکست خورد.

کارگران در سخنرانی‌هایی که در اول ماه مه، روزهای پیش از آن برگزار شد، پیامدهای تصویب این طرح بسیار زیانمند را به طور همه‌جانبه‌ای افشا کرده و آن را به مثابه فاجعه‌ای برای کارگران و زحمتکشان ارزیابی کردند. با تصویب این طرح بیش از دو میلیون کارگر از شمول قانون کار خارج شده و نزدیک به یک و نیم میلیون کارگاه از کنترل و حمایت‌های قانونی محروم می‌شوند. کار کودکانی رسماً آزاد می‌شود، هرگونه لزوم اجرای مقررات ایمنی کارکنان گذاشته خواهد شد و حوادث ناشی از کار بالا خواهد رفت. کارگران می‌گویند از نتایج فاجعه‌بار دیگر این طرح، تضعیف موقعیت کارگران در برابر کارفرمایان خواهد بود، زیرا کارفرمایان مراکز تولیدی، امکان می‌یابند با وجود بیکاری گسترده در سطح کشور، دستمزد را پایین نگاه دارند و با استخدام



موقت و پیمانی کارگران، حقوق و مزایای ناچیز آن‌ها را نیز قطع کند و در صورت هر اعتراض و مقاومتی کارگران را اخراج کنند. بنا بر برخی پیش‌بینی‌ها، بسیاری از کارفرمایان با اخراج کارگران خود، تعداد کارگران کارگاهشان را به زیر ۴ نفر خواهند رساند تا از شمول قانون کار خارج شوند و علاوه بر فشارهای پیش‌گفته بر کارگران، از پرداخت بیمه و دیگر حقوق اجتماعی نیز خودداری کنند. این تجربه اکنون در مورد کارگاه‌های تا ۵ نفر از سوی کارفرمایان انجام شده و نتایج تکان‌دهنده‌ای به همراه آورده است. دبیرکل خانه کارگر در این زمینه گفته است، تجربه ۱۵ ساله گذشته کشور در مورد معافیت کارگاه‌های زیر پنج نفر از شمول قانون تأمین اجتماعی به این

موقت و پیمانی کارگران، حقوق و مزایای ناچیز آن‌ها را نیز قطع کند و در صورت هر اعتراض و مقاومتی کارگران را اخراج کنند. بنا بر برخی پیش‌بینی‌ها، بسیاری از کارفرمایان با اخراج کارگران خود، تعداد کارگران کارگاهشان را به زیر ۴ نفر خواهند رساند تا از شمول قانون کار خارج شوند و علاوه بر فشارهای پیش‌گفته بر کارگران، از پرداخت بیمه و دیگر حقوق اجتماعی نیز خودداری کنند. این تجربه اکنون در مورد کارگاه‌های تا ۵ نفر از سوی کارفرمایان انجام شده و نتایج تکان‌دهنده‌ای به همراه آورده است. دبیرکل خانه کارگر در این زمینه گفته است، تجربه ۱۵ ساله گذشته کشور در مورد معافیت کارگاه‌های زیر پنج نفر از شمول قانون تأمین اجتماعی به این

جنبش دانشجویی و سنت همبستگی با زحمتکشان

رفتاری که در سال‌های اخیر جای خود را در هنجارهای اجتماعی باز کرده است. واقعیت این است که در دهه‌های گذشته، حقوق و آزادی‌های فردی آنطور که باید جایی در نظام ارزشی جنبش‌ها نداشت. در نگرش فردگرایانه در این جنبش تا حد نفی فردیت انسان‌ها و بی‌توجهی به حقوق و آزادی‌های فردی افراط می‌شد. اکنون، شاهد نوسان آنگ از آن افراط به تقریب شده‌ایم. در میان بسیاری از فعالان جنبش آزادیخواهی در کشور ما به علت سابقه ذهنی موجود، بدبینی نسبت به هرگونه نفی فردیت و آزادی فردی، به بدبینی نسبت به شعارهای سنتی چپ در دفاع از حقوق اجتماعی و همبستگی اجتماعی انجامیده است، به ویژه نیز از این رو که آیدنولوژی حاکم در جمهوری اسلامی در یک شباهت سطحی با آیدنولوژی چپ سنتی، نقش فرد و خواست‌ها و آزادی‌های او را تحت‌الشعاع جمع که در این آیدنولوژی امت نام دارد قرار می‌دهد.

جمهوری اسلامی در عین اینکه در ۲۰ سال اخیر فرد مردم ایران را به بهانه مصالح امت از آزادی‌های شخصی محروم کرده، با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی خویش و بیگانه کردن انسان‌ها از جامعه، شدیدترین فردگرایی فراهم نموده است.

با این همه، می‌توان و باید در محیط دانشجویی تناسب و تعادل لازم میان مبارزه برای حقوق فردی و حقوق اجتماعی، میان خواست‌های سرحق دانشجویان با عنوان جوانانی با نیازهای طبیعی انسانی و تعهد اجتماعی آنان، به وجود آورد. لازمه ایجاد این تعادل و استیصال بیشتر دانشجویان از اندیشه همبستگی اجتماعی، رساندن صدای چپ مدرن و نوسازی شده به گوش دانشجویان است، چپی که زنگار نفی فردیت و پس‌اعتمادی به حقوق و آزادی‌های فردی را از اندیشه خود زدوده است. در این زمینه هم پیشروان جنبش دانشجویی و هم فعالان جنبش کارگری و جنبش چپ مسئولیت دارند. □

زحمتکشان برای بهبود شرایط زندگی خود، ضرورت دارد. از یک سو، غیرقابل تصور است که جنبش دمکراسی در ایران بدون حمایت توده‌های میلیونی زحمتکشان به سرانجام رسد، و از سوی دیگر میزان تأثیرگذاری کارگران و زحمتکشان بر سیاست کشور منوط به تحقق اهداف جنبش آزادیخواهانه و از جمله، آزادی تشکلهای و مبارزات صنفی است.

در حال حاضر، موانعی بر سر راه درک این ضرورت در جنبش دانشجویی وجود دارد. این جنبش، از یک گسست در تداوم مبارزات خود رنج می‌برد، گسستی که با اخراج، زندانی شدن و حتی اعدام هزاران فعال دانشجویی از ۱۳۵۹ به بعد آغاز شد و در طول سال‌های ۶۰ و نیمه نخست دهه ۷۰، سال‌های رکود جنبش دانشجویی، ادامه یافت.

در این سال‌ها، امکانی برای انتقال نسل به نسل سن نهضت دانشجویی ایران نبود. دانشجویان امروز، تنها از طریق کتاب‌ها و نشریات با این سنن آشنا می‌شوند. متأسفانه به علت سرکوب خشن نیروهای چپ توسط حکومت جمهوری اسلامی که هنوز ادامه دارد، نسل فعلی دانشجویان از منابع مهمی در آشنایی نظری با اندیشه‌های چپ نیز محروم است.

در نتیجه، به نظر می‌رسد در جنبش دانشجویی کشور حساسیت نسبت به وضعیت توده‌های مردم زحمتکش و ضرورت توجه به خواست‌های آنان در جنبش اصلاح‌طلبی موجود، به حدی که لازم است وجود ندارد. اخیراً در تهران و بسیاری دیگر از شهرهای کشور تظاهرات اول ماه مه کارگران با خواست‌هایی کاملاً مشخص و مربوط به سیاست روز (از جمله، طرح خارج شدن کارگاه‌های دارای سه کارگر و کمتر از شمول قوانین کار و تأمین اجتماعی) برگزار شد. در اکثر این گردهمایی‌ها و از جمله در بزرگ‌ترین آنها در تهران، چای دانشجویان و تشکلهای آنان خالی بود. دفتر تحکیم وحدت که به علت فقدان هرگونه آلت‌ناتیو، به تشکل دانشجویان آزادیخواه مذهبی و غیرمذهبی تبدیل شده است و در قبال همه موضوعات مهم سیاست روز موضعگیری و

اکنون دانشگاه‌های کشور که جمهوری اسلامی پس از تصفیه خونین موسوم به انقلاب فرهنگی از ۱۳۵۹ به بعد، امیدوار بود از آن هیچ صدای آزادیخواهی برنخیزد، بار دیگر به یکی از کانون‌های اصلی مبارزه برای دمکراسی و احقاق حقوق پامال‌شده مردم تبدیل شده است. روزی نیست که دانشجویان و تشکلهای آنها در حاشیای دفاع از آزادی بیان و مطبوعات و علیه جناح آزادی‌ستیز حکومت سازمان ندهند. همزمان با شرکت در فعالیت‌های سیاسی روز، هزاران دانشجوی نسل جدید که سال‌های پرتلاطم انقلاب را شخصاً تجربه نکرده‌اند، تشنه حقیقت و دانستن، به کنکاش و مطالعه پیرامون تاریخ معاصر ایران و علل شکست جنبش‌های پیشین مردم برای آزادی مشغولند.

علاقه نسل جدید دانشجویان به تاریخ معاصر مبارزات آزادیخواهانه در کشور ما بسیار مثبت است و می‌تواند پیوند جنبش دانشجویی را با سنت‌های نیک نسل‌های گذشته این جنبش برقرار کند.

از جمله سنن جنبش دانشجویی در کشور ما (و نه فقط در کشور ما)، پیوند آن با جنبش و خواست‌های طبقات و اقشار زحمتکش است. در تاریخ معاصر ایران و به ویژه در دهه‌های ۲۰ تا ۵۰، اکثریت فعالین سیاسی دانشجویی صرفنظر از خاستگاه طبقاتی‌شان، به جنبش‌های چپ متمایل بوده‌اند. بخش بزرگی از فعالان احزاب و سازمان‌های چپ و مدافع حقوق و خواست‌های کارگران و زحمتکشان، از جنبش‌های دانشجویی برخاسته‌اند. پیوند جنبش‌های دانشجویی و کارگری در ایران منشأ تحولات مهم سیاسی شده است. در جریان انقلاب ۱۳۵۷ نیز چنین شد. دانشگاه‌ها و صنعت نفت از کانون‌های اصلی مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه بودند. در حال حاضر نیز پیوند بین جنبش دانشجویی و خواست‌های طبقات و اقشار زحمتکش جامعه، هم برای تحقق اهداف آزادیخواهانه جنبش دانشجویی و کل نهضت آزادیخواهی در ایران، و هم برای تقویت مبارزه

جای خالی «آزادی» در تظاهرات اول ماه مه!

آشکارترین نشانه آن بود که مسئولان خانه کارگر که داعیه نمایندگی طبقه کارگر ایران را دارند، نمایندگان واقعی این طبقه نیستند و نمی‌توانند رهبر و پیشرو کارگران ایران در مبارزه برای آزادی و برخورداری از حقوق سندیکیایی و تأمین شرایط زندگی انسانی باشند. ما همانگونه که تاکنون بارها بر این واقعیت تأکید کرده‌ایم، باز نیز می‌گوییم که کارگران ایران باید از هر اقدام و عمل خانه کارگر، ولو جزئی و کوچک که در دفاع از حقوق کارگران و اعتراض به غارتگری سرمایه‌داران و تجار و عوامل آن‌ها صورت می‌گیرد، حمایت کنند. اما دمی نیز نباید در این فریب اسیر شد که گویی خانه کارگر می‌تواند کارگران ایران را در مبارزه برای تحقق خواسته‌هایشان رهبری کند. کارگران ایران برای این که بتوانند در صف مقدم مبارزه برای دمکراسی و حقوق صنفی و سندیکیایی در ایران قرار گیرند و به چنان نیرویی تبدیل شوند که حکومت و سرمایه داران را در برابر خواست‌های خویش و آوار به عقب‌نشینی کنند، به سندیکیاها و تشکیلات مستقل و دموکراتیک خویش نیاز دارند. تظاهرات سراسری اول ماه مه، که به دنبال آن به پرشمار اعتراضات کارگری در یک ساله گذشته برگزار شد، نشان داد که طبقه کارگر ایران نیرویی توانمند است و این توانایی‌های خود را نیز نشان می‌دهد. اکنون وقت آن رسیده است که کارگران با برپایی سازمان‌های طبقاتی و سندیکیایی خویش، نقشی بزرگ‌تری را در مبارزه برای آزادی و زندگی بهتر برعهده بگیرند. □

محدود نمی‌شود و به بیان روشن‌تر هدف طبقه کارگر تنها این نیست که شرایط مشقت‌بار زندگی فعلی خود را حفظ کند و مانع سقوط بیشتر آن شود. این مبارزه برای آن است که این شرایط را دگرگون کند و زندگی بهتر و انسانی‌تری را به همراه بیاورد. از همین رو، مبارزه کارگران یک رشته خواست‌های اساسی دیگر را نیز شامل می‌شود که متوجه تغییر این وضع است. اما از این خواست‌ها در تظاهرات اول ماه مه نشانی نبود! این تظاهرات توسط خانه کارگر برگزار شد و تحت تأثیر شدید شعارهای این تشکل حکومتی قرار داشت. هر چند اقدام خانه کارگر در برپایی این تظاهرات، یکی از اقدامات قابل توجه این تشکیلات در دوران موجودیت خود می‌باشد، اما مسئولان خانه کارگر با تهیه صدها پلاکارده، حمایت کارگران از نظام اسلامی را مورد تأکید قرار دادند و کوشیدند تظاهرات اول ماه مه را به تظاهراتی از پشتیبانی از دولت تبدیل کنند. در شعارهای خانه کارگر، نشانی از مهم‌ترین و فوری‌ترین خواست طبقه کارگر ایران یعنی ایجاد تشکلهای مستقل و واقعی طبقه کارگر و سندیکیاهای کارگری نبود. اما چشم‌گیرترین نکته در این میان آن بود که در تظاهرات کارگری اول ماه مه، هیچ شعار، خواسته و مطالبه‌ای در جهت دفاع کارگران از آزادی مطرح نشد و هیچ پلاکاردی با مضمون آزادی‌خواهانه برافراشته نگردید. شاید آنان که

اسلامی هستند، این خواست سراسری کارگران ایران مورد پشتیبانی همه نیروهای دموکراتیک و عدالت‌جوی کشور قرار دارد و باید قرار گیرد. نمایندگان کارگران در سخنرانی‌های مختلف خود مستند کرده‌اند که اگر کارگاه‌های ۳ کارگر و کمتر، از شمول قانون کار فعلی خارج شوند، وضعیت کارگران در ایران بیش از این به خطر خواهد افتاد، ابعاد بیکاری در ایران، که اکنون نیز بسیار نگران‌کننده است، به طور فاجعه‌باری افزایش خواهد یافت و اقتصاد در هم شکسته ایران را با پرحرائی بزرگ‌تر مواجه خواهد ساخت که اثرات آن همه مردم ایران را تحت فشار قرار خواهد داد. این واقعیت نشان می‌دهد که نه فقط کارگران، بلکه همه مردم از تصویب این طرح به شدت زیان می‌بینند. به همین جهت نیز خواست‌های کارگران، مورد پشتیبانی بسیاری از آزادی‌خواهان قرار گرفته است و این امید بیشتر شده است که کارگران و دانشجویان و سایر اقشار مردم ایران، در مبارزه مشترک خود برای آزادی و در مبارزه خویش برای دستیابی به حقوق ویژه خود، بیش از پیش به یاری یک‌دیگر برخیزند.

تظاهرات سراسری کارگران در روز اول ماه مه، در سراسر ایران، اعتراض به محدود ساختن دامنه قانون کار به کارگاه‌های دارای بیش از ۳ کارگر بود. با توجه به تلاش‌ها و برنامه‌های تجار بزرگ و نمایندگان آن‌ها که مبتکر مستقیم این طرح در مجلس شورای

برای نخستین بار بعد از سال‌ها، امسال در روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر، ده‌ها هزار کارگر با شعارها و خواست‌های یکسان در سراسر کشور به خیابان‌ها آمدند و گوشه‌ای از قدرت و اتحاد خویش را به نمایش گذارند. کارگران در صفوف انبوه این تظاهرات سراسری از مسئولین و مقامات حکومت خواستند که مطالبات آنان را برآورده سازند. از زمانی که در نخستین سال‌های پس از انقلاب، تشکلهای مستقل کارگری و سازمان‌های سیاسی چپ در ایران سرکوب شدند، برپایی تظاهرات کارگری با این ابعاد گسترده در کشور، بی‌سابقه بود. و از همین روست که تظاهرات اول ماه مه امسال را می‌توان یک گام بزرگ در جنبش کارگری ایران به پیش دانست که نیروی بیکران طبقه کارگر را با نام و مطالبات خود وارد جنبش سیاسی و اجتماعی موجود در ایران کرد. اول ماه امسال، نشانه شروع یک جنبش طبقاتی قدرتمند برای دفاع از حقوق کارگران ایران در برابر ترس‌های کارفرمایان و سرمایه‌دارانی است که می‌کوشند به بهای نابودی زندگی میلیون‌ها کارگر ایرانی، خود را از بحران اقتصادی نجات دهند و سفره‌های خود را از طریق فقر و بدبختی بیشتر کارگران رنگین کنند.

خواست اساسی کارگران در روز اول ماه مه، در سراسر ایران، اعتراض به محدود ساختن دامنه قانون کار به کارگاه‌های دارای بیش از ۳ کارگر بود. با توجه به تلاش‌ها و برنامه‌های تجار بزرگ و نمایندگان آن‌ها که مبتکر مستقیم این طرح در مجلس شورای

محاکمه سردار نقدی به اتهام شکنجه شهرداران آغاز شد

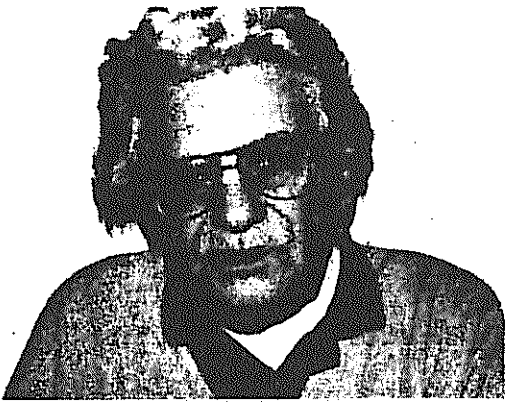
چرا در پشت درهای بسته؟

نکرده‌اند و از دیرباز در این رژیم استفاده از شکنجه برای گرفتن اقرار مرسوم بوده است و آنان تنها به روال همیشگی و معمول عمل کرده‌اند. موضوعی که افشای آن در سطح گسترده برای عموم مردم، ضربه بزرگی به نظام خواهد زد.

عمومی است که هم نشریات محافظه کاران چون کیهان و هم نشریات گروه مقابل چون جهان اسلام و خرداد خواهان علنی شدن محاکمه نقدی و دستیارانش شدند. سخنان دوپهلوی و کم‌مایه محمد نیازی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح از جریان دادگاه، عطش آگاهی طلب کسانی را که روندهای سیاسی کشور را از نزدیک تعقیب می‌کنند فرو نشاند. او از یک سو مدعی شده است که شاکیان پرونده شکنجه نشده‌اند بلکه مثلاً به اندازه کافی در زندان امکان هواخوری نداشته‌اند و از طرف دیگر گفته است که تخلفاتی صورت گرفته است که مسئولیت آن متوجه نقدی است.

جزای متاسب با اعمالشان محکوم نگردند. در سال‌های گذشته، شکنجه در زندان‌های رژیم برای گرفتن اقرار و یا تغییر عقیده و رفتار کسانی که در دام رژیم افتاده بودند، همواره امری متداول بوده است. با این وجود هنگامی که در چند ماه پیش برای همگان روشن شد که شکنجه گران حتی از شکنجه بالاترین مدیران دولتی نیز ابائی ندارند و متعاقباً، زمانی که احتمال محاکمه نقدی و همکارانش مطرح شد، این امید به وجود آمد که با محاکمه علنی آنان در جوی مناسب، امکان کاربرد شکنجه در جمهوری اسلامی برای کسب اقرار متهمان در حد چشمگیری کاهش یابد.

جایزه «استیگ داگرن» به احمد شاملو تعلق گرفت



احمد شاملو، شاعری که با قلم و نگرش نقاد و تازه به شعر ایران، با کار پیگیر و پرمشقت به همراه نیما، شعر نوین ما را پی ریخت، اکنون به پاس خدماتش و شجاعت در دفاع از آزادی‌های فردی به دور از وابستگی به حکومت‌ها و ایدئولوژی‌ها، از طرف اهل قلم سوئد به عنوان شایسته‌ترین فرد برای دریافت جایزه «استیگ داگرن» انتخاب شده است. این جایزه که پنج سال از عمر آن می‌گذرد و هر سال به یکی از شاعران و نویسندگان آزاده و صاحب‌نام جهان تعلق می‌گیرد، سال گذشته به یاشار کمال از ترکیه اهدا شد.

به هنگام اعلام نام کاندیدای منتخب سال ۹۹ از طرف هیات داوران، رئیس هیات جایزه داگرن، شاملو را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران جهان توصیف کرد و او را شایسته دریافت جایزه نوبل دانست. یکی از شاعران و نویسندگان آزاده و صاحب‌نام جهان تعلق می‌گیرد، سال گذشته به یاشار کمال از ترکیه اهدا شد.

سوئد سفر خواهد کرد. وی گفت که از ناحیه پا دارد به طور پیگیر سرگرم ترجمه نمایشنامه‌ای از «لورکا» و یادداشت‌های کتاب کوچک می‌باشد. کانون نویسندگان ایران (در تبعید) با صدور اطلاعیه‌ای اهدای جایزه «استیگ داگرن» را به شاملو و مردم و اهل قلم ایران تبریک گفت.

دکتر ذبیح‌الله صفا درگذشت

دکتر ذبیح‌الله صفا، پژوهشگر ادبی و نویسنده «تاریخ ادبیات در ایران» هفتاد و هشت سالگی در شهر لوبک آلمان دیده از جهان فرو بست. دکتر ذبیح‌الله صفا بیش از ۶ دهه در خدمت تحقیق و تحریر فرهنگ و ادب ایران بود و تا آخرین لحظات زندگی تلاش او برای پربار کردن ادبیات و تاریخ ما ادامه داشت. آثار به یادگار مانده از دکتر صفا، بخش بزرگی از

دایره‌المعارف ادبیات فارسی است. ذبیح‌الله صفا در سال ۱۲۰۷ در گرماگرم جنگ و اغتشاش در ایران، مجله «سخن» را به راه انداخت و بعد کار مطبوعاتی خود را با «شهبانگ» ادامه داد. از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۷ مجله «ادبیات»، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران را انتشار داد. از سال ۴۷ تا سال ۵۷، آغاز انقلاب، عضو شورای تاریخ و تمدن آسیای مرکزی وابسته به یونسکو در پاریس بود. «حماسه

سرایبی در ایران» را زمانی انتشار داد که پان ایرانیسم در کشور به مکتب فکری تبدیل می‌شد. تاریخ ادبیات ایران در ۸ جلد، حماسه سرایی در ایران، احوال و آثار ابوریحان بیرونی، بخشی از آثار به جای مانده از ذبیح‌الله صفا به زبان فارسی است. با درگذشت وی، جامعه فرهنگ و ادب ایران یکی از پژوهشگران بزرگ خود را از دست داد.

کرباسچی روانه زندان شد

گفته‌های فائزه هاشمی هم چنین برمی آید که وی نیز از رفتار پدر راضی نیست. روزنامه کار و کارگر نیز در مقاله‌ای به مناسبت زندانی شدن کرباسچی ضمن تصدیقات احساسی فراوان نوشت «کرباسچی به زندان خواهد رفت. اما سیاستمدارانی که روزگاری بر دوش او فخر سازندگی می‌فروختند آیا به کرامت شناخته خواهند شد؟» اکنون کرباسچی با طناب پوسیده رفسنجانی به ته چاه رفته است، وی در زمانی نه چندان دور رفسنجانی را مراد خود و رهبر معنوی کارگزاران می‌دانست.

اختیارات خود استفاده کند. حزب کارگزاران سازندگی تلاش وسیعی را برای نجات کرباسچی از زندان آغاز کرده است. بخشی از این تلاش متوجه پاک کردن تصویر منفی است که کرباسچی در جریان انتخابات مجلس خیرگان از خود بر جای نهاد. با این حال هنوز آثار این تصویر منفی کاملاً پابرجاست و حمایت از کرباسچی عمدتاً در سطح مدیران دولتی و نمایندگان مجلس محدود مانده است و این در حالی است که به طور مثال در مورد محسن کدیور، نیروهای دانشجویی و فعالین مردمی یک‌صدا خواهان آزادی او هستند. در تظاهراتی که روز یکشنبه گذشته دانشجویان در دانشگاه تهران برگزار کردند و مرگدا خواهان آزادی محسن کدیور شدند، نامی از کرباسچی به میان نیامد.

نکته‌های فائزه هاشمی هم چنین برمی آید که وی نیز از رفتار پدر راضی نیست. روزنامه کار و کارگر نیز در مقاله‌ای به مناسبت زندانی شدن کرباسچی ضمن تصدیقات احساسی فراوان نوشت «کرباسچی به زندان خواهد رفت. اما سیاستمدارانی که روزگاری بر دوش او فخر سازندگی می‌فروختند آیا به کرامت شناخته خواهند شد؟» اکنون کرباسچی با طناب پوسیده رفسنجانی به ته چاه رفته است، وی در زمانی نه چندان دور رفسنجانی را مراد خود و رهبر معنوی کارگزاران می‌دانست.

تلاش‌ها ادامه دارد

علیرغم این که کرباسچی اکنون در زندان است، اما تلاش برای آزادی او ادامه دارد و وسعت دامنه می‌گیرد. ۱۴۶ نفر از نمایندگان مجلس در نامه‌ای خطاب به خامنه‌ای از او خواست‌اند به هر نحو که صلاح می‌داند، دستور حل «مشکل» کرباسچی را بدهد. گفته می‌شود بر تعداد امضاهای این نامه افزوده خواهد شد و این خود پس از رای اعتماد دوباره مهاجرانی، دلیل دیگری است که اکثریت ارتجاعی مجلس در حال تجزیه شدن است. علاوه بر این نامه، گروه بزرگی از مسئولان وزارتخانه‌ها و استانداران نیز در نامه‌ای از خامنه‌ای خواستند برای «عفو» کرباسچی از

ما معتقدیم که اتهامات کرباسچی و همه مقامات دیگر حکومت باید در دادگاه‌های صالحه مورد رسیدگی قرار گیرد و آنان پاسخگویی اعمال خود باشند، اما واقعتاً این است که دستگیری وی به خاطر جرایمی که عنوان شده نیست. کسانی که در راس دستگاه قضایی نشسته‌اند، خود بسیار بیشتر در فساد و اختلاس و تباهی و جنایت دست دارند و صلاحیت برگزاری هیچ دادگاه عادلانه‌ای را ندارند. آن‌ها خود نخستین کسانی هستند که باید در دادگاه صالحه محاکمه شوند. کرباسچی نه به خاطر اتهامات مالی و اختلاس بلکه به خاطر مواضع سیاسی‌اش و موقعیتش به عنوان دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی که مورد پورش جناح طرفدار خامنه‌ای به زندان افتاده است. ما این بازداشت را محکوم می‌کنیم و خواهان آزادی همه زندانیانی که به خاطر عقاید و فعالیت‌های سیاسی خود به زندان افتاده‌اند، از جمله غلامحسین کرباسچی هستیم.

ادامه از صفحه اول سرپازان رهبرند. در تظاهرات سراسری کارگران در تهران، مسئولین خانه کارگر سعی کردند مطالبات و شعارهای کارگران را در مسیریایی که خود می‌خواهند هدایت کرده و بر حمایت آنان از خمینی و نظام جمهوری اسلامی تأکید کنند. اما کارگران پیشرو با حمل پلاکاردهای «حجره نشینان، دشمن کارگرانند» و با فریاد «اتاق بازرگانی، انحلال، انحلال!» بارها صفوف خود را از مواضع کارگران جدا کردند. پناهر اخبار در ریاضی از تهران، گروه وسیعی از کارگران تهران که در گردهمایی دعوت شده از سوی خانه کارگر در میدان بهارستان حضور داشتند، به عنوان اعتراض به سیاست‌های ضدکارگری رژیم و اعتراض به راهپیمایی «سکوت»، قصد راهپیمایی به سوی مجلس شورای اسلامی را داشتند که با مخالفت مسئولین خانه کارگر روبرو شدند. علیرغم مخالفت مسئولین تظاهرات، کارگران با شعارهای مستقل و تأکید بر ضرورت تشکیل‌های مستقل کارگری به سوی مجلس شورای اسلامی راهپیمایی کردند. بنابه گزارش‌ها، نیروهای انتظامی به کارگران حمله کرده و گروهی از آنان را دستگیر کرده و

ادامه از صفحه اول سرپازان رهبرند. در تظاهرات سراسری کارگران در تهران، مسئولین خانه کارگر سعی کردند مطالبات و شعارهای کارگران را در مسیریایی که خود می‌خواهند هدایت کرده و بر حمایت آنان از خمینی و نظام جمهوری اسلامی تأکید کنند. اما کارگران پیشرو با حمل پلاکاردهای «حجره نشینان، دشمن کارگرانند» و با فریاد «اتاق بازرگانی، انحلال، انحلال!» بارها صفوف خود را از مواضع کارگران جدا کردند. پناهر اخبار در ریاضی از تهران، گروه وسیعی از کارگران تهران که در گردهمایی دعوت شده از سوی خانه کارگر در میدان بهارستان حضور داشتند، به عنوان اعتراض به سیاست‌های ضدکارگری رژیم و اعتراض به راهپیمایی «سکوت»، قصد راهپیمایی به سوی مجلس شورای اسلامی را داشتند که با مخالفت مسئولین خانه کارگر روبرو شدند. علیرغم مخالفت مسئولین تظاهرات، کارگران با شعارهای مستقل و تأکید بر ضرورت تشکیل‌های مستقل کارگری به سوی مجلس شورای اسلامی راهپیمایی کردند. بنابه گزارش‌ها، نیروهای انتظامی به کارگران حمله کرده و گروهی از آنان را دستگیر کرده و

ادامه از صفحه اول سرپازان رهبرند. در تظاهرات سراسری کارگران در تهران، مسئولین خانه کارگر سعی کردند مطالبات و شعارهای کارگران را در مسیریایی که خود می‌خواهند هدایت کرده و بر حمایت آنان از خمینی و نظام جمهوری اسلامی تأکید کنند. اما کارگران پیشرو با حمل پلاکاردهای «حجره نشینان، دشمن کارگرانند» و با فریاد «اتاق بازرگانی، انحلال، انحلال!» بارها صفوف خود را از مواضع کارگران جدا کردند. پناهر اخبار در ریاضی از تهران، گروه وسیعی از کارگران تهران که در گردهمایی دعوت شده از سوی خانه کارگر در میدان بهارستان حضور داشتند، به عنوان اعتراض به سیاست‌های ضدکارگری رژیم و اعتراض به راهپیمایی «سکوت»، قصد راهپیمایی به سوی مجلس شورای اسلامی را داشتند که با مخالفت مسئولین خانه کارگر روبرو شدند. علیرغم مخالفت مسئولین تظاهرات، کارگران با شعارهای مستقل و تأکید بر ضرورت تشکیل‌های مستقل کارگری به سوی مجلس شورای اسلامی راهپیمایی کردند. بنابه گزارش‌ها، نیروهای انتظامی به کارگران حمله کرده و گروهی از آنان را دستگیر کرده و

شکستی که می‌توان از آن یک...

ادامه از صفحه اول اصلاح‌طلبان نیز این فشارها و اعمال نیرو جریان داشت. به خوبی روشن بود که هدف این استیضاح فقط عطاءالله مهاجرانی نیست و وارد آوردن ضربه غیرقابل جبران به روند اصلاحات در ایران است و از همین رو همه مدافعان اصلاحات و آزادی خواهان ایران به مخالفت با اقدام استیضاح کنندگان برخاستند. نزدیک شدن انتخابات مجلس ششم و هراس نمایندگان مخالف اصلاحات از شکست در این انتخابات در صورت ادامه مخالفت با خواست‌های مردم و ایستادگی حزب کارگزاران سازندگی و آقای مهاجرانی در برابر فشار استیضاح کنندگان، از جمله عواملی بوده که مجلس را تحت فشار قرار داد. اکثریت مجلس تجزیه شد و در میان نابوری جناح محافظه کار، بخشی از رای که استیضاح‌کنندگان تردید نداشتند به سود آن‌ها به گلدان رای ریخته خواهد شد، به حساب آقای مهاجرانی ریخته شد.

وزیر ارشاد اکنون محکم‌تر از هر زمان بر صندلی وزارت خود نشسته است و می‌تواند و وظیفه دارد که یک سیاست روشن در قبال آزادی‌های مطبوعاتی و فرهنگی را عرضه کند و به اجرا گذارد. پایان دادن به سانسور کتاب‌ها، فیلم‌های سینمایی و سایر فعالیت‌های فرهنگی از جمله موارد یک چنین سیاستی است، اما در راس این سیاست به نظر ما پایان دادن به سانسور و تحریم اندیشه‌های مخالف و روزنامه‌های مخالف با حکومت است. ما برای چندمین بار، این واقعیت را یادآوری می‌کنیم که آن چه در ایران وجود دارد به هیچ وجه با آزادی واقعی مطبوعات شباهتی ندارد. در ایران به جز چند ماهنامه غیرسیاسی که دائماً تحت فشار هستند، فقط روزنامه‌های وابسته به جناح حکومتی آزادند و هنوز هیچ روزنامه با خط مشی روشن سیاسی که غیرحکومتی نباشد، امتیاز و اجازة انتشار نگرفته است. هنوز تمام نشریات و روزنامه‌های وابسته به احزاب سیاسی ایران که حکومتی نیستند، غیرقانونی هستند. این وضعیت باید پایان یابد.

با شکست محافظه کاران در استیضاح وزارت ارشاد، دولت آقای خاتمی نیز موقعیت مستحکم‌تری یافته است و اگر بخواهد می‌تواند وظایفی را که در قبال آزادی برعهده دارد با قاطعیت بیشتری پیش ببرد. بدون شک چنین وظیفه سنگینی نه به حیطة وزارت ارشاد محدود می‌شود و نه به استواری و ایستادگی وزیر ارشاد. در پیش‌برد چنین سیاستی شخص آقای رئیس‌جمهور مسئولیت اصلی را برعهده دارد. □

طنز

مطبوعات نوشتند که گروهی از دانشجویان علیه مطبوعات راهپیمایی کردند. این گروه از وزارت ارشاد خواستند که مجوز انتشار برخی مطبوعات را لغو کند. با توجه به این که ما در جهان صاحب بسیاری از درجات منحصر به فرد هستیم، از کلیه دانشجویان تشکر می‌شود. پیشنهاد می‌شود در مراسم بعد «صادقانه» از شعارهای زیر استفاده شود: مرگ بر خودکار؛ روزنامه پرفروش نابود باید گردد؛ نویسنده را باید کشت، چه با لگد چه با مشت؛ خودکار، خودکار، عامل استکبار؛ بگو مرگ بر خودنویس!

کارنامه یک روزنامه نوشت: «کارنامه صد ساله احزاب در ایران قابل دفاع نیست» - در عوض کارنامه صد ساله احزاب در ایران قابل دفاع است. نقل از روزنامه «آریا»

شورای شهر تهران تشکیل شد

ادامه از صفحه اول
نظرخواهی از مردم و گروه‌های مختلف برگزیده شود. از گمانه‌زنی‌های مطبوعات نزدیک به جناح‌ها، پیداست که شهردار آتی نیز از میان افراد وابسته به حکومت خواهد بود و شورایی که بسا رای مردم انتخاب شده، شهردار آینده را در میان آنان جستجو نخواهد کرد. از هم‌اکنون محسن صفایی فراهانی، اصغرزاده، عطر یانفر از طرف کارگزاران و دانش آشنایی از طرف جناح چپ حکومت کاندیدای شهرداری تهران هستند.

رویدادهای شورای شهر تهران چنان اخبار سایر شوراهای کشور را تحت تاثیر قرار داد که اقدامات هیات نظارت در سایر شهرها در سایه قرار گرفت و روزنامه‌ها کمتر به بررسی شوراهای شهرهای مهمی مثل اصفهان، تبریز و مشهد پرداختند. طبق تصمیم هیات عالی نظارت، در استان اصفهان انتخابات شهرهای فولاد شهر، نجف‌آباد، علویچه، گلدفش، دهن و بخش مرکزی نجف‌آباد باطل شد. در همین استان علیرغم تأیید «کلی» انتخابات اصفهان، آرای چند نفر در اصفهان، سیرم، قهبره و کاشان با استناد به بند «د» ماده ۱۹، باطل شد. در استان تهران انتخابات کرج و در اردبیل آرای برخی از کاندیداهای شهر گیوی، باطل اعلام شد. در بسیاری از بخش‌ها و روستاهای دیگر هیات نظارت

مردم خواهان آزادی‌های بیشتر...

ادامه از صفحه اول
بین بردن انحرافات که در عرصه فرهنگ، مطبوعات و هنر وجود دارد، به وظیفه خود عمل خواهند کرد.

مهاجرانی: مشی

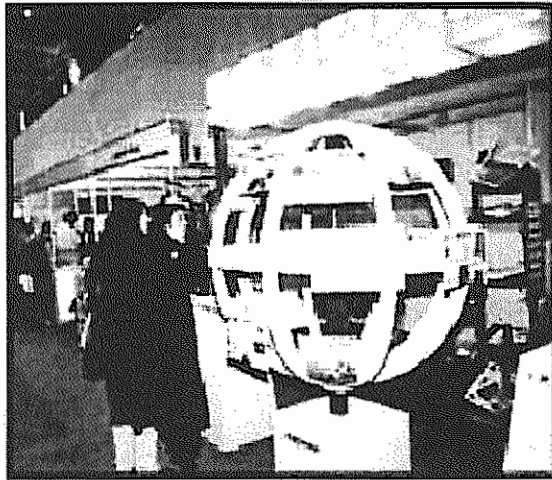
وزارت ارشاد تغییر نمی‌کند
در پاسخ به این روزنامه‌ها، مهاجرانی روز سه‌شنبه ۱۴ اردیبهشت، سه روز بعد از استیضاح، در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: «اگر ما می‌خواستیم که نظرات استیضاح‌کنندگان را لحاظ کنیم که استیضاح نمی‌شدیم» و افزود: اعتقاد نداریم که در صحبت‌های مخالفان هیچ مطلب حتی نیست، اما این که ما متناسب با دیدگاه آنان خط‌مشی وزارت فرهنگ و ارشاد را تعیین کنیم، چنین اتفاقی نخواهد افتاد.

پایان «اکثریت» در مجلس؟

گرداندگان کیهان، رسالت و نمایندگان جناح راست انتظار نداشتند که مهاجرانی از مجلس رای اعتماد بگیرد. طبق محاسبه آنان مهاجرانی رقیب بود. جناح راست برای حذف وی از کابینه به قدر کافی زمینه‌سازی کرده بود و حتی شب قبل از جلسه استیضاح ۱۲۵ تن از نمایندگان مخالف دولت برای برکناری مهاجرانی و تغییر در سیاست دولت خاتمی در عرصه فرهنگ و مطبوعات «هم‌قسم» شده بودند.

روز استیضاح با هلهله جناح راست و دلپره طرف‌داران خاتمی آغاز شد. بعد از ۷ ساعت گفتگو و رای‌گیری در پایان جلسه، نام مخالفان دولت بودند که ناکام، سرافکنده و پراکنده مجلس را ترک کردند. استیضاح اختلاف طرفدار خاتمی را به هم نزدیک کرد و بنا بر تعبیر برخی از روزنامه‌های داخل کشور، با این استیضاح، جناح راست در مجلس از اکثریت افتاد. در روز رای‌گیری از ۲۶۳

روزنامه‌های حزب الهی جشنواره مطبوعات را تحریم کردند



در ششمین جشنواره مطبوعات که از روز جمعه ۱۶ تا ۱۷ اردیبهشت در تهران برگزار شد، روزنامه‌های کیهان، ایران، رسالت، جمهوری اسلامی و سایر نشریات حزب الهی و ضد آزادی غایب بودند. این روزنامه‌ها در اعتراض به ترکیب اعضای هیات داور که اکثر اعضای هیات مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران بودند و همچنین در اعتراض به سیاست‌های مطبوعاتی وزارت ارشاد، جشنواره مطبوعات را تحریم کردند و کوشیدند آن را از رونق بیاورند. اما بنا به گفته مجله کسپور یکی از روزنامه‌نگاران سرشناس طرفدار خاتمی، تحریم‌کنندگان حتی دو درصد تیراژ نشریات را نداشتند و اقدام آن‌ها در استقبال مردم از جشنواره چندان تأثیری نداشت.

در این جشنواره که در محل نمایشگاه‌های دائمی تهران برپا شده بود، ۴۳۰ نشریه شرکت کرده بودند. در فاصله یک هفته که جشنواره جریان داشت، نویسندگان و سردبیران روزنامه‌ها برای بازدید کنندگان از غرفه‌های مطبوعاتی سخنرانی کردند. صد تن از روزنامه‌نگاران، داور اولی به بررسی مطبوعات و انتخاب بهترین مقاله‌ها را برعهده داشتند. داور نهایی برعهده احمد بورقانی، هادی خامنه‌ای، لیلا رستگار، جلال رفیع، عباس عابدی، علی مزروعی و محمد مهدی بورقانی بود.

اول انقلاب، محدود به نشریاتی بود که بلندگوی تبلیغاتی رژیم بودند و معدود مجلاتی که در دوران وزارت خامنه‌ای اجازه‌تشریح یافتند و وابسته به حکومت نبودند نیز همواره تحت فشار و تهاجم حزب‌الله قرار داشتند و کسی به دفاع از آن‌ها بر نمی‌خاست. شکست سیاست تمامیت‌گرا در دوم خرداد، امکان تازه‌ای برای حضور گسترده مطبوعات در جامعه آفرید و به جز ماه‌های

حاقم بخشی!

است و آن‌ها خود باید در این سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در باره نهضت آزادی و نظر مجاهدین انقلاب اسلامی درباره آن نوشته است: «نهضت آزادی اگر چه خطاهای فاحشی در زمان حضرت امام (ره) در زمان جنگ داشته است، خطاهایی که به راحتی نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت، اما ما معتقدیم که اگر از این گذشته نادم باشیم و راه درستی را در چارچوب قانون اساسی در پیش بگیریم، هیچ ایرادی ندارد که آن‌ها به شکل علنی و شفاف فعالیت سیاسی بکنند». محمد سلامتی در این ضمن اظهارات دیگری هم کرده است از جمله این که: «ما معتقدیم که اگر این‌ها اجازه داشته باشند که به راحتی فعالیت کنند، بسیاری از طرفدارانشان را از دست می‌دهند... این گروه موقعی طرفدار دارند که از فعالانشان جلوگیری می‌شود و موضع مطلوب‌مان به خود می‌گیرند... هر چند این اظهارنظرها مربوط به نهضت آزادی ایران

است و آن‌ها خود باید در این مورد اعلام‌نظر کنند، اما از آنجا که ما نیز زمانی هستم که تلاش داریم آزادانه در کشور فعالیت کنیم، این گونه اظهارنظرها را با علاقه و جدیت دنبال می‌کنیم و از این همه حاتم‌بخشی در مورد آزادی به وجد آمده‌ایم! پیشنهاد ما به آقای سلامتی و دوستان ایشان این است که این مراسم را فقط به نهضت آزادی محدود نکنند و یک «کلاس آموزشی» برای همه سازمان‌ها و احزابی که مایل هستند به طور علنی در کشور فعالیت کنند تشکیل دهند و برای آن‌ها معلوم کنند که کجای کارشان خطاهای فاحش داشته است تا راه «ندامت» آسان‌تر و کم‌دردتر شود.

اما از این حاشیه که درخور چنان موضع‌گیری است که باید بگیریم، باید از آقایان پرسید، تا کی می‌خواهند اسیر این گونه افکار عقب‌مانده باقی بمانند و خود را «عقل کل» بدانند و برای همه مردم این سرزمین تعیین تکلیف کنند؟ در دنیای مستعد

مردم با حمایت از روزنامه‌هایی که پیگیرتر و جسورتر به شکارهای دوم خرداد پرخاسته‌اند، از فشار حکومت بر آنان کاسته‌اند اما هنوز کمیت و کیفیت مطبوعات کشور فاصله عظیمی با کثرت جمعیت و اراده آنان برای ایجاد تغییرات بنیادی در فضای سیاسی ایران دارد. عامل اصلی این فاصله، سیاست سانسور و سرکوب دانشی اهل قلم است که مانع رشد کمی و کیفی مطبوعات می‌شود و نمی‌گذارد روزنامه‌نگاران و خواسته‌های مردم را با صراحت و شفافیت و به دور از دغدغه حرفه و جان خود، بازتاب دهند.

در جامعه مطبوعاتی ایران هنوز جای بسیاری از روزنامه‌ها و نشریات خالی است. «کار» یکی از این نشریات است که حکومت مانع از حضور آن در کشور می‌باشد و بین این روزنامه با خوانندگان فاصله انداخته است. علیرغم کاستی‌ها، روزنامه‌ها و مجلاتی که در کشور چاپ می‌شوند، سنگر مهم مبارزه علیه استبداد هستند و نقش ارزنده‌ای در روشنگری و بسیج مردم برعهده دارند.

تیر زهر آگین اعتیاد جوانان را نشانه رفته است

اعترافات مسئولین نظام اسلامی در ارتباط با تعداد معتادین و شیوع مواد مخدر در بین نوجوانان و جوانان و آمار و ارقام اعلام شده در این ارتباط، نشان از گسترش مصیبتی است که بر نوجوانان و جوانان کشور می‌رود. طبق اعلام ستاد مبارزه با مواد مخدر رژیم اسلامی، (اگر در بیان رقم صادق بود) (باشد) در حال حاضر ۱/۵ میلیون معتاد در سطح کشور شناسایی شده‌اند، که میانگین سنی آنها تاکنون بین ۲۴ تا ۳۴ سال بوده است. با این نحوه رشد و با توجه به رشد جمعیت تا سال ۱۴۰۰، کشور ما حدود ۱۹ میلیون نفر معتاد خواهد داشت، که با رشد تساعدی رقم، میانگین سنی معتادین نیز به پائین‌تر کشیده خواهد شد. بنابراین نوجوانان و جوانان کشور در این عرصه نیز در مرکز هدف آفیون مرگ قرار دارند.

حکومت جمهوری اسلامی اگر خود مستقیماً عامل این فاجعه نبوده، مسبب و محرک این مصیبت اجتماعی بوده و سیاست‌های آن، عامل عمده این فاجعه است. بی‌کاری و تلاش برای استمرار معاشی روزانه، انگیزه‌هایی برای گرایش این نسل به خرید و فروش این ماده آفیونی بوده و خواه ناخواه خود عاملین این شبکه را نیز به دام خواهد کشید. سابقه مبارزه با مواد مخدر در جهان و متحصدا در کشور خودمان نشان می‌دهد که با تکیه بر زور و تهدید و توسل به فشارهای فیزیکی و حتی اعدامی‌ها فراوان، که روش مورد علاقه نظام اسلامی می‌باشد، نمی‌توان با اعتیاد به مبارزه برخورد، بلکه تحولات و برنامه‌ریزی‌های اساسی و ریشه‌ای‌تر اجتماعی و اقتصادی را طلب می‌کند، بطوری که طبق اعلام ستاد مبارزه با مواد مخدر، نیروی انتظامی تا بحال تنها قادر بوده است ۲۰ تا ۲۵ درصد از میزان مواد مخدر موجود را کشف و ضبط کند و بقیه این مواد در سطح جامعه توزیع می‌شود.

تقلیل بی‌کاری و ایجاد زمینه‌های اشتغال به کار، ایجاد امیدهای پایدار در این زمینه و سایر زمینه‌ها و احتیاجات این نسل برای امکانات لازم در زمینه‌های سالم تفریحی و ورزشی و تحصیلی و... متناسب با روحیات و نیازهای آن و بالا بردن سطح رفاه عمومی و امنیت در معیشت خانواده‌ها، از ابتدائی‌ترین ابزارهای مناسب، موثر و کارا برای جلوگیری از پیشروی این آفیون اجتماعی و ریشه‌کنی آن می‌باشد.

آقای سلامتی با کسانی چون جنتی و مصباح یزدی‌ها که کسانی نظیر آقای سلامتی را به طلب مغفرت دعوت می‌کنند و یا شرط ندامت از مواضعشان آن‌ها را وعده بخشایش می‌دهند، چیست؟ ما بر این نظر نیستیم که همه اصلاح‌طلبان حکومتی که خود را طرفدار جنبش دوم خرداد و جامعه مدنی می‌شناسند هنوز این گونه فکر می‌کنند و هنوز به دنبال این هستند که احزاب دیگر را به ندامت وادارند و آن‌گاه مشمول مراسم و حاتم‌بخشی‌های خود سازند و تکه‌ای از آزادی را نیز نصیب آن‌ها سازند، اما مجاهدین انقلاب اسلامی متأسفانه هر چه جنبش اصلاح‌طلبی در ایران بیشتر جلو می‌رود، به افکار کهنه دلبستگی بیشتری نشان می‌دهند. اظهار نظر دیرکل این حزب، یک توهین آشکار است فقط به نهضت آزادی، بلکه به همه آزادی‌خواهان ایران است و جا دارد این سازمان در مناسبات خود با سایر نیروهای سیاسی، اصول دموکراتیک را رسمتق قرار دهد.



تاکتون دو بار به مقام قهرمانی جام باشگاه‌های آسیا دست یافته است.

استقلال تهران مقام دوم آسیا را کسب کرد

مسابقات نهائی هیجدهمین دوره قهرمانی باشگاه‌های فوتبال آسیا، روز جمعه، ۱۰ اردیبهشت در ورزشگاه آزادی تهران برگزار شد و تیم استقلال، نماینده ایران در این دوره از مسابقات با شکست ۲ بر ۱ مقام قهرمانی باشگاه‌های آسیا را به تیم ژاپنی جویولایوتا واگذار کرد. گلهای بازی را برای تیم ژاپنی هیدتو سوزوکی در دقیقه ۳۵ و ماساشی ناکایاما در دقیقه ۴۵ و برای استقلال سیروس دین محمدی در دقیقه ۶۵ به ثمر رساندند. بازی با حضور بیش از یکصد هزار نفر تماشاگر برگزار شد و در آخر از سوی کمیته فنی، تیم استقلال، دروازه‌بان ژاپنی به عنوان بهترین بازیکن این دیدار معرفی شد. در دیدار رده‌بندی نیز العین امارات با نتیجه ۳ بر ۲ حریف چینی خود، دالیان را مغلوب و در رده سوم این پیکارها قرار گرفت. تیم فوتبال استقلال تهران در دیدار نیمه نهایی دالیان چین را با گل طلایی علی موسوی در وقت

توبه‌فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند

گذشته‌ایم که در دنیای متجدد و آزاد امروزین، صحبت یک دختر با یک پسر در محوطه دانشگاه حتی برای رفع اشکال درسی، آویزان داشتن کت و کاپشن روی شانه در ساعات گرم روز، دوچرخه سواری حتی با پوشش اسلامی، شنیدن موزیک و سرود انقلابی! توسط والکن، پوشیدن لباس به رنگهای تحریک‌کننده و بیرون زدن چند تار مو از زیر روسری، رودرویی با خداوند متعال و سلب حقوق بشر و آزادی بوده و برای حفظ آن، منحرفین و منحرفین فساد را از سطح دانشگاه و جامعه دور کرده و شکار می‌کنیم تا حرمت آزادی و حقوق بشر موجود لکه‌دار نشود.

از مردم فهیم و دانشجویان گرامی دعوت می‌شود تا با شرکت در این تظاهرات، در حمایت از آزادی و حقوق بشر و ارزشهای اسلامی، در مقابل دیدگان جهانیان به نمایش گذارند که...» از وظائف داخلی: به هم‌گونه که تاکنون در مقابل دیدگان جهانیان به نمایش

نشاندها، متظاهران می‌کنیم تا نسبت به زبیرا گذاشتن حقوق بشر و آزادی انسانها در ترکیه که منجر به جلوگیری از اجرای آدای سوغند یک زن فقط به خاطر پوشش لباس در پارلمان آن کشور شده، اعتراض کنیم تا آزادی برای انسانها بخصوص بانوان آن کشور، همچون کشور خودمان پدید آید.

مصاحبه با شیرین عبادی

درایران دو تفکر سنتی و مدرن در تضاد و مبارزه هستند



در تاریخ ۹ تا ۱۷ مه ۱۹۹۰ (۱۷ اردیبهشت)، کنفرانسی در شهر استکهلم سوئد از طرف نشریه «مدوسا» با نام «ملزومات و موانع آزادی زن در ایران امروز» برگزار گردید. سخنرانان مختلفی در این کنفرانس حضور داشتند. از ایران خانم شیرین عبادی (وکیل دادگستری و فعال مسائل زنان)، شرکت داشت. در حاشیه این کنفرانس رفیق عفت ماهیان گفتگویی با خانم شیرین عبادی انجام داد که در زیر می‌خوانید:

عفت ماهیان: خانم عبادی از تازه‌های دیارمان چه خبر؟

شیرین عبادی: خبر تازه در مورد «شورای اسلامی شهر» است که بالاخره بعد از سال‌ها انتظار افتتاح شد. خصوصاً پیروزی مردم شورانگیز بود، زیرا آقای عبدالله نوری که چند ماه قبل با استیضاح مجلس شورای اسلامی از وزارت کشور برکنار شدند، داوطلب عضویت در شورا بود و صلاحیت او در نهایت به تصویب رسید. در انتخابات، او به عنوان نماینده اول شهر تهران انتخاب شد و سپس به سمت رئیس شورای اسلامی شهر تهران انتخاب گردید. این امر یعنی پیروزی مردم. باید نمایندگان که مخالف مردم هستند را به خود آورد و انسان را متوجه وظیفه خطیر نمایندگی‌شان کرد.

در عرصه زنان در این دو سال (پس از دوم خرداد)، چه گام‌هایی برداشته شده است؟ فراز و فرودهای مبارزه زنان در این دوره چه بوده است؟

مهمترین مساله زنان در ایران قوانینی است که حقوق آنان را نادیده می‌گیرد. تغییر این قوانین در صلاحیت مجلس است که جناح محافظه کار در آن اکثریت دارد و در این مورد رئیس‌جمهور نمی‌تواند کاری بکند. اما نکته مهم آن است که بعد از دوم خرداد ۷۶، چون فضای بازی برای مطبوعات ایجاد شده و آنان با آزادی بیشتری حق نوشتن دارند، بنابراین مشکلات زنان هم روشنتر بیان می‌شود و به عبارتی صحبت از قوانینی چون قصاص و حدود که قبلاً ممنوع و در حد تابو بود، یکباره آزاد شد و طبیعتاً انتقادات شروع شد و همین امر در آگاهی افکار عمومی و در نتیجه فشار جامعه برای اصلاح قانون موثر است.

اگر بخواهیم فعالیت زنان نماینده مجلس را

در سال ۷۷ مورد ارزیابی قرار دهیم، آنان نه تنها گامی در تحقق خواست‌های اساسی و میرم زمان بر نداشتند که با نگرش سنتی و مردسالارانه در صدد سرکوب زنان نیز بر آمدند. در واقع این پارچاقو دسته خود را برید! نظر شما در این زمینه چیست؟

در ایران دو تفکر سنتی و مدرن در تضاد و مبارزه هستند. این مبارزه فرهنگی است. دعوا بر سر تقسیم غنایم و گرفتن پست و مقام نیست، بلکه فراتر از این حرف‌هاست. بدیهی است با پیروزی تجدد گرایان، پیروان افکار سنتی باید در تمام زمینه‌ها عقب‌نشینی کنند و این امر حتی به منازل آنها نیز سرایت می‌کند. بطور مثال اگر قوانین مربوط به خانواده بر خلاف میل و نظر سنت‌گرایان عوض شود، طبیعتاً در شئونات خانوادگی آنها هم تاثیرگذار خواهد بود. بنابراین جناح محافظه کار که خود را در آستانه ورشکستگی می‌بیند برای حفظ موقعیت خود، دست به هر کاری می‌زند از جمله نادیده انگاشتن پیروزی مردم در دوم خرداد ۱۳۷۶ و پیامدهای آن. به هر حال در دعوا همیشه احتمال شکست سر هم هست، اما این موضوع نباید منجر به ترک میدان شود.

شما به عنوان یکی از دیرین موقت کانون نویسندگان انتخاب شدید. ضمن تبریک به

شما، از چگونگی انتخابات و وضعیت فعلی کانون نویسندگان و برنامه آینده آن برایشان بگوئید.

کانون نویسندگان هیات دیرین موقت کانون نویسندگان من در ایران نبودم، بلکه در سمیناری در فرانسه شرکت داشتم. غیایا از طرف دوستان انتخاب شدم. مهمترین وظیفه هیات دیرین موقت تهیه اساسنامه و منشور کانون است و سپس دعوت از مجمع عمومی برای بازخوانی و تصویب اساسنامه.

خانم عبادی، شما یکی از بنیان‌گذاران جمعیت دفاع از کودکان در ایران هستید. الان این جمعیت چه موقعیتی دارد؟ آیا توانسته گام‌هایی برای کودکان سرزیمینان بر دارد؟

زمانی می‌توانیم ادعا کنیم که برای کودکان گامی موثر برداشته‌ایم که قوانین را به نفع کودکان تغییر دهیم. می‌دانید سن بلوغ در ایران برای دختر ۹ سال و برای پسر پانزده سال است. اگر پدر و جد پدری فرزند خود را بکشند مجازات آنها کمتر از قاتل معمولی است. سن مسئولیت‌گیری در ایران بسیار پایین است و بنابراین با اصلاح این قوانین در حقیقت نمی‌توان گفت که گام مهمی برای کودکان سرزیمینان کردیم. اما برای رسیدن به این هدف مبارزه می‌کنیم و فرارسیدن آن روز هم دیر نیست، یعنی زمینه بسیار مساعدی برای اصلاح قوانین وجود دارد.

با توجه به اینکه در عرصه حقوقی زنان پس از انتخاب دولت جدید قدمی به جلو برداشته نشده است، آیا هنوز می‌توان امید داشت که دولت جدید بتواند گام در جهت تغییر اساسی قوانین مردسالار تحمیل شده بر زنان بردارد؟

خانم ماهیان، همان گونه که اشاره کردید قوانین ما بسیار مردسالارانه است، تبعیض بر اساس جنسیت را در اغلب زمینه‌ها داریم. اصلاح این قوانین بر عهده مجلس است و آقای خامنه‌ای در این مورد اختیاری ندارند، اما آزادی مطبوعات که بعد از پیروزی آقای خامنه‌ای بدست آمده، موثر در اصلاح قوانین است. زیرا آنچه که قبلاً تابو بود و حرفی در این زمینه‌ها زده نمی‌شد، اکنون بطور صریح مورد انتقاد قرار می‌گیرد و در حقیقت این است تنها برد زنان در دولت آقای خامنه‌ای.

اندوهِگین از سخن گفتن با مجسمه‌ای چوبین که چون گربه گچی سالیان کودکی، پی در پی، به علامت نفی سری می‌چنانند، به خانه باز می‌گشتم و تب زده در بستر می‌افتادم.

چه دستاوردی؟ وقتی دستگاهی با آن طول و عرض، برای میزبانی آن چه نوشته‌ای، نیست، یقین داشته باش که دستگاهی هم در مغزت به عرض و طول چند میلی‌متر جوانه خواهد زد که هر اندیشه تازه را به نهیبی پلرزاند و بگوید: اجازه نمی‌دهند، بی‌فایده است، جوهر قلمت را حرام می‌کنی. پس نویسی.

با این همه، انگار، ما نویسندگان و شاعران گوش به زنگ هیچ دستگاهی نبوده‌ایم. نه خارج مغز و نه داخل آن.

ما تاریخ را نوشته‌ایم، نه به حساب روز و ماه و سال، بل به حساب فضاها و علت‌ها و چگونگی‌ها. در واقع، ما تاریخ‌گزاران بوده‌ایم، نه تاریخ‌نویسان. نه از آن «عموهای مهربان» که اخوان در شعرش وصف می‌کند. هرگز از بیم هیچ امری «حیرمان در مجرب برلیقه» بخ نبسته است تا «سه کورت زادن مادیان سرخ‌پالی» را بر ورق کاغذی شهادت دهیم! ما قلم در دل خون زدیم و نوشتیم که سروهای بلند در معبر بادهای پرگزند چگونه به خاک افتادند. ما نوشتیم که به خاک افتادند تا ما از خاک برخیزیم. ما روح تاریخ را نوشتیم که نانوشتی در نوشته‌هایمان آشکار است. ما تاریخ‌گزاری کردیم، نه تاریخ نگاری. این است تنها دستاورد بیست ساله و پیش از بیست ساله ما...

«هنوجدهایی» (۱۰) میان عرصه‌های متفاوت زیست مدنی کشیده می‌شود، معضل قوام حیات نظم اجتماعی بگونه ماهوی دیگری حفظ می‌شود. شیراز این جامعه را آزاد، حق انتخاب و زیست متناسب با آن از سونی و نظم نهادین از سوی دیگر رقم می‌زند - حداقل از نقطه نظر اسلوبی و صوری - و پیوندهای اجتماعی حداقل به سه گونه تلاش می‌شود نگاه داشته شوند:

- ۱- هماهنگی میان کارکردها، ایجاد هماهنگی میان بخش‌های مختلف عملکردهای فعالیت‌های اجتماعی؛
- ۲- تکیه بر اخلاقی و رفتار و همبستگی اجتماعی در حل منازعات اجتماعی بر پایه عدالت و برابری میان تمام افراد جامعه و رفاذ هماهنگی؛
- ۳- وجود ساحت‌های ارزشی و هویتی خاص مانند پیوندهای عاطفی - احساسی، خانوادگی و به عبارتی

شاعر کرمان را گشتند!

دستی میان دشنه و دل نیست؟

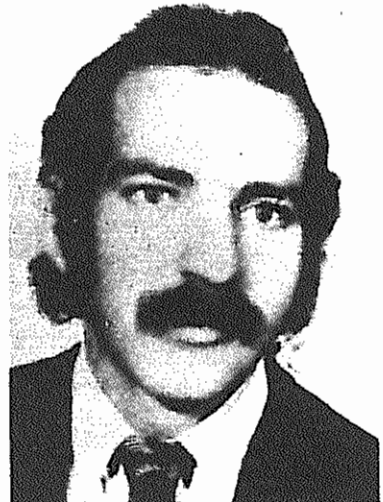
به نقل از نشریه «بایا»؛ فروردین‌واردیبهشت ۱۳۷۸

در آخرین شب تابستان گذشته رضا حاجی‌زاده و پسر ۹ ساله‌اش کارون را گشتند. این آغاز سلسله قتل‌هایی بود که ایران را تکان داد. در میان روشنفکران و آزادیخواهانی که قربانی این سلسله جنایات شدند، نام رضا حاجی‌زاده و فرزندش کارون، کمتر مورد توجه قرار گرفت، شاید چون او به اندازه دیگر قربانیان این جنایات نامدار نبوده، شاید که در شهری نسبتاً دورافتاده به قتل رسیده بود، اما هر چه بود، این جنایات فجیع‌ترین همه این جنایات بود.

نشریه بایا که نخستین شماره خود را در ایران منتشر کرده است، به یاد رضا حاجی‌زاده و فرزند خردسالش مقاله‌ای دارد. این مقاله را با کرامی‌داشت یاد رضا و کارون می‌خوانیم:

«غفلت گوهر شکنان»

رفتم از کوه اندریه به برون، سرشکنان
خسته‌دل، سوخته‌جان، با دل باورشکنان
نیست در کوه باکم، خلل از کینه ولی
دلم آشفته شد از غفلت گوهرشکنان
غیر مرغ قفس را به چمن خواهم بگرد
گر کز غمتم سلامت، ز بصر بترشکنان
بسر در بسته میخانه به سعرت ریدم
در دم می‌نگارم غنچه سافرشکنان
خود نه خاری ز دل شسته من کس گرفت
که شکست بر سر رفتم این بترشکنان
آفر ای غنچه‌بردم‌گش بیگانه‌پرست
خوش نفسی به تنم در شب غنچه‌شکنان
پاس ما مردم آزاده بدرید که ما
تبع برداشته‌ایم از سر افسرشکنان
حمید حاجی‌زاده



را بریزید، قلم را از تپیدن باز دارید، فروغ زندگی را در قلم به خاموشی و سکوت وادارید. آری، من خون شاعر کرمان را در رگ‌ها دارم. رگ‌هایم را بدرید، پیکرم را مثله کنید، بکشیدم! اما چشم‌هایم را نشنیدید. می‌خواهم آخرین تلالو زندگی را در چشم‌های پدر ببینم؛ در چشم‌های پدر بی‌پناهم که با دست‌های خالی و بی‌سلاح به مصاف تیغ‌های آخته رفت. باشد که زندگی را برای من، برای آسمان پر ستاره کرمان، برای آینده، برای انسانی که آینده‌ای پر ستاره و پر نور و پر زندگی را به انتظار نشسته، پاس بدارد. آری، خون حمید حاجی‌زاده شاعر، نویسنده، محقق، و فرزندش کارون در اوج بی‌پناهی و بی‌گناهی ریخت. و امشب ۹۰ روز از آن می‌گذرد. و امشب شب بی‌سلاست، دراز‌ترین شب سال. نمی‌دانم این کار را شقاوت بنام یا شاعت یا ناجوانمردی، اسم‌ها اهمیت ندارند. در حیرتم چطور می‌توان غروب آخرین تلالو حیات را در چشمان پسری ۹ ساله نظاره کرد و نلرزید. چطور می‌توان شعله حیات را در اوج شکوفایی‌اش به خاموشی واداشت. از به کار بردن واژه دهنش به خاطر احترام به روح والای جانوران معصوم پرهیز می‌کنم، و از انسان‌بودن خود شرمگینم. آیا مرحمی بر این زخم‌های روح زخم‌خورده انسانیت سراغ دارید؟ ... بدرود حمید! بدرود کارون! آرام بخواهید. دیگر نه دردی، نه حسرتی، نه زخمی، نه کاردی، نه شقاوتی. آرام بخواب حمید! آرام بخواب کارون! «دریا نیز می‌میرد». سال‌ها و سال‌های دیگر وقتی بهار با آسمان پشت پنجره هم‌خواه می‌شود، حضور شما را در رویش هر سبزه، در شکفتن هر گل، در وزش هر نسیم، در تلالو هر ستاره از ستاره‌های بی‌شمار آسمان کرمان، در تولد در تکامل در غرور باز خواهم یافت و به احترام حضور گذرا اما تابناک شما بر کائنات، زندگی را، شفقت را، عشق را، شعر را، معصومیت را، بی‌پناهی را ثنا خواهیم گفت. بدرود حمید، بدرود کارون. آرام بخواهید دریا نیز می‌میرد. «از پشت شیشه‌ها به خیابان نظر کنید، خون را به سنگفرش ببینید، این خون صبحگاه است گویی به سنگفرش کاین‌گونه می‌تپد دل خورشید در قطره‌های آن!» می‌دانی کارون؟ مادر بزرگ هم آمد پیش شما. می‌دانی دلش برای چشم‌های دریانی تو چقدر تنگ شده بود؟ می‌دانی؟



نیمه شب سی و یکم شهریور ۱۳۷۷، کرمان.

شاعر ما در خواب است. کارون، گل پسر ۹ ساله‌اش هم. آسمان پرستاره شب کرمان نظاره‌گر رویاهای شیرین آن دو است: زندگی، آینده، امید، شکستگی، زایش، تداوم هستی در بیکران کائنات. «و تولد و تکامل غرور». تیغ شب، صدای زنجرها، نفس یائیز، شب، سیاهی، ظلمت. «نامرد فقدان مردانگی‌اش را در شب پنهان کرده است». تیغ برهنه به دست زنگی مست: یک، دو، سه... ۲۷ ضربه. مصاف دست‌های خالی با تیزی و برائی آهن. بی‌پناهی. فریادهای خفه‌شده در دل سیاهی شب. یک، دو، سه... بیست و هفت ضربه تیغ آخته بر پیکر بی‌حفاظ شاعر؛ و غنچه نوشکفته‌اش که از اصطکاک آهن و گوشت، رویاهای شیرین را و نهاده و چشم بر شاعت و فجاعتی گشوده است که انسان غارنشین از تصور آن لرزه بر اندامش می‌افتد. یادآور چشم‌گشودن به واقعیت تلخ و دردناک این هستی سپنجی ۱۱ ضربه‌کارد است و فک شکافته و قلب تکه تکه شده و چشمانی به حیرت گشاده مانده. ای شمشیرها فرود آید! این سرنوشت من است؛ سرنوشتی که تولد در جهان پیرامونی براریم رقم زده است. فرود آید! ای شمشیرها، بخوانید ای بلبل‌های رگ‌ها! این منم کارون. قلم به لطافت برگ‌های نسیم است، چشمم به رنگ بهار، زندگی، زایش. فرود آید! ای شمشیرها، تکه تکه‌ام کنید! چرا که من فرزند شاعر کرمانم. چه جرمی سنگین‌تر از این! خونم

باید به دوش بکشند، زیرا در قرن ۲۰ زندگی می‌کنند و روشنفکرند، ولی احساسشان، ایمانشان و اعتقادشان در ده قرن، یازده قرن و چهارده قرن پیش قرار دارد...»

- ۱) نقل قول‌هایی که به ماخذ آن‌ها اشاره نشده در همه متن از مجموعه آثار علی شریعتی است.
- ۲) ماکس وبر، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری
- ۳) همان‌جا
- ۴) یورگن هابرماس، گفتن فلسفی مدرن
- ۵) هگل، فلسفه حقوق
- ۶) همان‌جا
- ۷) ماکس وبر، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی
- ۸) همان‌جا
- ۹) رضا شعبانی، مبانی تاریخ اجتماعی ایران
- ۱۰) م. والتسر، جامعه مدنی و دموکراسی آمریکایی

ها تاریخ گزار بودیم

سیمین بیهبانی

شده است و بر صفحه روزگار رقم خورده است. از محفظه میزهایمان گریخته و به حافظه زمان پیوسته است، چیزهایی هست که تکملی همان نوشته‌هاست و مگر می‌شود اندیشه و نسیم را در بند کرد؟

سال‌ها سعی بر این بود که آنچه نمی‌خواهند نسنوسیم و آنچه می‌خواهیم منتشر نکنند. کتاب‌هایمان شش سال و هشت سال و ده سال در توقیف اداره میزبانی افتاد. چه بسیار که گریبان ناشر مرحوم را می‌گرفتیم که: شش سال پس نشد؟ پس کو؟ چرا منتشر نمی‌کنی؟ درمانده و گرفتار، مرا به آن راهروهای دراز و بی‌قواره می‌برد. بویاب غلاظ و شداد مادینه (از جنس خودم) دستمال سفید به چشم سیاه می‌کشیدند که: کار خداست! عجب روزگاری! و تازه پس از آنکه جورایی بر سر جوراب نخستین می‌پوشیدم و چانه و پیشانی را تا زیر بالای بینی به مقنعه می‌پوشاندم، رخصت دیداری می‌یافتم که به قول سعدی می‌بایست «عطایش را به لغایش» ببخشم. سرخورده و

می‌پرسید: چه دستاوردی از ادبیات بیست سال اخیر داریم؟ چرا مرا برای این پرسش انتخاب کرده‌اید، آن‌هم با چنین ابرامی؟

(ما) نویسندگان و شاعران را می‌گوئیم) واژگان خود را از میان دود و آتش و خون، جنگ و جنون گذر کرده‌ایم و به اینجا رسانده‌ایم. گفتیم «این جا»، و حال آنکه این‌جا تکه زمینی است که می‌لرزد از زلزله‌های شکفت که باز نمی‌ایستد و آن چه به اینجا آورده‌ایم با همین زمین می‌لرزد و اذاً زلزله‌الارض زلزله‌ها!

ما نوشته‌ایم، چه چیز را؟ تاریخ را، اما نه وقایع ظاهری را، نه روینای ساختمانها را، نه تعداد جنگ‌زدگان و کشتگان و شهیدان و معلولان و اسیران را، بلکه علل را، نفس تخریب را، چرایی‌ها را، چگونگی‌ها را. می‌گوئید «نه»؟ کتابهایمان را بخوانید.

کتابهایمان را، اما همه‌اش این نیست، چیزهایی هست که از کتاب‌هایمان کم

نگاهی به...

ادامه از صفحه ۹

شکل دیگری دریافته، هم و غم خود را بر سر آن نهاد، گزینده خود را با نغی اشکال دیگر به وسیله ماورائی جلوه دادن آن‌ها مطلق سازد. این نیروی تحلیل در تفکر جوهر گزیرانه خود به تحلیل رفت زیرا رابطه علت و معلولی را معکوس و با «قید» ساختن از چندین «صفت» منسوب به مفهوم زن در نهایت حق تعیین سرنوشت وی را از طریق ادغام و انحلال او در نهاد خانواده برسته، و محدود ساخته و این را از عناصر تفکیک و تمیز ما از روابط پیوندهای انسانی خانوادگی جوامع صنعتی در غرب لقب نهاد. خودا گاهی و همبستگی اجتماعی را نیز تئوری «نیمه تمام» حداقل در این بخش از مفهوم زن ایده‌آلی خود استخراج کرده و این را از عناصر اصالت خویت امت خود می‌نامد.

در یک جامعه امروزی که نقشه آن به وسیله

و لذا دوست داشتن برتر از عشق معنا می‌شود و بدین طریق نیز آن نوع پیوندها ارزش می‌یابند. حفظ و پاسداری از این ارزش‌ها که در نهایت مترداف یا حفظ ساختارهای نه فقط احساسی، بلکه میهم و اسرارآمیز، با گرایش‌های شدید غیر عقلانی است، به نفعی گزاره زیر ختم می‌شود: «زن عاقل حساب می‌کند و منطقی عمل می‌کند».

منشور آموزه زن به مثابه «نیمه تمام» حساس و با استفاده از نیروی تحلیل، روند فروپاشی ساختار دیرین خانوادگی و جایگزین شدن آن را به وسیله

در پیشواز مباحثات کنگره ششم (قسمت پایانی)

سیاست ما سازمان ما

بحث علنی پیرامون مسائل درونی همواره ضروری است

فرخ نگهدار

ما بعد «طرده رژیم ولایت فقیه» را تکرار کرده و کوشش در این راستا را در دستور کار خود قرار داده است. بعید می‌دانم در روندهای جاری رهبری حزب بتواند گام عملی معین در این راستا بردارد. چراکه: اولاً درکی از اتحاد پشت این دعوت ایستاده است که بسیار کهنه شده است. مطابق آن درک اتحاد یعنی توافق رهبران برای یکی‌کردن فیزیکی نیروی خود و قراردادن آن تحت رهبری مشترک برای سازماندهی اقدامات مشترک.

حتی اگر فرض بگیریم که این توافق هم انجام و نیروها هم یکی شدند باز تغییر جدی در وضعیت آن‌ها از این نظر پدید نخواهد آمد. برای این که عرصه برای سازماندهی عمل مشترک برای سازمان‌های امضاءکننده به صدور اعلامیه مشترک محدود است. یکی شدن نیروها در وضع فعلی معنای عملی نمی‌تواند پیدا کند و انجام اقدامات معین و مشترک از جانب توده فعالین از پی نخواهد آمد. تجربه امضای منشور همکاری میان سازمان ما، حزب دموکراتیک و سازمان جمهوریخواهان بهترین شاهد است. امروز «اتحاد نیروها» به معنای تأسیس «کمیته‌های واحد رهبری تظاهرات یا اعتصابات»، و یا تأسیس «فرماندهی مشترک نیروهای مسلح» و غیره، بکلی بلاموضوع است. آن چه دیروز از عبارت «اتحاد - مبارزه - پیروزی» مستفاد می‌شد امروز در قالب دیگری، در قالب «بسج افکار عمومی» در یک راستای مشترک، در قالب «یکی‌کردن مطالبات و همسوز کردن فشار همگانی» معنادار و قابل فهم است.

نمونه عالی از این درک از اتحاد را ما در خارج کشور در قضیه میکونوس و در ماجرای فرج سرکویی شاهد بودیم. نمونه جالب دیگر این نوع اتحاد، در ایران، در جریان محاکمه آقای کرباسچی در تهران به منصف ظهور رسید. در روندهای جاری تولید افکار عمومی متحد، سمت‌دهی و تمرکز اعمال فشار روی نقاط اشتراک، بویژه آنگاه بر نقطه ضعف حریف وارد شود بیش از هزار بار مذاکره و دعوت از این و آن برای اتحاد ثمربخش خواهد بود.

دعوت رهبری حزب توده ایران برای اتحاد با دیگر نیروهای دموکراتیک از این نظر نیز کمتر واکتشی را بر نیانگیزد است که این دعوت با کمتر تلاشی برای تغییر تصویری که از این حزب در اذهان دیگر شهروندان ترسیم شده همراه بوده، و یا این تلاش‌ها کمتر با موفقیت همراه بوده است. در سازمان ما گاه برخی دوستان می‌گویند «چرا ما باید خود را عیوض کنیم تا مقبول آفتیم؟ بگذار دیگران بفهمند که اشتباه می‌کرده‌اند». در این دنیای به سرعت متحول‌شونده امروزی اگر ما صرفاً نشویم تصویری که از ما در اذهان رسم می‌شود را دانمان‌سازی کنیم، اگر ما بر روی همان تصویر قدیمی، که در ابتدای تأسیس از ما در اذهان پدید آمد، بمانیم، اگر ما بمانیم تا دیگران خودشان به آنچه ما می‌خواهیم برسند عمر تک ما، ناکام از دیدن «طلوع خورشید حقیقت»، غروب خواهد کرد. آنگاه ما تمام و فراقوش خواهیم شد.

در این ۲۰ ساله پس از انقلاب حلقه اصلی برنامه عمل سازمان مجاهدین خلق معطوف به آن بوده است که، چه در ایران و چه در دنیا، به همه، به ویژه به هواداران، باوراند که قدرتمند است و تنها این سازمان است که قدرت کسب قدرت حکومتی را دارد و آنها برای اجرای این برنامه «به هر کاری و به هر قیمت» دست زدند. من شک ندارم که مجاهدین موفق شدند چنین پیامی را به اذهان عموم برسانند. شک من در این است که ترسیم چنین تصویری در اذهان تا چه میزان آنان را به قدرت مردم، به رای مردم، و نیز به انتخاب‌های ارزشی بنیان‌گذاران این سازمان متکی کرده است.

تصویری که از ما وجود دارد

همه عزم ما در نخستین سال‌های شکل‌گیری جنبش فدائیان معطوف به ایجاد این ذهنیت در مردم بود که فدائیان «صادق»‌اند و در راه آرمان و قیمت جان ایستاده‌اند. در آستانه انقلاب کمتر کسی شک داشت که ما در ایجاد چنین شناختی از خود در ذهن مردم موفق نبوده‌ایم.

به علاوه طی قریب سه دهه مردم دانسته‌اند که سازمان ما یک سازمان غیر مذهبی، تجدیدگرا و با اعتقادات چپ، مخالف غارتگری سرمایه‌داری، است. جالب توجه

نیروهای جنبش دوم خرداد به در دستور قرار دادن و اجرای شعار «پایان‌دادن به حکومت ولایت فقیه» در سال جاری به هیچ وجه نه تنها موفقیت در تحقق این شعار را تضمین نمی‌کند، بلکه فرصت طلایی است برای خشونت‌گرایان برای قطع روند دموکراتیک و تقویت مواضع ولایت فقیه. البته طرح این شعار چنانچه سرمشق اصلاح‌طلبان نشود، (آن طور که در قضیه مجاهدین و بنی صدر شد) برای بخش عمده‌ای از آنان این فایده را خواهد داشت که این حرف‌ها را وسیله جدا کردن حساب سیاست خود از ما و جمع کردن خاطر محافظه‌کاران از خود قرار دهند (همان استفاده‌ای که مصدق از تاکتیک توده‌ای‌ها قبل از ۳۰ تیر می‌برد).

خصلت روند سیاسی جاری در کشور آن است که: اولاً، راستای اصلی آن در سمت محدود کردن قدرت نهادهای غیرانتخابی و متوجه تقویت عناصر جمهوریت و دموکراسی است؛ ثانیاً، مسالمت‌جویانه و نافی خشونت است؛ ثالثاً، در سرگیرنده طیف وسیعی از گرایش‌های گونه‌گون سیاسی و اجتماعی است. تاکتیک‌های سیاسی، نیز تصویرسازی‌های ما نیز، باید با همین سه خصلت اساسی همساز باشد، یعنی: بر پایه امید به پیشرفت روند اصلاحات پی‌ریخته شود و نه برعکس. یعنی شعارها و اقدامات ما، و دیگر نیروهای آزادیخواه باید مسوکدا نافی خشونت و مهارکننده و منزوی‌کننده خشونت‌گرایان باشد. و بالاخره این تاکتیک‌ها باید برای همسوز کردن و تقویت اعتماد متقابل مولفه‌های تشکیل‌دهنده این روند تدبیر شوند.

راستی چه کسی می‌داند در سالی که در پیش است سازمان ما برای «پایان‌دادن به حکومت ولایت فقیه» انجام کدام اقدامات را در دستور خود قرار داده‌ایم؟ پاسخ درست به این سوال چنین است: هیچ‌کس. چون چنین طرح و نقشه‌ای اصلاً وجود ندارد.

دلیل اصلی این که از نظر من، علیرغم تلاش‌ها، امکان ادامه کار در هیات سیاسی - اجرایی وجود نداشته است، بر خلاف برخی ارزیابی‌ها، ناهمسازی بنیادین سمت سیاستی اکثریت هیات سیاسی با آن چه من می‌اندیشم نبوده است. علت اصلی آن است که تاکنون یک برنامه روشن، قابل اجرا، و سنجش‌پذیر (Testable) به هیات سیاسی ارائه نشده است. هنوز سیاست‌گذاری در سازمان تحت کنترل

هیچ‌کس نیست. متأسفانه تلاش‌ها برای قراردادن مسوولین سیاست‌گذاری در سازمان تحت اتوریته مستقیم یک نفر و هماهنگی عمل آنان در کادر طرح و برنامه‌ای دو ساله، بی‌نتیجه مانده است. از این نظر از دید من نقص فلیح‌کننده، و مانع جدی تأمین وحدت اراده سازمان و بسیج همه نیروی آن، عامل ذهنی کم‌جدی‌گرفتن سازمان، عوامل ضعف اتوریته سیاسی ما برای تأثیرگذاری بر روند سیاسی جاری و بسیار سرنوشته‌ساز برای کشور، از جمله از عدم تشکیل یک هسته مرکزی واحد، صاحب اختیار و دارای مسئولی یا وقت آزاد کافی، به ویژه مجرب به برنامه عمل معین، منسجم و سنجیده نیز گره خورده است.

معنای طراحی برنامه برای عمل

هرگاه صمیمانه صحبت کنیم باید ببینیم که معنای «مبارزه» یا «فعالیت» سیاسی در وضع فعلی برای ما و برای عموم جریان‌های اپوزیسیون قبل از آن که «رهبری مبارزات توده‌ها» و یا «گردآوری قوا» برای سازماندهی تعرض برای انتقال قدرت به اپوزیسیون «لایحک - دموکراتیک» باشد، از یک سو عبارت است از تلاش برای همسوز کردن عمل همه نیروهای طرفدار جمهوریت و دموکراسی برای جلب حمایت بیشتر مردمی و تغییر در توازن قوا و هموار کردن راه اصلاحات دموکراتیک در کشور؛ و از سوی دیگر عبارت است از تلاش برای مضمون واقعی برنامه عمل سیاسی در موقعیت کنونی «سرنگونی جمهوری اسلامی»، یا «پایان‌دادن به حکومت» و یا حتی «تشکیل جبهه واحد» نیست. ما در این باره که چرا «سرنگونی» یا «پایان‌دادن» نمی‌تواند مضمون فعالیت جاری سازمان را تعیین کند تاکنون بحث‌های زیادی داشته‌ایم. اما واقعا چرا «تشکیل جبهه واحد» نمی‌تواند مضمون برنامه عمل جاری ما باشد.

حزب توده ایران در پلنوم اخیر کمیته مرکزی خود مجدداً دعوت این حزب از سایر نیروهای دموکراتیک کشور برای اتحاد یک جبهه فراگیر

روشنی برای دستیابی به این هدف پیش روی مسئولین سازمان ما قرار ندارد. دلیل این نقص به نظر من فقط «کم‌کاری» نیست. بعضی فکر می‌کنند دلیل اصلی این تعلیق آن بوده که طراح این شعار، رفیق ف. تابان، اصلاً اعتقادی به عملی‌بودن آن در جمهوری اسلامی ایران نداشته و آن را فقط با مقاصد افشاگرانه پیش کشیده است. من هرگز چنین برداشتی نداشته و همواره مدافع آن بوده‌ام. همان طور که خود وی بارها گفته این شعار در زمان رفسنجانی مطرح نبود و نمی‌توانست مطرح باشد. درست برعکس، صرف طرح این شعار نشانه بارز شکل‌گیری اعتقاد به امکان تحول مثبت در شرایط حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در اوضاع کشور است و دلیل حمایت من از آن نیز دقیقاً همین بوده است.

اختلاف جای دیگری بود. اختلاف این بوده است که ف. تابان فکر می‌کرده و می‌کند که تحقق این شعار با سیاست‌های ما و با تصویر و تصویری که از ما در اذهان ترسیم شده هیچ ارتباطی ندارد و یا نباید داشته باشد. او تأکید می‌کند این صرفاً سیاست و رفتار حکومت است که باید عوض شود. ظن این فکر آن است که طبق قوانین جاری جمهوری اسلامی ایران همه مخالفان حکومت «غیرقانونی» شناخته شده‌اند و برای تأمین آزادی احزاب مخالف ابتدا باید این قوانین تغییر کند و این کار صرفاً بر عهده حکومت است. من از این رو بوده است که او اصرار داشته است که ما باید خواهان «تضمین حق فعالیت آزادانه احزاب سیاسی» باشیم و اشتباه است هرگاه خواست ما به صورت «تضمین حق فعالیت علنی و قانونی احزاب سیاسی» باشد.

بر چنین زمینه فکری نشریه کار تأکید می‌کند سازمان ما «هیچ‌گونه تضمین یکطرفه‌ای را در جهت رعایت قانون اساسی نخواهد پذیرفت». ف. تابان بر این ارزیابی است که خطاست هرگاه سازمان ما فعالیت و حرکت خود را در چارچوب قوانین موجود محصور کند. معنای این کار امتیازدادن بیجا به حکومت است. او در بحث پیرامون برنامه عمل سازمان در سال جاری به شورا پیشنهاد می‌کند نیروی سازمان در خارج کشور را برای «ارتقاء کیفیت نشریه کار و توزیع هرچه وسیع‌تر آن در داخل کشور» به کار گرفته شود.

تا یک دهه پیش به وسعتی به مراتب بیش از امروز نشریه کار به صورت ریز شده برای پیشماری آدرس در ایران فرستاده می‌شد. اما ارسال کار برای هواداران به این علت قطع نشد که سازمان به این نتیجه رسید که باید فعالیت سازمان را در چارچوب قوانین موجود باشد. ما به این علت این کار را قطع کردیم که می‌دیدیم می‌تواند برای اعضاء و هواداران سازمان در ایران مشکل تولید می‌کند. جالب است بدانیم که از آن پس کار فقط به آدرس وابستگان به حکومت فرستاده می‌شد. اکنون نیز یک مانع عمده توزیع نشریه کار در ایران آن است که ممکن است امنیت دریافت‌کننده را، اگر نخواهد باشد، به خطر بیندازد.

هنوز هم که هنوز است سازمان ما موفق نشده است با هیچ یک از نشریاتی که در ایران منتشر می‌شوند مستقیماً وارد ارتباط و اعمال نظر شود. رادیوی بی بی سی هنوز هم از ما با برچسب «گروه‌های غیرقانونی» یاد می‌کند.

اما احزاب سیاسی ایران برای تأمین شرایط آزادانه فعالیت خود راهی جز تکیه بر مردم ندارند. بدون ارتباط با مردم، بدون جلب پشتیبانی آنان، چگونه می‌توان انتظار داشت سیاست حکومت و یا قوانین را به جهت پذیرش حق آزادی احزاب متحول شود؟ بسیار اشتباه خواهد بود اگر کسی خیال کند در روندهای جاری با یک سیما یا وجهه غیرقانونی، با وجود تصویری از سازمان در اذهان مردم که تماس یا همکاری با آن موجب به مخاطره افتادن امنیت و یا سرکوبی است، دامنه تأثیر سازمان محدود به عده‌ای معدود خواهد شد و فضای سیاسی عمومی کشور با خواسته نیروهای همراه خواهد شد که مبارزه برای گسترش آزادی‌های سیاسی را به برطرز فشدن موانع آن موکل نمی‌کنند. پذیرش فعالیت در چارچوب قوانین موجود به معنای عقب‌نشینی از برنامه ما نیست. پذیرش عمل در چارچوب قوانین موجود به معنای «باج‌دادن به حکومت» نیست. به معنای تجهیز اعضاء و هواداران سازمان به قدرت دفاعی است. به معنای قبول مسئولیت در قبال آنهاست.

پاک‌کردن، یا دست‌کم کم‌رنگ‌کردن، این ذهنیت در میان مردم که هواداری از سیاست‌های جاری خوشبختانه غالب رقبا بیشتر از گذشته با اعتماد به امکان گشایش بیشتر فضای سیاسی کشور و تداوم حرکت دوم خرداد می‌نگریستند و لذا در این فکر بودند راه‌هایی برای حضور و مشارکت فعال‌تر در روندهای سیاسی در ایران بیابند. شعار «همه چیز در خدمت داخل» در مرکز توجه بود. گرچه حدود یک سال پیش در چنین روزهایی ما به آقای خانی‌نامه نوشتیم و خواستیم که موانع فعالیت آزادانه ما در ایران برداشته شود، اما تا امروز هنوز هیچ طرح نقشه

مبارهای ما در تدوین برنامه عمل تصمیم‌گیری سیاسی و تعیین شعارها از یک سو بر انتخاب‌های ارزشی متکی است و از سوی دیگر بر تحلیل اوضاع و روندهای سیاسی در کشور.

یادم می‌آید در پلنوم کمیته مرکزی سازمان در مهرماه ۱۳۶۳ جناح «چپ» که تازه در آن روزها در حال شکل‌گیری بود، اصرار داشت مشی سازمان به طرف شعار سرنگونی بچرخد. من موافق نبودم و آن را در آن وضع بی‌معنا می‌دیدم. رهبران حزب توده ایران نیز در پلنوم میهمان بودند و آن‌ها هم همینطور فکر می‌کردند. در هر حال شعار «شکستن سلطه ارتجاع حاکم» با اکثریت ناچیز تصویب شد. رهبران حزب «شکست سلطه ارتجاع در حکومت» را پیشنهاد می‌کردند.

درست ۶ ماه بعد رهبران حزب خواهان دیدار و تصمیم‌گیری مجدد شدند. آنها با متن یک بیانیه به تأشکند آمدند. شعار روی جلد بیانیه چنین بود: «سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران».

لحظه‌ای را میبوت چشم بر آن دوختم. همه انگیزه‌های این سیاست‌گذاری پیش چشم رژه رفتند. راستی چه چیز در این شش ماه عوض شده بود که سیاست ما این چرخش را متحمل می‌باید می‌شد؟ همین‌ها را به پیشنهاددهندگان گفتیم. پاسخ‌ها بکلی بی‌مورد بود. اصلاً باور نکردم که معیار این پیشنهاد تحلیل اوضاع سیاسی کشور بوده است.

خوب خبر داشتم که در بین آنها چه می‌گذرد. حزب در آستانه انشعاب بود و قصد رهبری مسادده شعار منشعبین و تمرکز موضوع اختلاف حول سوسیالیسم و شوروی بود. در آن روزها منشعبین، که بعداً حزب دموکراتیک مردم ایران را تشکیل دادند، رهبران حزب را به راست‌روی در برابر حکومت متهم می‌کردند و یکی از شواهدشان امتناع از طرح شعار سرنگونی بود.

(در هر حال پیشنهاد فوراً با استقبال گرم رفقای چپ، با همراهی رفقای میانه و حمایت رفقای که نظر حزب برایشان بیشتر ملاک بود مواجه و به سهولت به سیاست رسمی ما تبدیل شد و حد اختناق و خشونت در آن سال‌ها نیز زمینه را برای توجیه آن تسهیل می‌کرد.)

همه می‌دانند که اس اساس جنبش ۲ خرداد و روند دموکراتیک در ایران با مساله ولایت فقیه و حدود قدرت و اختیارات وی گره خورده است. همه می‌دانند که طعم پیروزی دوم خرداد در «حد استقلال رئیس جمهور از ولایت فقیه» و شکست طرح «دوب همه چیز در ولایت» بوده است. همه می‌بینیم که سمت عمده تحولات بعدی نیز در راستای شکستن انحصار قدرت در دست ولایت فقیه و محدودیت اختیارات وی بوده است.

یکسال و نیم پیش شورای مرکزی ما نامه‌ای به آقای خامنه‌ای نوشت و از او خواست که اگر «رهبری کشور» را می‌خواهد باید خود را به رای مردم بگذارد؛ اگر می‌خواهد «رهبر دین» باشد باید به حوزة برود. اما همه اعضاء شورا با این تدبیر موافق نبودند. گروهی بر این عقیده بودند که ما باید خواهان «محاکمه و مجازات خامنه‌ای» باشیم.

اخیراً سرمقاله کار تحت عنوان «سال تازه و یک دنیا کار» می‌نویسد در سال نو ما یک دنیا کار پیش رو داریم و مست اصلی این کارها باید «پایان دادن به حکومت ولایت فقیه» باشد. در این سرمقاله فکر مبتنی بر «خط مشی موازی»، بسیار پر وسواس، کشیده است تا دو گرایش «اصلاح طلب» و «سرنگونی طلب» را به هم بافتد و در یک عبارت «هم استراتژی هم تاکتیک» را عرضه و هر دو را راضی کند. اما مگر معیار انتخاب تاکتیک مرضی‌الطرفین (فراجانچی) بودن آن است؟ معنای این کار به هیچ وجه میانه‌روی و اعتدال نیست. معنای آن ناپایداری است.

شعار «پایان دادن به حکومت ولایت فقیه» بر اساس تحلیل از اوضاع سیاسی جاری انتخاب نشده است. آیا کدام نیروها در ایران اعلام کرده‌اند که در سال جاری پایان‌دادن به ولایت فقیه را در دستور قرار دهند؟ همه می‌دانند که در وضع فعلی در ایران هیچ یک از نیروهای سیاسی عمده که مخالف ولایت مطلقه هستند پایان‌دادن به حکومت ولایت فقیه را در جزو کارهای امسال خود نگنجانیده‌اند. برعکس، یک تلاش عمده بخش عمده‌ای از اصلاح‌طلبان در سال جاری مصروف این است که مبادا محافظه‌کاران خیال کنند که گویا امسال برنامه «پایان‌دادن به حکومت ولایت فقیه» تدارک دیده شده است.

چنان که در جریان اعتراض به حذف‌ها در انتخابات شوراها، و نیز در جریان اعتراض به بازداشت و محاکمه آقای کدیور، دیدیم سمت اصلی تمام تلاش‌های آقایان نوری و حجازیان، و نیز آقای کدیور، و یا آقایان پیمان و یزدی و دیگران، در سال جاری نه متوجه «پایان‌دادن به حکومت ولایت فقیه» بلکه متوجه «به دست آوردن حق مخالف‌بودن با، حق‌نداشتن اعتقاد به، ولایت فقیه» بوده است.

صریح بگویم: موفقیت ما در کشاندن

آن سوی سخنان آقای مهاجرانی

فریدون احمدی

پهنود قبل از اینکه بنده دعوت کنم که در «بهمن» با ما همکاری کنند گروه روزنامه رسالت دعوت کردند ... وقتی هم که (برای همکاری با بهمین) دعوت شد به ایشان گفته شد که در زمینه مباحث و مواضع خارجی انقلاب اسلامی مطلب بنویسند و گفته شد مطالبی که می‌نویسند دقیقاً متناسب با مواضع نظام جمهوری اسلامی ایران باشد و همینگونه هم بود. فلان کارگردان تئاتر چون پدرش حجت‌الاسلام قسم است می‌تواند کارش اجرا شود. مهاجرانی می‌گوید: «در زمینه تئاتر ... یک اجرا بود به اسم روبیسون کروژونه که برخی مطبوعات هم مطرح کردند ... تاثیر یک اجرای زنده است و غیر از فیلم است که در اختیار ماست و جزئیات آن را کنترل می‌کنیم ... کارگردان نمایش پسر حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای بهبودی لنگرانی، روحانی معمم مقیم قم است». آقای مهاجرانی در بخش دیگری از سخنان خود، دلایل دادن جایزه به نویسندگان ادبیات داستانی را نوشتن در رابطه با جنگ و تعلق به نهادهای اسلامی عنوان کرد. پس از برشمردن فهرست باالبنیادی از کسانی که بخاطر نوشتن در باره «دفاع مقدس»، تعلق به «حوزه هنری سازمان تبلیغات» و ... جایزه ادبیات داستانی دریافت کرده‌اند، نام چندین رمان و نویسنده دیگر را ردیف کرده می‌گوید: «... آقای نادر ابراهیمی که کتاب «آتش بدون دود» را نوشته می‌توانید تحقیق کنید که وی این رمان را چگونه تمام کرده و به چه کسی تقدیم کرده، روی پیرزاده، نویسنده کتاب «طعم گس خرمالو»، شهریار مندنی‌پور از نویسندگان جوان و همکار ما در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه شیراز است. تنها دو مورد است که در این بحث‌ها زیاد مطرح شده که یکی از آنان آقای محمود دولت‌آبادی است». وزیر ارشاد در ادامه، ضمن تجلیل از شرافت‌کاری دولت‌آبادی که آن را یک «خصیصه مذهبی» قلمداد می‌کند، اظهار می‌کند: «آقای دولت‌آبادی با مجموعه انتشارش در آستانه

... ما هنرمندانی را که از قبل بوده‌اند حذف نکردیم ... مگر پیشینه سینماگران ما خیلی بهتر از نویسندگان ادبیات داستانی ماست؟» در جایی دیگر آقای مهاجرانی که از «خلاف‌های مطبوعاتی» سخن می‌گوید، چنین مقایسه‌ای صورت می‌دهد: «شما می‌پندارید که اگر بعضی از عوارض منفی را حذف کنیم، آن انگیزه‌ها و واقعیت‌ها از بین می‌رود؟ ۲۰ سال است که ما با قاچاقچی‌های مواد مخدر مبارزه می‌کنیم، آیا موفق شده‌ایم؟» «شما دیوان «فرزدق» را بخوانید ... عده‌ای (به امام حسین) اعتراض می‌کردند که چرا شما به «فرزدق» پول دادید او مشروب می‌خورد، عیاش است، اسام حسین فرمودند اگر من پول به او بدهم بهتر است یا برود از معاویه پول بگیرد ... بعد همین فرزدق است که تحت تاثیر بزرگ‌منشی و سروری و آقای امام حسین آن قصیده را در باره امام سجاد می‌گوید».

ارائه کارنامه در دفاع از سانسور و ممیزی
مهاجرانی در سخنرانی خود به صراحت و با روشنی از سانسور و ممیزی دفاع می‌کند، اما بر سر حد و حدود و شیوه آن با تمامیت‌گرایان به تقابل می‌پردازد.

آقای مهاجرانی در این زمینه می‌گوید: «این بحث که مطبوعات نباید از آزادی سواستفاده کنند را بنده به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در ۷ تا ۸ مقاله در روزنامه اطلاعات نوشتم ... بسیاری مواردی که ذکر شده است را ما تک‌تک و در تمام موارد تذکر دادیم ... در مورد روزنامه جامعه و توس هم خود ما بیشترین تذکر را نسبت به تندروری و درج بعضی مطالب به آن دوستان دادیم ... تشخیص هیات نظارت این بود مطلبی که در مصاحبه با ژیسکار دستن مطرح شده است اهانت به حضرت امام است، مجوز روزنامه هم لغو شد ... ولی روزنامه نشاط متفاوت با توس و جامعه است. نوع مقالات، نوع نگاه متفاوت است ... یک نمونه را می‌گویم کتابی را همکارانمان اجازه انتشار داده

هفتاد سالگی است. آمده بود دفتر من و می‌گفت: چرا می‌گویند که ما می‌تد هستیم؟ ما موحد هستیم». خوب اگر نویسنده‌ای، آن هم محمود دولت‌آبادی گفت: «ما موحد هستیم»، من وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بگویم از دفتر من بر و بیرون». یعنی اگر نویسنده‌ای آن هم محمود دولت‌آبادی» گفته باشد من موحد هستم، از نظر وزیر فرهنگ پذیرفتی است. آقای مهاجرانی دلایل دادن جایزه به خاتم سیمین دانشور را اسلامی بودن خود او و آثارش دانسته و آن را اینگونه بیان می‌کند: «شما کتاب «تحمین هنری» وی را ببینید آن چه که وی در مورد هنر دینی و هنر از منظر اسلام نوشته است، چه کسی می‌تواند بنویسد؟ چگونه یک نویسنده باید بگوید که به اسلام توجه دارد؟ او که در «جزیره سرگردانی» انقلاب اسلامی را در بعد مذهبی و معنوی‌اش تائید کرده است ... خانم جلال آل احمد است ... حتی خانم سیمین دانشور را با خانم سیمین بهبهانی اشتباه گرفته‌اند ... ما به خاتم سیمین دانشور جایزه دادیم. خانم بهبهانی شاعر و خاتم سیمین دانشور نویسنده و رمان‌نویس است».

خلاف مطبوعاتی، قاچاق مواد مخدر
آقای مهاجرانی که در گفتن خود با نمایندگان آزادی‌سنج استیضاح کننده، ضرورت برخورد از نوعی دیگر با نویسندگان را با ذکر مثال‌هایی استدلال می‌کند برخی از این مثال‌ها نیز خود قابل توجه و گویای همان جنبه‌ها و تلقی‌های منفی برشمرده و زاویه نگارش او به هنر و خلاقیت هنری است. آقای مهاجرانی در سخنرانی خود عنوان کرد: «آقای بیضایی را که فیلمش را در شام غربیان پخش می‌کنید، هنرمندی است که از قبل از انقلاب سینماگر و نویسنده تاتر بود. این که گفتم دیوار را برداریم منظور این نیست که دیوار بین ساواک و وزارت اطلاعات را برداریم، گرچه بسیاری از ساواکی‌ها هم اکنون در خدمت وزارت اطلاعات هستند و کار می‌کنند. این به معنای آن است که در حوزه سینما و

این روندی که به ویژه از ۲ خرداد ۷۶ در کشور آغاز شده روز تاخیر ما در ایجاد تصویری تازه از سازمان در اذهان مردم، تصویری که ما را یک جریان ملتزم به قانون معرفی می‌کند، یک گام مردم را برای ما غیر قابل دسترس تر، و یک روز ما را از مشارکت در روند جاری سیاسی بیشتر محروم می‌کند.

الزام ما به قانون برای کسب حق فعالیت قانونی و علنی البته که کافی نیست. اگر چنین بود گروه‌هایی که چنین کرده‌اند می‌باید آن را به دست آورده باشند. تکیه بر وجاهت قانون فعالیت ما یگانه راه ارتباط ما با مردم و تکیه بر نیروی آنان است؛ امری که بدون آن صحبت از «مبارزه» در راه تضمین حق فعالیت آزادانه احزاب سیاسی» حرفی توخالی فهمیده خواهد شد که به مقاصد دیگر زده شده است.

گرچه تفاوت میان رعایت اصول قانون با اعتقاد به آن اصول در سازمان ما تفاوتی شناخته شده است، اما برای جلوگیری از برخی عوام‌فریبی‌ها، خویست ما مکرر تاکید کنیم که الزام ما به قانون، از جمله به قانون اساسی به هیچ وجه به معنای موافقت ما با همه فصول آن نیست. ما هم مثل سایر نیروهای سیاسی کشور - اعم از حاکم یا غیر حاکم - با فصولی از آن، منجمله با اصل تفکیک امر رهبری از ریاست جمهوری، مخالفیم و - باز هم مثل بقیه - برای تغییر آنها و تطبیق‌شان با نظر خود تلاش می‌کنیم.

سنت عمومی حرکت سازمان در روندهای سیاسی جاری باید تولید تصویر یک سازمان قانون‌گرا و ملتزم به قانون از خود باشد. هرچه خطوط اصلی چنین تصویری از ما در اذهان مردم روشن تر ترسیم شود به همان میزان ارتباط و تکیه ما بر پایه اجتماعی سازمان مسترتر خواهد شد؛ هر چقدر پایه اجتماعی سازمان قابل اتکاء تر گردد به همان میزان امکان تاثیرگذاری بر روندهای سیاسی، از جمله تأمین شرایط مساعدتر برای فعالیت آزادانه احزاب سیاسی مسترتر خواهد شد.

در اینجا من خواهم گویشد فهرست اقدامات سیاسی و اجرایی را، که تصور می‌رود سازمان ما

سیاست ما ...

ادامه از صفحه ۷
پست‌کردن نشریه کار برای هواداران و تشویق به باز تکثیر و توزیع آن در وضع فعلی کمکی به تغییر این ذهنیت نمی‌کند. فضای سیاسی و فرهنگی کشور ما هنوز آن قدر باقی نیست که علاقمندان از سازمان در ایران فکر کنند حالا دیگر در سیاحت و توزیع کار عواقبی برای آنها نخواهد داشت. آن‌ها عموماً این کار را هنوز یک «کار مخفی» تلقی می‌کنند.

این درست است که در تحلیل نهانی این حکومت است که باید از سرکوب دست بردارد تا راه فعالیت آزادانه احزاب گشوده شود. اما حکومت فعلی، مثل همه حکومت‌های دوره گذار به جمهوری و مردم‌سالاری، فقط تحت تاثیر فشار جامعه مدنی، فقط زیر فشار مطالبه از پائین، آزادی احزاب را، آن هم فقط در حدی که مجبور باشد، تحمل خواهد کرد. در وضع جاری در کشور، آزادی احزاب سیاسی، نه از طریق صدور یک فرمان از جانب حکومت و به یکباره، بلکه درد ذره، و با عبور از پیمایشی مراحل بینایی، تأمین خواهد شد. پیشرفت احزاب سیاسی در این مسیر دقیقاً بستگی به میزان حمایت مردم، به میزان مقاومتی که در جامعه تولید شده است بستگی می‌یابد. چنین حمایتی دارای خصلت غیرقانونی، شورش‌گراانه یا مخفی نیست، شیوه‌ای هم که با بکارگیری آن همین حد از آزادی‌ها، پس از ۲ خرداد، بدست آمده نشان می‌دهد که اثبات می‌کند که علنیت و قانونیت از موثرترین اهرم‌ها برای مهار سرکوب حکومتی و تأمین گام به گام آزادی‌های سیاسی است. از سوی دیگر معنای عملی فعالیت مخفی در شرایط فعلی چیزی نیست جز واگذارکردن وظیفه مبارزه در راه تأمین شرایط برای فعالیت سازمان به نیروهایی که امکان حضور علنی، و در نتیجه قانونی، را برای خود به هر تدبیر حفظ می‌کنند.

بدین ترتیب علت اصلی معوق ماندن شعار «فعالیت آزادانه احزاب سیاسی» قبل از هر چیز فقدان یک طرح و برنامه روشن و عملی برای پیگیری آن و محول‌کردن همه چیز بر عهده دولت خاتمی بوده است.

به برداشتن من فقدان این طرح و برنامه بیش از همه باز می‌گردد به این برداشت غلط که گویا ما در تولید و دامن زدن به این ذهنیت در بین مردم که ما یک جریان غیرقانونی هستیم یا مسئول نیستیم و یا نیازی به تغییر آن نداریم. درست برعکس، به اعتقاد من، حلقه مرکزی در هر حرکت عمومی به سوی دموکراسی، از جمله تأمین حق فعالیت آزادانه احزاب سیاسی، مراد است با تولید و تحکیم این تصویر از جریان‌های دموکراتیک در ذهن مردم که آنها خواهان تحکیم حکومت قانون و گسترش پوشش قانونی برای فعالیت آنهاست. در

بودند. من با خبر شدم که به کتابی از نویسندگانی بزرگ اجازه چاپ داده شده است. بلافاصله خود من جلوی کتاب را گرفتیم. به دلیل شناختی که داشتم و از قبل موضوع کتاب را می‌دانستم.

۲۴ هزار جلد کتابی که ما اجازه دادیم چه مقدار کتاب‌های غیر مجاز است. معمول و معقول نیست که ما به عنوان وزارت فرهنگ و ارشاد بگوئیم از انتشار این مقدار کتاب جلوگیری کردیم و جلوی انتشار آن کتاب را گرفتیم».

مهاجرانی و کانون نویسندگان
آقای مهاجرانی در نطق خود با همان منطقی که نویسندگان و هنرمندان را ارزش‌گذاری می‌کند و «مدارا و تساهل» با آنان را به نمایندگان جناح رقیب در مجلس توصیه می‌کند، به ارزیابی از کانون نویسندگان ایران می‌پردازد و اجازه تجدید فعالیت مستشکل آنان را مدلل می‌کند. در بحث آقای مهاجرانی حق نویسندگان ایران در داشتن کانون مستقل خود، جایی ندارد. او می‌گوید: «آمدند گفتند که ما به عنوان کانون نویسندگان می‌خواهیم اساننامه داشته باشیم. من به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد گفتم: اگر می‌خواهید اساننامه داشته باشید باید از ما اجازه بگیرید. بدون اجازه که نمی‌توانید کانون داشته باشید ... وقتی اساننامه را آوردند و ما گفتیم اساننامه باید در چارچوب قوانین و متناسب با قانون اساسی باشد. این اساننامه در دادگاه کانون نویسندگان در وضع فعلی پسانیه خود را به نام «خاوند جان و خرده» شروع کرده است. مجموعه‌ای که پیش از انقلاب در هیچ پیاپی‌ای نام خدا را به کار نمی‌بردند، آن هم به خاطر آن که می‌گفتند عده‌ای در این تشکیلات مارکسیست هستند و چون خدا را قبول ندارند، نباید نام برد. آیا به این مجموعه که تا این اندازه می‌خواهند ضوابط ما را بپذیرند، بگوئیم که نه نمی‌شود فعالیت کنید؟»

سخنرانی آقای مهاجرانی در کلیت خود، در چارچوب و یا معیارهای جمهوری اسلامی گام‌هایی به پیش است و با مواضع آن جناح و آن نیروهایی که حکومت که جز بستن و زدن و کشتن منشن دیگری نمی‌شناسند تفاوتی آشکار دارد. اما از آزادیخواهی و دموکرات‌منشی واقعی فاصله‌ای بسیار جدی دارد. نادیده گرفتن آن تفاوت خطایی بزرگ و پوشاندن این فاصله توم آفرینی و یا خودفریبی خطرناکی است.

مطالبات همه نیروهای اصلاح طلب اسلامی، چپ‌ها و لیبرال‌ها، انتقاد از هر نوع حرکت یا عملی که به همسویی این نیروها و به اعتماد متقابل آنان لطمه می‌زند.
- فراهم کردن زمینه‌ها و استقبال از دیالوگ با نیروهای ائتلاف دوم خرداد و دیدار و گفتگو با آنان.
- اشاعه و ترویج زبان نیکخواه در برخورد با عموم گرایش‌های سیاسی کشور، اعم از حاکم یا غیر حاکم، پرهیز از هرگونه بیان یا عملی که خشونت را به مثابه اهرمی در حل و فصل مسائل جامعه مفید جلوه دهد؛ تلاش بسی‌وقفه در راه منزوی‌سازی و محکوم‌کردن هر نوع گرایش و هر عمل خشونت‌گرا.
- امتناع از هر گونه اقدامی که به سیمای ما به مثابه یک جریان ملتزم به قانون لطمه زند.
- مباحثه فعال با دیگر نیروهای چپ که به امکان گسترش روندهای دموکراتیک در کشور، با وجود جمهوری اسلامی، اعتقادی ندارند و جلب فعالین آنان به مشارکت در مبارزات قانونی، علنی و مسالمت‌جویانه.

- تقویت این امید و ارزیابی که در ایران، در مقیاس کلان، استبداد و سرکوب فراگیر لزوماً پیروزمند نیست و مبارزه برای تقویت عناصر جمهوری و مردم‌سالاری در کشور دستاوردهای بزرگ به همراه داشته، و خواهد داشت.
- از بین بردن این تصور که گویا هر نوع طرفداری از سازمان در شرایط فعلی معادل ارتکاب جرم، قرارگرفتن تحت پیگرد و حتی مستوجب صدور حکم مرگ است. ترک سیاست حمایت از تقاضاهای پنهانگی در غرب که متقاضی به دلایلی جز سرکوب حکومتی و یا پیامدهای آن، مجبور به ترک کشور شده است. (این موارد باید رسماً، همراه با شواهد و مشخصات پناهجو اعلام شوند و در هر مورد حکومت مورد به مورد به خاطر ارتکاب آنها مورد مواخذه قرار گیرد).
- حمایت فعال از گسترش مناسبات ایران با اتحادیه اروپا و ایالات متحده، پروژه در عرصه تبادلات فرهنگی، و اهرم‌سازی این مناسبات برای فعال‌سازی و گسترش ارتباطات بین ایران و ایرانیان مقیم خارج.
ب- اقدامات
- مراجعه رسمی و علنی به رئیس جمهور با ارسال ارسال تقاضای کتبی به اعضای دبیرخانه مرکزی برای کسب حق فعالیت علنی و قانونی برای سازمان و گشایش بحث با مسئولین سیاسی کشور در این ارتباط؛ پیگیری مستمر این تقاضا به هر طریق ممکن.

در این جا بحث و بررسی پیرامون این بخش از برنامه عمل برای سازمان را به پایان برده و بخش دیگر، که هدف آن ارائه یک طرح و نقشه عملی برای تحول حیات درون سازمانی در سمت تقویت دموکراسی و تقویت تدریجی فعالیت سازمان است، را در مطلبی جدا گانه دنبال خواهم گرفت. □

روشنفکر مذهبی یا مذهبی روشنفکر، کدامیک؟!۱

فرید مهران

گاهی بسیار مبهم و غیر قابل درک و توجیه است. تمامی این شش گروهی را که ما در اینجا معرفی کردیم، هیچکدامشان نسبت به میکروب قدرت طلبی مصونیت ندارند. البته دو گروه روشنفکران مذهبی و روشنفکران غیر مذهبی بسیار کمتر از دیگر گروهها در معرض تعرض این میکروب هستند. پس چرا ما باید گروه هفتمی را به گروه هفتمین نامان اضافه کنیم؟ آیا این قدرت و اعجاز عدد هفت است که ما را به سوی خود می کشاند؟ هر چند که تمام گروهها با مقوله قدرت مساله دار و به نوعی آلوده هستند ولی این تا حدودی طبیعی و قابل درک است. ما قصد نداریم وارد یک بحث عمیق فلسفی شویم. فقط این نکته را خاطر نشان می کنیم که مرض قدرت طلبی و قدرت پرستی تا آنجایی که از حدود طبیعی خود خارج نگردد است. اما این تا اندازه ای قابل علاج و مهار کردن است ولی از آنجایی که از مرزهای خود فراتر رود دیگر هیچ چیز نمی تواند جلوی آنرا سد کند و به عاملی ویران کننده مبدل خواهد شد که فقط با سلاح خودش می تواند به جنگ با او برخاست که اینرا به هیچ عنوان نمی توان روش معالجه نامید. پس روی همین اصل ما قدرت طلبان افراطی را بعنوان گروه هفتم و آخرین گروه از سایر گروههای دیگر مجزا کردیم. یک مرتجع مذهبی شاید یک قدرت طلب افراطی نیز باشد ولی یک قدرت طلب افراطی حتما نباید یک مرتجع مذهبی باشد. آیت الله خمینی یک مرتجع مذهبی بود و آیت الله منتظری هم همینطور. ولی بین این دو فرق بسیار است. خمینی یک قدرت طلب افراطی بود ولی منتظری نه.

قدرت طلبی شخص خمینی بر ارتجاعی بودن او برتری داشت. برای یک قدرت طلب افراطی خواست قدرت بر تمام جنبه های دیگر او بیرون می شود. او پیش و پیش از همه چیز معطوف به قدرت است. پس اینکه دیگر شک و شبهه ای در انتخاب این گروه بعنوان گروه هفتم باقی نمی ماند. یک نکته بسیار بحث انگیز در طبقه بندی این گروه اینست که از مرتجع مذهبی مرتجع به پائین روییم. خاصیت قدرت طلبی کمتر و تبدیل به خاصیت قدرت پرستی و یا به عبارت بهتر زور پرستی می شود. پس طبقات پائینی قدرت طلبان افراطی دیگر نه قدرت طلب، بلکه قدرت پرستانند. و اگر از هم قدرت به بالا روییم خاصیت قدرت پرستی یا زور پرستی کمتر و خاصیت زورگویی و قدرت طلبی افزوده می شود تا به نقطه آخر هرم که جایگاه آن رهبر خردمند و پیشوای فرهنگمد و کبیر است. در رابطه با گروه مرتجعین ضد مذهبی دیدیم که طبقات بالای او پائینی آن از یک یک بد و ریشه نمی توانست باشند. بطور دقیق تر بگویم، برای این گروه تصور طبقات بالایی با یک کیفیت و خاصیت مشابه بسیار دشوار است.

درست عکس این قضیه در مورد قدرت طلبان افراطی صادق است. برای این گروه تصور طبقات پائینی با همان کیفیت و خواص نه تنها دشوار بلکه محال است. اما اگر معتقد باشیم که اساس و ریشه قدرت طلبی و اعمال قدرت و قدرت پرستی یا تسلیم قدرت شدن یکی است، آنگاه دیگر نه تنها محال نیست، بلکه دشوار هم نیست.

حالا که تقریباً به آخر این بحث رسیده ایم، باید به این نکته توجه داشته باشیم که نمی توان و نباید مرتجعین مذهبی را به دسته های مختلف تقسیم کرد. زیرا نتیجه ای که از این تقسیم بندی به دست می آید می تواند فاجعه آفرین باشد. برای مثال کسانی هستند که معتقدند که خمینی با تمام برتری و عظمت و داناتی که داشت از کسی مانند ملامحمد عمر رهبر طالباں در افغانستان قابل تحمل تر بود. باید در این رابطه گفت که خمینی رسالت ملا محمد عمر را در ایران به انجام رسانید و ملامعمر می خواهد اکنون رسالت خمینی در افغانستان را به انجام برساند. ایران بالاخره کشوری است که به دروغ هم شده مدعی رسیدن به دروازه های تمدن بزرگ بود. مسلم است که امثال ملا عمرها در این کشور بخوانند بلای از آفت سالار را برونند. اگر ملا عمر خود را کودکان بالای از هفت سال را مباح می داند ولی خمینی بالاتر از چهارده سال را، این بدلیل تفاوت عظیم اجتماعی، فرهنگی میان دو کشور افغانستان و ایران است و نه دلسوزی و رنوت قلبی آقای خمینی.

شخص آقای محمد خاتمی رئیس جمهور دلیلی دیگر بر این ادعا است. ایشان در سخنرانی خود به مناسبت انتخابات مجلس خبرگان ناله سر می دهند که چرا وقتی در ممالک غربی سرانشان از طریق انتخابات آزاد انتخاب می شوند همه سر تعظیم فرود می آورند ولی وقتی در مملکت ما ولی فقیه از طریق وحی انتخاب می شود عدلای ندای مخالفت را سر می دهند!!! بیایم متصفانه قضاوت کنیم. چه فرقی میان سخنان آقای خاتمی به اصطلاح روشنفکران از مرتجعین دیگر وجود دارد؟

نتیجه: از چهار گروهی که ما در اینجا بعنوان روشنفکر نام برده ایم، فقط دو گروه روشنفکران مذهبی و روشنفکران غیر مذهبی را می توان روشنفکران واقعی و حقیقی نامید و آن دو گروه دیگر مذهبیون روشنفکر و غیر مذهبیون روشنفکر فقط می توانند نام روشنفکر را با خود به یسد بکشند و آنها را به هیچ وجه نمی توان در زمره و جرگه روشنفکران به حساب آورد.

در مورد خاتمی بایستی گفت: اینست ضرورت داشتن روشنفکران مذهبی نه فقط برای ما، بلکه برای کل ممالک اسلامی مشهود است. فقط این گروه می توانند رسالتی را برای یک انقلاب عظیم فرهنگی آماده سازد.

توانسته جایگزینی برای مذهب پیدا کند و تمام تلاشهایش برای دادن طریقی نو نه تنها به شکست انجامیده بلکه مشکلات را نیز دوچندان کرده، پس سخنان بظاهر نزدیک به واقعیت ایشان را به حق نمی توان پذیرفت.

دسته ای از اعضای این گروه علم گرایان افراطی هستند که ادعا دارند که نجات بشریت در گرو پیشبرد علم و دانش و صنعت است و با پیشرفت روزافزون علم در تمام زمینه ها روزی خواهد رسید که بشر به مدینه فاضله دست پیدا خواهد کرد. این گروه هر چند سعی در آن دارد که خدا را باطل فرض کند ولی خود در عوض بجای آن خدا و خدایانی دیگر بوجود می آورد. اعضای دسته های مختلف این گروه خود را رهبران امثال از مارکس گرفته تا نیچه می دانند. این درست همان کاری است که هیتلرها و استالینها و اعوان و انصارشان مرتکب شدند.

نیچه که خود به ایرانسان چشم دوخته بود آیا می خواست که او بوزینه وار ادای خدا را در بیاورد؟ نیچه که خود گفته بود «خدا مرده است» آیا دیوانه ای مانند هیتلر را برای جانشینی او زیر سر گذاشته بود؟ و یا مارکس که دین را افیون توده ها می پنداشت آیا خود می خواست دین جدیدی بوجود بیاورد و سر نوشت میلیونها انسان را به دست افرادی نظیر پل پوت بگذارد که تنها چیزی که برایش ارزش نداشت همان خون آنها بود و یا امثال کمیل سونگ را که میلیونها انسان از کودکان خردسال گرفته تا پیرمرد و پیرزنهای دم گور همه در مقابلش تعظیم کنند و به او معجزات انجمنی را نسبت دهند؟ حتی پس از مرگش نیز مجسمه اش را همچون بت مقدسی ستایش کنند؟

اگر نیچه و مارکس لباس خدایی را حتی به تن خدا نیز گشاد می دانستند بطور حاضر می شدند آنرا به قامت یک شخص خاص اندازه بینگارند؟؟؟ متأسفانه از دوره مکتبیت و بعد از آن تاکنون جامعه ما بار هزاران تن از این قبیل روشنفکران را به دوش کشیده و هیچ چیز جز سرگردانی عایدش نشده است. این گروه هیچ وقت گره گشای مشکلی نخواهد بود و راه به جایی نخواهد برد.

۴) مرتجعین ضد مذهبی

شاید ذکر این دسته بعنوان گروهی مجزا قدری غریب به نظر آید و شاید می شد اینها را بعنوان پائین ترین طبقه گروه غیر مذهبیون روشنفکر در نظر گرفت. ولی از آنجایی که بخش عظیمی از این دسته برخلاف بیشتر مرتجعین مذهبی که در موضع خویش قاطعانه می ایستند، براحتی می توانند موضع خویش را تغییر دهند و به صفوف مرتجعین مذهبی بپیوندند، صلاح را در آن دیدیم که این گروه را بعنوان گروهی مجزا در نظر بگیریم. اعضای این گروه معمولاً ضد اخلاق و ارتشهای رایج در هر جامعه ای هستند و چون بطور غریزی عمل می کنند پس با علم و منطق و استدلال سروکاری ندارند. دسته ای از اینها، انسانهایی فوق العاده خطرناک و مصلحت آمیز است. اساساً ازجمله هستند. چرا آنها را ارتجاعی می نامیم؟ زیرا که هیچ قانون جنگلی هیچ قانون دیگری را بر رسمیت نمی شناسند. البته دسته ای از این گروه را کسانی تشکیل می دهند که دارای ثبات روحی نیستند و می توان آنان را بیماران روانی نامید.

یک دسته از آنارشیستهای فوق العاده خطرناک را هم می توان جز این گروه انگاشت. نفرت و کینه این گروه از مذهب نه به دلیل آگاهی و شناختشان از آن، بلکه به خاطر آن است که اینها هیچ حد و مرز و سدی در مقابل خواسته ها و امیال ضد اخلاقی و ضد انسانی خویش را نمی توانند تحمل کنند. شاید عجیب به نظر آید ولی انجان هم عجیب نیست که اکثریت اعضای این گروه قادرند به سرعت خودشان را در صفوف مرتجعین مذهبی و اساساً هر گروه افراطی جا بزنند. این همان چیزی است که انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ آنرا به ما موخت. ظاهر شدن گروهی لوپن که هیچ رگه ای از مذهب و اخلاق را در خود سرعاً نداشت در صفوف انقلاب، هرگونه شک و شبهه ای را در وجود ما ریشه کن می کند. البته همواره دسته ای از این گروه در موضع خویش باقی می ماند و با هر رژیم و سیستمی که در مصدر کار باشد مساله دار می شود. بطور کلی هر چند که به ظاهر تضاد عمیقی بین مرتجعین مذهبی و مرتجعین ضد مذهبی وجود دارد ولی در اکثر اوقات فاصله بین صفوف این دو گروه از مویی هم باریک تر می شود.

فرق بسیار مهمی که بین مرتجعین مذهبی و مرتجعین ضد مذهبی وجود دارد این است که اولی بطور کلی به دو طبقه رهبران و رهروان قابل تمیز است ولی در مورد این دومی قضیه تا حدود زیادی فرق می کند. برای این گروه به سختی می توان رهبرانی از جنس و نوع خودشان یافت.

ما تا اینجا با محور قراردادن مذهب، شش گروه مختلف و رابطه ای که این گروهها با این محور دارند را بررسی کردیم. سواي اینها می شود از گروه هفتمی هم نام برد که پایه و اساس ایدئولوژیکی خاصی ندارند و آنها قدرت طلبان افراطی هستند.

۵) قدرت طلبان افراطی

رابطه انسان با قدرت بسیار عمیق و پیچیده و

اسلام و خادم ملت لقب دهد. پس نمی توان این شخص را در جرگه مذهبیون روشنفکری چون استاد ابوالحسن بنی صدر قرار داد که حاضر شد همه چیز را قدا سازد تا تا تاحق انتلاف نکند. در این راه مفاخر را از دست داد و با از دست دادن جانشر نیز قدمی بیشتر فاصله نداشت. پس بهتر است تا به آقای خاتمی به ناحق ترفیع درجه ندهیم و او را از گروهی که واقعاً بدان تعلق دارد بی جهت خارج نسازیم و آن گروه جز مرتجعین مذهبی چیز دیگری نمی توانستند باشند.

۳) مرتجعین مذهبی

اعضای این گروه می خواهند مذهب را همانطوری که هست، درست بپذیرند حال در هر زمان و مکانی که می خواهد باشد برای اینها هیچ توفیری نمی کند. اینان چون انسانهای یک بعدی و جزماندیشی هستند و از مذهب به مانند ابزار برای قدرت و موقعیت خودشان بهره می گیرند و از هیچ جنایتی رو بگردان نیستند. اگر در دین و آئینشان سخن از گذشته و ویران کردن رفته باشد که به احتمال زیاد رفته است، چه بهتر، در غیر این صورت حضرات در دشمنان را خوب از حفظ هستند و می دانند که چگونه با مغلقه و سفسطه کردن این معایب بزرگ را به مذهبشان بچسبانند. برای مثال در آئین هندو که در آن حتی مورچه ای را نمی توان لگد کرد و گوشت هیچ حیوانی را نباید خورد، بارها شاهد آن بوده ایم که رهبران این گروه پیروانشان را به چه جنایاتی واداشته اند. در حالیکه در آئینشان ریختن خون هیچ جنبدی جایز نیست و آنزوی قضیه که اگر کسی کتاب تورات را خوانده باشد می دانند که در هیچ مذهبى ابقدر از کشتن، مقله و سنگسار کردن سخن نرفته است. حتی به کودکان شیرخوار نیز نیاستی ترحم کرد. در حالیکه دولت اسرائیل که خودش منبع از مذهب و کشور اسرائیل که شرط وجود و راز بقایش شریعت موسی است، زیر فشار روشنفکران مذهبی و شاید تا حدودی مذهبیون روشنفکر بر خلاف میل باطنی حتی قانون اعدام را نیز ملغی کرده است.

۴) مذهبیون روشنفکر

اینان خدا را اصل و مبدا و مذهب را تنها راه ممکن برای جلب رضایت پروردگار و سعادت بشر می دانند. این گروه به دلیل اینکه از مرتجعین مذهبی روشن بین تر هستند، سعی می کنند در بیشتر مواقع آن نکات ضد بشری و ضد عقلانی ای که در مذهبشان وجود دارد تفسیر و به نوعی توجیه کنند که عکس آن تغییر شود. اینها این کار را بیشتر نه بخاطر رعایت حقوق انسانها، بلکه برای اعاده حیثیت از مذهبشان می کنند. مذهبی که با تمام وجود بدان باور دارند و به حد ایمان و یقین رسیده اند و جز لا ینفک وجودشان شده است. اینان سعی می کنند بدون آنکه خود بدانند چنان آسمان و ریسمان را به هم ببندند تا هزاران دلیل محکم پسند پیدا کنند که خدشه ناپذیری و مصومیت مذهبشان را اثبات نمایند. ایشان در ضمیر آگاهشان بر این موضوع واقف نیستند که این فقط تعصبات است که این همه دلیل و منطق را می تراشد و نه حق و حقیقت. دوباره بر می گردیم بر مثال برده داری در مذهب ولی اینبار قضیه را از دید یک مذهبی روشنفکر دینی می بینیم.

یک مذهبی روشنفکر نیک می داند و بر باورش استوار است که برده داری ذاتاً زشت و ناپسند است. او نمی خواهد حتی یک لحظه هم شک کند که مذهبش نه تنها کاملاً ضد برده داری نبوده، بلکه شاید در مواردی مشوق آن نیز بوده باشد. پس او سعی می کند با توجیه و تفسیر و سفسطه و مغلقه کردن و هزار جور فلسفه بافی و «انجا که درماند» با کمک اصطلاحات معطل و پیچیده، فلسفی، جامعه شناسی و سیاسی و با بکار بردن واژه های مشکل و مفرغ تخم این باور را بکار داند که مذهبش از آغاز مخالف سرسخت و آشتی ناپذیر با نظام برده داری بوده است. اگر کسی جزوه کوچک «آری این چنین بود برادر» نوشته دکتر علی شریعتی را خوانده باشد (البته شیوه نگارش این جزوه از آن است) بیشتر به مطلب پی می برد. از دید علی شریعتی اسلام تنها دین و آئینی است که از آغاز با برده داری سرناسازگاری و عداوت داشته است! فرق را می بینید.

مذهبی روشنفکر می خواهد بطور ناخود آگاه خودش را بفریبد و بر روی واقعیت های ملموس و غیر قابل انکار چشمپايش را ببندد و در ذهن خود آنها را مطابق با امیال و آرمانهای تخیلی اش به تصویر می کشد، ولی روشنفکر مذهبی قضیه را با بصیرت تام ارزیابی می کند و قدرت انتخاب و نقش سازنده انسانها را در عرصه مذهب گوشزد می کند. نباید این نکته را از نظر دور داشت که مذهبیون روشنفکر در بیشتر موارد و بطور ناخواسته جاده صاف کن های مرتجعین مذهبی بوده اند. شریعتی ها و بنی صدرها مذهبیون روشنفکر هستند نه روشنفکران مذهبی. ولی اشتباه نکنیم. آقای محمد خاتمی رئیس جمهور اسلامی ایران را نمی توان جز این گروه به حساب آورد. یک مذهبی روشنفکر هرگز نمی تواند حتی اگر به قیمت جان خود آنها را مطابق با امیال و آرمانهای تخیلی اش به تصویر می کشد، ولی روشنفکر مذهبی قضیه را با بصیرت تام ارزیابی می کند و قدرت انتخاب و نقش سازنده و کلیدی انسانها را در عرصه مذهب گوشزد می کند.

ناید این نکته را از نظر دور داشت که مذهبیون روشنفکر در بیشتر موارد و بطور ناخواسته جاده صاف کن های مرتجعین مذهبی بوده اند. شریعتی ها و بنی صدرها مذهبیون روشنفکر هستند نه روشنفکران مذهبی. ولی اشتباه نکنیم. آقای محمد خاتمی رئیس جمهور اسلامی ایران را نمی توان جز این گروه به حساب آورد. یک مذهبی روشنفکر هرگز نمی تواند حتی اگر به قیمت جان خود آنها را مطابق با امیال و آرمانهای تخیلی اش به تصویر می کشد، ولی روشنفکر مذهبی قضیه را با بصیرت تام ارزیابی می کند و قدرت انتخاب و نقش سازنده و کلیدی انسانها را در عرصه مذهب گوشزد می کند. نباید این نکته را از نظر دور داشت که مذهبیون روشنفکر در بیشتر موارد و بطور ناخواسته جاده صاف کن های مرتجعین مذهبی بوده اند. شریعتی ها و بنی صدرها مذهبیون روشنفکر هستند نه روشنفکران مذهبی. ولی اشتباه نکنیم. آقای محمد خاتمی رئیس جمهور اسلامی ایران را نمی توان جز این گروه به حساب آورد. یک مذهبی روشنفکر هرگز نمی تواند حتی اگر به قیمت جان خود آنها را مطابق با امیال و آرمانهای تخیلی اش به تصویر می کشد، ولی روشنفکر مذهبی قضیه را با بصیرت تام ارزیابی می کند و قدرت انتخاب و نقش سازنده و کلیدی انسانها را در عرصه مذهب گوشزد می کند.

از مهمترین اهداف این مقاله اثبات دو چیز است: ۱) در تاریخ اسلام ما هیچگاه شاهد پدیده ای بنام روشنفکر مذهبی نبوده ایم و آن کسانی را که ما بعنوان روشنفکران مذهبی می شناسیم، جز مذهبیون روشنفکر نبوده و نیستند.

۲) روشنفکر مذهبی و مذهبی روشنفکر دو مقوله مستقل و کاملاً جدا از یکدیگرند و هیچ وجه اشتراکی نسبت به هم ندارند و نباید این دو را یکی پنداشت! برای مثال شخصیهایی چون دکتر علی شریعتی و استاد ابوالحسن بنی صدر و دکتر عبدالکریم سروش و ... که به غلط در ذهن ما بعنوان روشنفکران مذهبی جا باز کرده اند نه روشنفکران مذهبی بلکه مذهبیون روشنفکر هستند.

برای اثبات اینها لازم است که مذهب را بعنوان محور و نظر گیریم و تمام گروههایی را که می توان در رابطه با آن گردآوری کرد یکایک مورد بحث و بررسی قرار دهیم. حاصل این تلاش شناسایی هفت گروه و بررسی مواضع آنان در رابطه با مذهب است.

این هفت گروه عبارتند از: ۱) روشنفکران مذهبی، ۲) مذهبیون روشنفکر، ۳) مرتجعین مذهبی، ۴) روشنفکران غیر مذهبی، ۵) غیرمذهبیون روشنفکر، ۶) مرتجعین ضد مذهبی و ۷) قدرت طلبان افراطی. تمامی این گروهها کم و بیش به دستجات و طبقات مختلف قابل تفکیک هستند ولی من بدلیل محدودیت این مقاله از آن چشم پوشی می کنم. حال به همین اندک مقدمه بسنده می کنم و به اصل مطلب می پردازم.

۱) روشنفکران مذهبی

روشنفکر مذهبی بر این باور است که خدا، دین، مذهب و اساساً هر آئینی فقط و فقط در رابطه با انسان قابل توجیه هستند. اگر انسان نبود پس برای خدا، دین و مذهب هیچ معنایی متصور نمی بود. پس اگر این انسان است که اصل و مبدا و محور قرار می گیرد، می بایستی خدا، دین و مذهب، همه و همه کمر به خدمتش ببندند و کلید حل مشکلات و معضلات او باشند. ولی چرا روشنفکر مذهبی خداوند را مبدا همه چیز و خالق انسان اعلام می دارد؟ زیرا او از خدایی انسان بر انسان نفرت و هراس دارد و از بر دگی انسان از انسان منزجر و متوحش می شود.

این اندیشه لحنش از آن ترک نمی کند که اگر خدا نباشد، پس هر کاری مجاز است. هول و هراس او نیز از همین است. پس وظیفه اش اینست که روشنفکران را باید ببیند که چه قسمتهایی از قوانین مذهبی هستند که با آزادی و شرافت انسانی منافات ندارند و می توانند سعادت و نیکبختی او را تضمین نماید و کدامها باید که بر ضد حیثیت و حرمت بشری می باشند و می توانند او را به پائین ترین سطح ممکن تنزل دهند و او را به قهقرا برند. روشنفکر مذهبی بیمی از آن ندارد که ادعان کند که حتی اگر کتاب مقدس مذهبش کلام خود خدا نباشد باز نمی تواند دور از معایب و نواقص و کاستی ها و زشتی ها باشد. زیرا خدا می بایست در وحله اول خواستش را به زبانی که توسط خود بشر ابداع شده بیان کند. پس این خداوند است که در چارچوب مقررات و قوانین وضع شده توسط انسان گرفتار می شود و هیچ عنوان نمی تواند از حریم آن تجاوز کند. قبل از اینکه بشر بخواند که فرامین خداوند گردن نهد، این خداوند است که باید مطیع فرامین بشر باشد. اگر قرآن را به باغ پرگل و گیاهی تشبیه کنیم که هدیه خدا به انسان است، بطور حتم و یقین در آن می بایستی خار و خشاک و گیاهان هرز نیز روئیده باشند. مگر در خلقت خداوند زشتی جای ندارد؟ آیا شیطان خود آفریده پروردگار نیست؟ حتی در غنی ترین معادن طلا و الماس مگر نباید با وجود خظرات بیشمار و طاقت فرسا کوندکاو نمودن تین خوارها سنگ و خاک مقادیر اندکی از آن گورهای گرانبای سر داشت کرد؟ این خود را از خلقت است. چرا باید کتابهای آسمانی را از این قاعده مستثنی دانست؟ اگر در خلقت آفریدگار زشتی و زیبایی معاندند به یکدیگرند چنانچه در کلام او و کتابهایش نیز چنین باشد و باز اگر در بهشت خدا شیطان سر در آورد بطور از کتابش دست او کوتاه مانده است؟ برای شیطان آیا مقدور نبود که حتی یک بار هم که شده به شکل جبرئیل خویش را پنهان بیاورد؟ پس وظیفه روشنفکران مذهبی چیست؟

آنها مذهب را به معادن تشبیه می کنند. معدن ترند که غنی باشد باز باید در آن سخت کوشش کرد تا بتوان سنگهای گرانبه را جست. در معدن گرد و غبار زیاد است و هوا مسموم. باید با بکار بستن تدابیر لازم نگذاشت که این هوای مسموم و پسر از گرد و غبار سلامتی انسان را به خطر اندازد. کاری که روشنفکر مذهبی باید بکند، دادن اطلاعات و مسائل ایمنی لازم برای حفاظت بشر از خطراتی است که در مذهب به کمین او نشسته اند تا مانع از آن شوند که به پیام اصلی مذهب که همان گوهر مذهب است پی ببرد. برای مثال یک روشنفکر مذهبی می داند که مذهبش بطور قاطع و واقعی ضد برده داری نبوده است برعکس شاید مشوق آن نیز بوده باشد. ولی او خوب ضرورت زمان را درک می کند و می داند که در مذهبش بارها و بارها از برابری و برادری انسانها با یکدیگر سخن رفته و اینکه نزد خداوند آن کسی ارجمندتر است که پرهیزگارتر باشد. پس او اینطور نتیجه گیری می کند که دلایل و ابزارهای مبارزه بر علیه برده داری در مذهب و کتاب آن وجود دارند و با تمام این شواهد و دلائل دیگر نمی شود وجود برده و برده دار را توجیه کرد. پس او با سلاح مذهب به جنگ با برده داری بر می خیزد.

در اول این بحث خاطر نشان شد که ما هیچوقت روشنفکر مذهبی و به بیان دیگر روشنفکر اسلامی

انشعاب در حزب کمونیست کارگری

مجدد برای شکل دادن به آینده این حزب را ابداً نمی توان در خود بررسی کرد. اینها همه عوارض و پیامدهای معضلی بمراتب عمیق تر است و آن شکست در انجام یک انتقال طبقاتی است. راد غلبه بر این مشکلات نیز نه در کشف مجدد این یا آن حکم توریک است، و نه به بطریق اولی در بدعت گذاری نظری و عملی است. تنها راه گشتن صریح حقیقت و از نو آغاز کردن است. می دانم که این اقدام من با دو دسته واکنش انتقادی مواجه می شود: اول آنها که اعتراف به شکست را دستاویزی برای تخطئه اولین تلاش برای تحزب سوسیالیستی در طبقه کارگر عینی سوسیالیستی کارگران را نفی می کنند. در برابر این دسته از انتقادات از قبل باید بگویم که گرایش سوسیالیستی در طبقه کارگر در ظرف دوستان سال تاریخ جهانی خود شکست های چنان سهمگینی را متحمل شده است که تلاش معینی که من نیز در آن سهیم بودم در بهترین حالت شاید تنها یک پتانویس کوتاه در این تاریخ باشد. اگر کسی قصد تخطئه حرکت سوسیالیستی کارگری را دارد، در اوضاع فعلی جهان دستاویز کم نخواهد آورد.

واکنش انتقادی دوم خواهد بود که اقدام مرا تحلیل های روانکاوانه کند تا در اصل حرفم که عدم موفقیت حزب در تحقق فلسفه وجودی ای که خود برای خود تعیین کرده بود، نه خود تعمق کند و نه دیگران تعمق کنند. در برابر این دسته از انتقادات لزومی ندارد چیزی بگویم. چرا که اگر کسی یا کسانی بتوانند با خود فریبی و پندارهایی واقعیت عظیم دنیای مادی بیرون از ذهن خود را وارونه جلوه دهند، در وارونه جلوه دادن هیچ استدلالی در نخواهند ماند.

اقای منصور حکمت طی مصاحبه های اعلام کرده که جداشدن بخش محدودی از کادرها و اعضا حزب را در بر می گیرند و جدائی آنان تأثیری در فعالیتها و مواضع این حزب نخواهد داشت.

ماه گذشته بخشی از کادرها و اعضا حزب کمونیست کارگری منجمه ۵ تن از اعضا کمیته مرکزی این حزب از آن انشعاب کرده اند. این حزب طی یک اطلاعیه مطبوعاتی تعداد جدانشدگان را ۴۱ تن اعلام کرد که در میان آنها اسامی بهمن شفیق و رضا مقدم از کادرهای بنیانگذار این حزب به چشم می خورد. آقای رضا مقدم در رابطه با جدائی از حزب طی اطلاعیه ای اعلام کرد: «در تاریخ هشتم آوریل به کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران رسماً اطلاع دادم که این حزب را ترک می کنم. از آنجا که یکی از چهار تن بنیانگذاران این حزب در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۹۱ بودم، انتشار عمومی اطلاعیه حاضر را لازم می دانم.

حزب کمونیست کارگری ایران بر مبنای یک درک بنیادی شکل گرفت که مارکسیسم صرفاً تبیین نظری اهداف و شیوه های حرکت کارگر و همیشه موجود طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری است. آنچه که تحت نام مارکسیسم و کمونیسم در ایران وجود داشته چیزی جز جنبش طبقات غیر کارگر نبوده است. و بنابراین تلاش برای ایجاد حزب سوسیالیستی کارگری بیش از هر مرزبندی فکری و برنامه ای، محتاج یک انتقال طبقاتی است. این حزب در شرایطی تشکیل شده که پرسه فروپاشی بلوک شوروی دستمایه یک تعرض عظیم جهانی در همه عرصه های نظری، سیاسی، اقتصادی علیه طبقه کارگر و تفکر سوسیالیستی شده بود. حزب بر این واقعیت آگاه بود و اعلام کرد که در چنین شرایطی تنها فرصت کوتاه معینی برای انجام این انتقال طبقاتی، برای تبدیل به حزب حرکت سوسیالیستی کارگران، در اختیار دارد، و چنانچه در این کار موفق نشود به فرقه ای در کنار فرقه های غیر کارگری چپ تاکوونی موجود بدل خواهد شد که هویتش را تنها در مرزبندی های برنامه ای و تاکتیکی باید جستجو کرد و نه در یک هویت طبقاتی متفاوت.

حزب کمونیست کارگری ایران در انجام این کار شکست خورد. اذعان به شکست، اگرچه از زاویه منافع تشکیلاتی ممکن است به تضعیف و پراکندگی منجر شود، اما از نظر منافع طبقه کارگر نخستین پیش شرط تلاش

کفایش دچار تعدیل شد و آن استحکام اولیه خود را از دست داد که طبیعتاً در پیگیری آرمان های ۵۷ تأثیری منفی بجای گذارد.

به هر حال محصول استراتژی خرداد ۶۰ از یک سو سرکوب عمومی جریان های سیاسی و از سوی دیگر تعدیل پیگیره آرمان خواه نظام بود که بطور مستقیم بر پیگیری شعارهای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی تأثیری منفی بجای گذارد.

هرچند که قبل از دوم خرداد ۷۶ یک ابهام عمومی در نیروها وجود داشت که بالاخره این فرآیند به کجا منتهی خواهد شد، اما پرهیز از حرکت آنتاگونیستی و نصب العین قراردادن قانون اساسی با محتوای استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی به گونه ای تدریجی زمینه ظهور جنبش دوم خرداد را فراهم ساخت. در دوم خرداد ۷۶ برای نیروها مسجل شد که روند توأم با صبر و متانت آنها یک مشی صحیح بوده و بدین ترتیب در جنبش خرداد یک استراتژی قانونمند یا به عرصه گذاشت که احلام آن در صدد پیگیری آرمان های ۵۷ و صورت تدوین یافته آن یعنی قانون اساسی بودند.

در مقطع کنونی نباید جلوتر یا عقب تر از خاتمی حرکت کرد. جسرین برود و ششگری باید متواضعانه و بدون آن که خود را قیم دوم خرداد بدانند، در صدد کشف قانونمندی های حرکت اجتماعی مردم و طرحی آن باشند. برخی کم کاری های گذشته خود را با چپروی می خواهند جبران کنند تا قبل از دوم خرداد بر این اعتقاد بودند که انزوی جناح راست به نفع بود. حزب بر این اعتقاد و لی بعد از دوم خرداد شعار حذف را داده و می دهند، تا حرکت متین و قانونی خاتمی را رویتایی و غیر بنیادی و شاعرانه نشان دهند.

راهکار قانون اساسی را باید راهماری عمل خود قرار دهیم. همانگونه که به بهانه استقلال نمی توان آزادی را مسخودش نمود، باید توجه داشت که استقلال و تمامیت ارضی ما در خطر است و ما نباید برای چندمین بار استقلال خود را به آزمون بگذاریم. از این رو هر حرکتی که به تجزیه و تلاشی ایران بیانجامد، ولو با انگیزه های خیرخواهانه، نمی تواند تداوم شعارهای بهمن ۵۷ و خرداد ۷۶ باشد.

انقلاب بهمن و دوم خرداد

می بینیم که جمع شدن بساط سلطنت موروثی در مجموع در بلند مدت به نفع رشد و شکوفایی جامعه ما بود و انقلاب در اشکالی متعددی تری تداوم می یابد. در مرحله کنونی خواست مردم اصلاحات اساسی ساختاری است. روندی که هم اکنون در میهن ما توسط خود مردم آغاز شده است که از انقلاب مشروطه در برابر استبداد سلطنتی، با شعار برپایی عدالتخانه، حکومت قانون و قرارداد یا همان «شارتر» اجتماعی شروع شد، با دیکتاتوری سلطنتی وقفه یافت و در انقلاب بهمن با شعار «جمهوری» به بلوغ رسید و اینک با طرح شعار «جامعه مدنی» نزدیک است تا مبنای یک جامعه مردمسالار را ترسیم کند. این جنبش خودجوش از سوی محصول خود دهنه کار فشرده فرهنگی روشنفکران ما، و از دیگر سوی دو دهه تلاش مستمر نسل جوان انقلاب است و بالاخره و به اصطلاح، نصاد خود آگاهی و آبراز شخصیت توده های میلیونی و اکثریت مردم است که زیر «خط فقر» و فاقه و فشار روزمره می زیند و نیاز به آزادی و عدالت را با گوشت و پوست خویش حس می کنند. در این میان پیشاهنگ و طلایه دار این تحول و تبدیل نهضت نوآندیشی و پیرایش دین از زنگارهای طبقاتی و قهرقاریی قرون است. همچنانکه در تاریخ مدرنیته غرب و مسیحیت از سده سیزده به این سو شاهد آن بودیم: «جامعه مدنی» راه را به سمت اصل «حاکمیت و سیادت» در «دولت - ملت» نوین و به کرسی نشاندن عقل و آزادی و حقوق انسانی گشود.

ورود به میدان مبارزه و پیکار جامعه مدنی، مطالبه آزادی های بیان و تجمع و تشکل و حقوق اساسی مدنی، سیاسی و اجتماعی و حفاظت از این دستاوردها، سامان بخشیدن به تشکلهای صنفی و سیاسی و... ترسیم چشم اندازهای تازه نظری و شکوفایی «سفهوم و نهاد» مردمسالاری و جمهوری، هشیاری در برابر دام چینی های «انقلاب» و «تقلب» به معنای قرآنی کلمه، که تشنه خشونت و «شبه» (مخدوش ساختن خطوط حقی و باطل) اند تا با گل آلود کردن آب، مسیر حرکت مردم را متوقف سازند، عاجل ترین وظیفه تمامی نیروهای مستقل، آزادخواه و مردمی است که می باید با تلفیق آرمان گرایی و واقع بینی و عزم و جرمی فوق العاده به صحنه آیند و خود را برای از سرگیری روند منقطع و قفل شده حرکت نخست انقلاب آماده سازند. مسئولیت موجدان در این میان مضاعف و بل صدچندان است. چه، اثبات و تطبیق و نه انطباق خدا و مردمسالاری، به زعم دعواوی «متولیان و نمایندگان» هر یک، رسالت انقلابی آنهاست.

محسن گدیور
آرمان های نخستین انقلاب اسلامی به دو بخش سلبی و ایجابی قابل تقسیم است. انقلابیون در وجه سلبی انقلاب همدستان بودند. دینتگی، ظلم، تبعیض، وابستگی و استبداد اسلامی از جمله محورهای بودند که همگان در سلب و رفع آنها مشترک بودند. وجود ایجابی انقلاب اسلامی عبارت بودند از استقلال، آزادی، عدالت، مشارکت و اسلام. در این وجود ایجابی اجماع پیشین در کار نبود. در محورهای استقلال و عدالت و تا حدودی مشارکت مردم، اتفاق نظر نسبی مشاهده می شد. قسمتهای در این زمینه نیاز به برداشته شد. اما اختلاف نظر در

عملاً برابر باشند، مواد فصل سوم قانون اساسی که اساسی ترین دستاوردهای حقوقی ملت ایران است، دقیقاً رعایت شود. با قانون شکنان و آن ها که قانون را به سلیقه خویش تعریف می کنند برخوردی در خور شود. حل کدخداهای و پنهان مشکلات به کنار نهاده شود و با روی آوردن به مردم و محرم شناختن انسان از توان نیرومند و زوال ناپذیر آنها بهره گرفته شود. می توان امیدوار بود که در صورت تحقق این شرایط و در پیش گرفتن چنین روشی حتی آن نیروهایی که به پدیده دوم خرداد به دیده تردید می نگردند نیز مصمم و آگاه درآید. تنها در خلق و تدارک چنین ارتباط و مشارکت گسترده، آگاه و فعال است که منادیان هرج و مرج با تمامی اهرم های قدرتمند آشکار و نهانی که در اختیار دارند، دیگر توشه به برهم زدن اجتماعات، آتش زدن و تخریب دفاتر مطبوعات، ایجاد رعب و وحشت در فضای جامعه، آدم ربایی و کشتار «غیر خودی ها» را کارساز نخواهند دید، چرا که نه در برابر یک فرد یا یک جناح، که در مقابل میلیون ها اراده آگاه به راه چاره قرار خواهند گرفت.

تاریخ در گذر زمان فرصت های نادری در برابر ملت ها قرار می دهد. رویارویی آشکار اصلاح طلبان و آبرایان جامعه بری از ستم و برخورد از فضایی آزاد برای تجلی اراده نظرات و اندیشه های گونه گون را پی گرفتند. شرط ضروری و نخست حرکت در جهت فراهم آمدن شرایط تحقق چنان آزادی سترگی درک روشن انبوه مردم از مضمون آن چیزی بود که در شعارهای استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی ایران داشته بودند؛ و این شدنی نبود جز با کوششی پیگیر از جانب رسانه ها، احزاب و نهادهای جهت اطلاع رسانی و آگاهی بخشیدن به مردمی که همیشه در تاریخ از تجربه دمکراسی باز داشته بودند.

آینده در یک چشم انداز درازمدت می تواند امیدبخش باشد مشروط بر اینکه: فضای سیاسی کشور چنان باشد که زبانها از گفتن و قلمها از نوشتن باز نمانند. همزبانان و همفکران بتوانند به مبادله نظر و اندیشه بپردازند. اشکال متعوت همکاری و همدلی در قالب تشکلهای گونه گون (شوراها، احزاب، سندیکاها، اتحادیه ها) امکان حضور یابند.

آزادی سیاسی، آزادی اجتماعی، آزادی تبلیغ به دور از هرگونه محدودیت، از طریق نشریات، مطبوعات، ارگان های احزاب، میزگرد، گردهمایی ها و سخنرانی ها تأمین شود.

سیاستگرایی های دست اندرکاران با صراحت و شفافیت کامل با مردم در میان گذاشته شود. مشارکت مردم در کلیه عرصه ها به جد گرفته شود و حضور مردم در فعالیت های سیاسی - اجتماعی نه همچون ابزاری برای تأمین هدف هایی خاص و محدود، که همچون صاحبان حقیقی حقوق تلقی شود. به رسمیت شناخته شدن و محترم شمردن رای و نظر مردم و تمکین به پیامدهای آن. و در یک کلام چنانچه چشم اندازی نمی تواند تحقق یابد مگر آنکه شعارهای قانون گرایی، جامعه مدنی، تساهل و تسامح با بهره گیری قاطع و خالی از ابهام از انبوه میلیونی هواداران جنبه دوم خرداد مضمون و محتوایی واقعی و عملی یابد. همه در برابر قانون، و اراده ابدی و اسناد نداد.

نشریه ایران فردا در آخرین شماره خود در مجموعه مقالاتی تحت عنوان «در آغاز دهه سوم، آیا امید هست» مجموعه مقالاتی از تعدادی از فعالان و صاحب نظران اجتماعی و سیاسی درج نموده است. این نشریه این سؤال را به نظرخواهی تعدادی از صاحب نظران گذاشته که چشم انداز خود نسبت به آینده ایران، آیا می توان امیدوار بود که با توجه به رخدادها و فرآز و نشیب های پس از پیروزی انقلاب تاکنون، سرانجام خواسته ها، آرمان ها و شعارهای فراگیر و نخستین انقلاب نهادینه شوند؟ برخی تحلیلگران دوم خرداد و فضای پس از آن را بازگشت به شعارها و ارزش های بیست و دوم بهمن می دانند، نظر شما چیست؟ و پاسخ های داده شده را درج نموده است در برخی از این پاسخ ها چنین آمده است:

محمد علی عمومی
رخدادهای مهم اجتماعی، اعم از رخدادهای دیروز، امروز و یا فردا ریشه در عواملی دارند که در نه ساخته ذهن یا آرزوی این و آن، که پیامد سلسله علت هایی عینی هستند. سلیقه و تمایل افراد نمی تواند خالق آنها باشد.

اکنون مردم ایران در کار تجربه ای دیگر قرار گرفته اند. بهمن ۵۷ را با تجربه فروپاشی نظام دیرپای ستگری پشت سر نهانند و با سردادن شعارهای دوران ساز استقلال و آزادی در چارچوب نظامی که متکی بر عزم استوار و آگاه جمهور مردم ایران بود، تلاش برای دستیابی به آرمان والای جامعه بری از ستم و برخورد از فضایی آزاد برای تجلی اراده نظرات و اندیشه های گونه گون را پی گرفتند. شرط ضروری و نخست حرکت در جهت فراهم آمدن شرایط تحقق چنان آزادی سترگی درک روشن انبوه مردم از مضمون آن چیزی بود که در شعارهای استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی ایران داشته بودند؛ و این شدنی نبود جز با کوششی پیگیر از جانب رسانه ها، احزاب و نهادهای جهت اطلاع رسانی و آگاهی بخشیدن به مردمی که همیشه در تاریخ از تجربه دمکراسی باز داشته بودند.

آینده در یک چشم انداز درازمدت می تواند امیدبخش باشد مشروط بر اینکه: فضای سیاسی کشور چنان باشد که زبانها از گفتن و قلمها از نوشتن باز نمانند. همزبانان و همفکران بتوانند به مبادله نظر و اندیشه بپردازند. اشکال متعوت همکاری و همدلی در قالب تشکلهای گونه گون (شوراها، احزاب، سندیکاها، اتحادیه ها) امکان حضور یابند.

آزادی سیاسی، آزادی اجتماعی، آزادی تبلیغ به دور از هرگونه محدودیت، از طریق نشریات، مطبوعات، ارگان های احزاب، میزگرد، گردهمایی ها و سخنرانی ها تأمین شود.

سیاستگرایی های دست اندرکاران با صراحت و شفافیت کامل با مردم در میان گذاشته شود. مشارکت مردم در کلیه عرصه ها به جد گرفته شود و حضور مردم در فعالیت های سیاسی - اجتماعی نه همچون ابزاری برای تأمین هدف هایی خاص و محدود، که همچون صاحبان حقیقی حقوق تلقی شود. به رسمیت شناخته شدن و محترم شمردن رای و نظر مردم و تمکین به پیامدهای آن. و در یک کلام چنانچه چشم اندازی نمی تواند تحقق یابد مگر آنکه شعارهای قانون گرایی، جامعه مدنی، تساهل و تسامح با بهره گیری قاطع و خالی از ابهام از انبوه میلیونی هواداران جنبه دوم خرداد مضمون و محتوایی واقعی و عملی یابد. همه در برابر قانون، و اراده ابدی و اسناد نداد.

اجلاس شورای ملی مقاومت

ماه گذشته اجلاس شورای ملی مقاومت برگزار گردید. در پایان این اجلاس قطعنامه ای تصویب گردید که در آن آمده است: در سال ۷۷ تضادهای درونی جناح های شریک در حاکمیت تشدید شد و در درگیری دو جناح اصلی، هر اقدام از سوی یک جناح، با مقابله جوی جناح دیگر روبرو می شد. کار به جایی رسید که باند خامنهای نسبت به «خطر سرنگونی» بر اثر بالاگرفتن این تضادها به کرات هشدار داد و باند خاتمی در مقابل، بارها تأکید نمود که «خاتمی آخرین شانس نظام» شمرده می شود و برنده نهایی این مخاصمت درونی، در بیرون نظام است.

بالاگرفتن جنگ جناح ها، محصول تضاد آشتی ناپذیر مردم با نظام ولایت فقیه و ناتوانی بن بست کل رژیم ارتجاعی پس از وقوع سومین شقه در راس آن است؛ رژیمی که ضربات و تساهل های سیاسی و نظامی مقاومت و ولایت فقیه دچار هیچ توهمی نیست. از همین روست

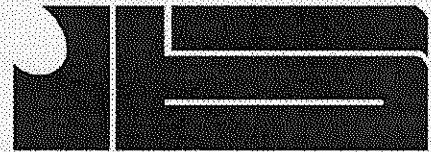
که ارتش آزادبخش را ابزار اصلی و معتبر برای سرنگونی رژیم باکمک مردم ستمدیده ایران تلقی می کند. شورای ملی مقاومت ایران معیار تشخیص استحاله طلبان قلابی را اصلاح طلبان واقعی را تحمیل کردن انتخابات آزاد بر اساس اصل حاکمیت مردم به رژیم می داند. پس خاتمی یا هر کس دیگری که مدعی اصلاح طلبی است، باید در سلوچه برنامه خود بر نفی ولایت فقیه و ضرورت برگزاری انتخابات آزاد تکیه کند. کسانی که با شیادی، اعتراضات سیاسی و حرکات نظامی جنبش مقاومت را همسوی با «انصار حزب الله» و یا در جهت تقویت جناح غالب رژیم اعلام می کنند، در زیلانه در پی کتمان همین حقیقت اند.

شورای ملی مقاومت همچنان که در «بیانیه ملی ایرانیان» آمده است، رژیم ضد بشری و ارتجاعی ولایت فقیه را در تمامیت آن، با شعار «مرگ بر خامنهای، مرگ بر رفسنجانی، مرگ بر خاتمی» نفی می کند و تمامی دست بندی ها و باند های درونی این نظام ننگین را ضد مردمی و ارتجاعی دانسته و

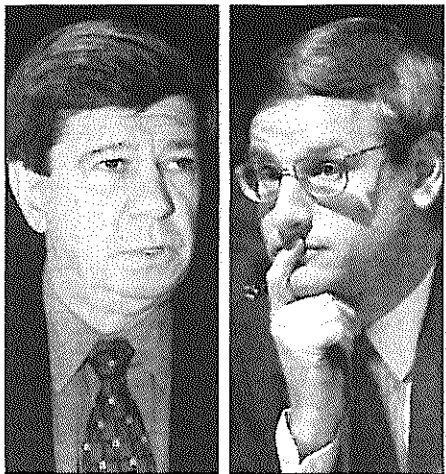
افشای مانورهای فریبکارانه خاتمی را، که با پشتگرایی حمایت محافل استعماری صورت می گیرد و هدفی جز آخوندی و نابود نمودن جنبش اجتماعی مردم ایران و جنبش مقاومت سازمان یافته ندارد، وظیفه روزمره همه ایرانیان می داند.

تسهام های قهرمانانه رزمندگان داخل کشور به مراکز سرکوب رژیم در سال ۷۷، فرآز جدیدی در اوج گیری مقاومت انقلابی در میهن اسیر بود. مجازات دژخیمانی مانند لاجوردی سرچلا اوین و صیاد شیرازی جلا د مردم کردستان سرآپای رژیم آخوندی را به لرزه افکند و فریاد رژیم را به آسمان رساند.

هرچند پاره ای از رسانه های استعماری و بسیاری از مدعیان دروغین استعمار و فرس، خیزش ها و حرکات اعتراضی مردم را تحت عنوان «خشونت گرایی» محکوم نموده اند، شک نیست که این مبارزات شرایط را برای سرنگونی هرچه سریعتر رژیم آماده می کند.



با اصابت موشک ناتو به سفارت چین بحران بالکان پیچیده‌تری یافت



کارل بیلت و ادوارد کوکان نمایندگان سازمان ملل در کوزوو

کرد. در این بیانیه آمده: این اقدام نظامی ناتو نقض آشکار کنوانسیون وین در مورد حقوق دیپلماتیک کشورها و سایر قوانین بین‌المللی است.

ویکتور چرنومیردین نماینده ویژه روسیه در امور کوزوو گفت: حمله ناتو به سفارت چین روند دستیابی به صلح در یوگسلاوی را سخت‌تر کرد و افزود: چنین حوادثی ابعاد جنگ را گسترش می‌دهد و شرایط را برای برقراری صلح مشکل‌تر می‌کند. وزیر امور خارجه روسیه نیز به دلیل حمله ناتو به سفارت چین در بلگراد سفر خود به لندن را لغو نمود.

چندین هزار تن از مردم خشمگین پکن روز شنبه گذشته در مقابل سفارت آمریکا و انگلیس اجتماع کردند و حمله نیروهای ناتو به سفارت این کشور در بلگراد را محکوم کردند. این تظاهرات به خشونت گرازید و سفارت آمریکا مورد حمله قرار گرفت.

آن را تعیین خواهد کرد. کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل از بیانیه اجلاس وزیران امور خارجه گروه ۸ ابرار خشنودی کرد و گفت: از اینکه تصمیم گرفته شده که از اصول قطعنامه شورای امنیت برای طرح نقشه‌ای در جهت حرکت به سوی راه حل سیاسی بحران و دخالت دادن دیگر کشورهای عضو شورا استفاده شود، خشنود است. وی کارل بیلت و ادوارد کوکان را مامور ویژه سازمان ملل در امور کوزوو ساخت.

شبه جمعه گذشته سه راکت نیروهای ناتو به سفارت چین در بلگراد اصابت کرد که بر اثر آن دو تن کشته و ۲۰ نفر دیگر مجروح شدند و بخشی از ساختمان سفارتخانه ویران شد. یکی از اتباع چینی که در این حادثه کشته شد «شانو یون هوان» خبرنگار خبرگزاری دولتی چین «شین‌هوا» بود. دولت چین با صدور بیانیه‌ای این اقدام را محکوم

میل مخالف است. جمیز روبین سخنگوی وزارت خارجه آمریکا روز جمعه گذشته گفت: درباره شایعات مربوط به ترکیب نیروی حافظ صلح یعنی ۳۰٪ از آمریکا، ۳۰٪ از روسیه و اوکراین و بقیه از دیگر کشورهای جهان باید گفت که تعیین ترکیب نیروی حافظ صلح بحث تخصصی و کارشناسی است و در نهایت سازمان ملل

پرشینا بسر می‌برد در چند نوبت با رهبران یوگسلاوی دیدار کرده بود و خواستار توقف حملات ناتو به یوگسلاوی شده بود. وی طی روزهای آتی با رهبران کشورهای اروپایی ملاقات خواهد کرد.

وزیران امور خارجه کشورهای عضو «گروه ۸» پس از ملاقات در شهر بن آلمان فدرال، روز پنجشنبه گذشته بیانیه‌ای صادر کردند. در این بیانیه موارد زیر موافقت گردید: پایان بلادرنگ خشونت و سرکوب در ایالت کوزوو، خروج نیروهای نظامی، شبه نظامی و پلیس از ایالت کوزوو، استقرار نیروی بین‌المللی امنیتی با تأیید سازمان ملل در کوزوو، بازگشت تمامی پناهندگان، خلع سلاح ارتش اوچکا. این اصول در قطعنامه‌ای به تصویب شورای امنیت سازمان ملل رسانده می‌شود.

ایگور ایوانوف وزیر امور خارجه روسیه در پایان این اجلاس گفت: هر پیشرفتی در راستای حل این بحران وابسته به قطع حملات هوایی است. یکی از مهمترین نکات مورد بحث در مورد ترکیب حضور نیروهای صلح در کوزوو است. دولت یوگسلاوی با حضور نیروهای ناتو در ترکیب نیروهای سازمان ملل مخالف است.

جمیز روبین سخنگوی وزارت خارجه آمریکا روز جمعه گذشته گفت: درباره شایعات مربوط به ترکیب نیروی حافظ صلح یعنی ۳۰٪ از آمریکا، ۳۰٪ از روسیه و اوکراین و بقیه از دیگر کشورهای جهان باید گفت که تعیین ترکیب نیروی حافظ صلح بحث تخصصی و کارشناسی است و در نهایت سازمان ملل

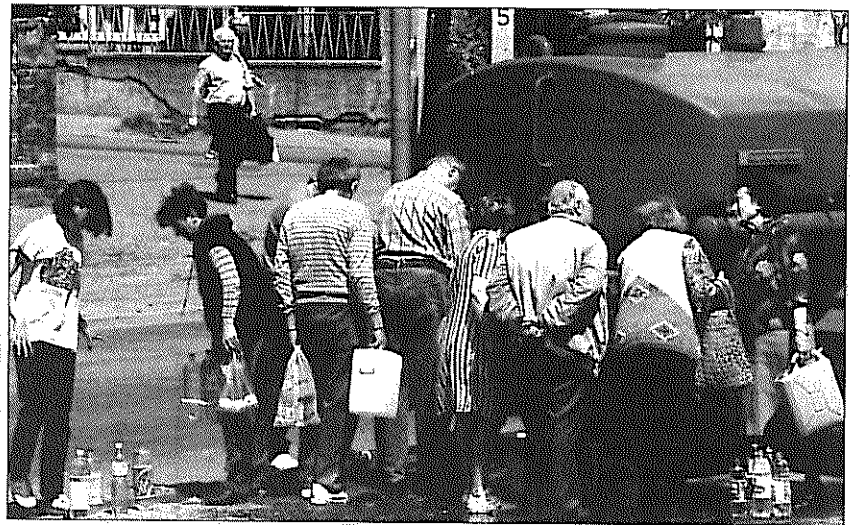
مبارز صلح جسی جکسون طی ملاقاتی با میلو سوویچ موفق گردید سه سرباز اسیر آمریکایی را آزاد نماید وی نامهای از میلو سوویچ را به بیل کلینتون رساند که از محتوای آن گزارشی بدست نرسیده است. گفته می‌شود میلو سوویچ خواستار ملاقات با کلینتون گردیده است. جکسون خواهان شدت بخشیدن اقدامات دیپلماتیک برای برقراری صلح و قطع بستن باران یوگسلاوی شد.

سازمان ملل آمار آوارگان کوزوویی را اعلام کرد. بر اساس گزارش این کمیسیا بیش از ۷۵۰ هزار نفر کوزوویی آواره شده‌اند. این در حالی است که بار سنگین تامین کمک به این آوارگان بر دوش کشورهای فقیری مثل آلبانی و مقدونیه است. کشورهای عضو ناتو و اروپا از پذیرفتن این آوارگان سر باز زده‌اند و کمک‌های ارسال شده به هیچ روی کفاف این سیل عظیم انسانی را نمی‌دهد.

گام‌های مثبت مبارز صلح جسی جکسون طی ملاقاتی با میلو سوویچ موفق گردید سه سرباز اسیر آمریکایی را آزاد نماید وی نامهای از میلو سوویچ را به بیل کلینتون رساند که از محتوای آن گزارشی بدست نرسیده است. گفته می‌شود میلو سوویچ خواستار ملاقات با کلینتون گردیده است. جکسون خواهان شدت بخشیدن اقدامات دیپلماتیک برای برقراری صلح و قطع بستن باران یوگسلاوی شد.

گام‌های مثبت مبارز صلح جسی جکسون طی ملاقاتی با میلو سوویچ موفق گردید سه سرباز اسیر آمریکایی را آزاد نماید وی نامهای از میلو سوویچ را به بیل کلینتون رساند که از محتوای آن گزارشی بدست نرسیده است. گفته می‌شود میلو سوویچ خواستار ملاقات با کلینتون گردیده است. جکسون خواهان شدت بخشیدن اقدامات دیپلماتیک برای برقراری صلح و قطع بستن باران یوگسلاوی شد.

گام‌های مثبت مبارز صلح جسی جکسون طی ملاقاتی با میلو سوویچ موفق گردید سه سرباز اسیر آمریکایی را آزاد نماید وی نامهای از میلو سوویچ را به بیل کلینتون رساند که از محتوای آن گزارشی بدست نرسیده است. گفته می‌شود میلو سوویچ خواستار ملاقات با کلینتون گردیده است. جکسون خواهان شدت بخشیدن اقدامات دیپلماتیک برای برقراری صلح و قطع بستن باران یوگسلاوی شد.



بمباران لوله‌های آب مردم بلگراد را با کمبود آب آشامیدنی مواجه کرده است

کشته شدن ۶۵ نفر غیر نظامی سرنشین یک اتوبوس گفت: خلبان هواپیمای جنگنده اول بمب خود را به سوی پل رها کرده بود که اتوبوس از راه رسید. نسابودی راه‌ها، پل‌ها، ساختمان‌ها، کارخانه‌ها، کمبود مواد غذایی، آب آشامیدنی و دارو، قطع برق بیمارستان‌ها سطح زندگی مردم را به عصر حجر عودت داده است. روزنامه اسپانیایی «ال موندو» به نقل از متحدین در یوگسلاوی تاکنون بیش از یکصد میلیارد دلار خسارت مالی در این کشور بر جای گذارده و باعث بیکاری بیش از ۵۰۰ هزار نفر گردیده. هنوز آمار دقیقی از خسارات جانی ارائه نشده است.

آوارگان را دریابید! کمیسیاری عالی پناهندگان

بمباران شهرهای یوگسلاوی وارد هشتمین هفته شد. طی روزهای گذشته وزارت دفاع، وزارت امور داخلی، فرودگاه نظامی باتینسیا، فرودگاه شهر سومبور، دفتر ارتش یوگسلاوی در شهر پارچین و همچنین مناطق غیر نظامی در شهرهای بلگراد و نووی ساد مورد حمله قرار گرفتند. علاوه بر آن نیروگاه برق نیکولاسلا در شهر «اوبرنوتس» که برق شهر بلگراد را تامین می‌کند بمباران شد که مناطق مسکونی، بیمارستان‌ها و سردخانه‌ها در خاموشی فرو رفتند. طی روزهای گذشته به تعداد حملات «اشتباهی» هواپیمایی ناتو به اهداف غیر نظامی افزوده شد و حتی یک موشک در نزدیکی سوویا پایتخت بلغارستان باعث تخریب چند منزل مسکونی گردید. سخنگوی ناتو در رابطه با

آمار آوارگان کوزوویی در دیگر کشورها

آلبانی	۳۹۵۰۰۰ نفر
مقدونیه	۱۹۳۰۰۰ نفر
مونته‌نگرو	۶۱۷۰۰ نفر
صربستان	۵۰۰۰۰ نفر
پوستنی هرزه گوین	۱۵۰۰۰ نفر
آلمان	۹۹۷۴ نفر
ترکیه	۲۲۵۴ نفر
فرانسه	۲۲۵۴ نفر
هلند	۱۴۷۲ نفر
بلژیک	۱۲۰۵ نفر
اتریش	۱۱۴۵ نفر
سوئد	۷۵۸ نفر
فنلاند	۴۸۱ نفر
انگلیس	۲۳۰ نفر
دانمارک	۱۵۶ نفر
اسرائیل	۱۰۶ نفر
سوئیس	۲۳ نفر
ایسلند	۲۳ نفر

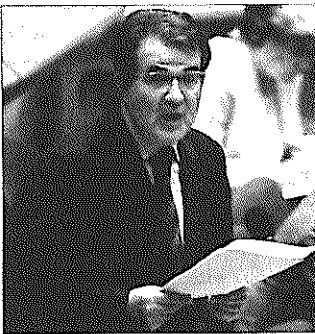
قرآن غلط و شوخی‌های «دمکراتیک» یک امیر!

روز سه‌شنبه هفته گذشته امیر کویت شیخ جابر آل احمد الصباح مجلس این کشور را منحل اعلام کرد. انتخابات بعدی روز دوازدهم تیرماه سال جاری خواهد بود. طی روزهای گذشته گروهی از نمایندگان مجلس کویت با طرح موضوع چاپ قرآن با اشتباهات فاحش، احمد الکلیب وزیر دادگستری و اوقاف امور اسلامی این کشور را مسئول این امر دانسته و خواستار استیضاح او شدند. پیشنهاد استیضاح وزیر از سوی ۲۰ نماینده تهیه و به مجلس ارائه گردید. شیخ صباح الاحمد الصباح معاون اول نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه کویت در پایان جلسه استیضاح ضمن انتقاد از نمایندگان مجلس گفت: ما و نمایندگان مجلس طرفدار دموکراسی هستیم اما از سه سال پیش که اعضای پارلمان انتخاب شده‌اند تاکنون هیچ‌کاری که بتوان به آن افتخار کرد انجام نگرفته است. بر اساس گزارش رسانه‌های گروهی کویت، امیر آل صباح بر اساس اختیاراتی که «قانون اساسی» به او داده مجلس این کشور را منحل کرده است. مجلس کویت قبلاً نیز دو بار در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۸۶ منحل شده بود. هنوز معلوم نیست که قانون اساسی کویت تا چه حد از «قانون امیر» در امان است.

سوی دولت‌ها منصوب می‌شوند. اینسان معمولاً سیاستمداران «سوخته‌ای» هستند که چند صباحی نیز با درآمدهای بسیار بالا و استفاده از امکانات مالی به بروکسل فرستاده می‌شوند. آنان علاوه بر اختیارات بی‌حد و حصر مالی، تعداد زیادی از اعضای «پاند» خود را نیز به بروکسل می‌برند. پرودی در سخنرانی خود گفت که وی چگونه دستگاه بروکسل ۱۷۰۰۰ نفری «پورو» کراتیک را رفرمیزه خواهد کرد.

رومانو پرودی: آن چیزهایی که نگفت!

انتخاب شدن به رهبری ائتلاف زیتون وارد سیاست شد و در انتخابات اکثریت را کسب کرد و در سال ۱۹۹۵ نخست‌وزیر ایتالیا شد. سال گذشته با خروج کمونیست‌ها از دولت ائتلافی دولت وی اکثریت آرا در مجلس را از دست داد و از نخست‌وزیری کناره‌گیری کرد.



رومانو پرودی به رهبری ائتلاف زیتون وارد سیاست شد و در انتخابات اکثریت را کسب کرد و در سال ۱۹۹۵ نخست‌وزیر ایتالیا شد. سال گذشته با خروج کمونیست‌ها از دولت ائتلافی دولت وی اکثریت آرا در مجلس را از دست داد و از نخست‌وزیری کناره‌گیری کرد.

در ماه مارس گذشته ژاک سانتی رئیس کمیسیون اروپا به اتفاق ۱۹ عضو آن به اتهام فساد مالی و اداری وادار به کناره‌گیری از مقام خود شدند. هفته گذشته ۳۹۲ عضو پارلمان اروپا به عنوان انتخاب رومانو پرودی به عنوان رئیس کمیسیون اروپا رای مثبت، ۷۲ نفر رای منفی و ۴۱ نفر رای متعادل دادند. پرودی کار خود را به عنوان استاد اقتصاد در دانشگاه‌های هاروارد آمریکا و بولونیا ایتالیا آغاز کرد. وی در سال ۱۹۹۴ با

انتخابات پارلمانی اسکاتلند به چه معنی است

می‌کند. به نظر می‌رسد حزب کارگر برای احراز کسب اکثریت آرا در مجلس به ائتلاف با حزب لیبرال دمکرات به رهبری «پدی اشدون» اقدام نماید.

پس از به قدرت رسیدن حزب کارگر، دولت تونی بلیر برای پایان دادن به مناقشات ملی و مذهبی در بریتانیا از تمرکز قدرت سیاسی فاصله گرفت و قدم در راه عدم تمرکز که نوعی از فدرالیسم است، گذاشت. اختیارات پارلمان جدید در زمینه کشاورزی، آموزش و پرورش، محیط زیست و هنر می‌باشد. سیاست‌های اقتصادی، نظامی و خارجه کماکان در اختیار دولت مرکزی باقی خواهد ماند. گرچه این بار ناسیونالیست‌ها بر روی نیمکت‌های اپوزیسیون جای گرفتند، اما قدرت گرفتن آنها منتفی نشده است. سیاست عدم تمرکز هنوز در آغاز راه است و انتظار مناقشاتی بین لندن، ادینبورگ و کاردیف در مورد حدود وظایف و اختیارات وجود دارد.



خورد و با ۲۸ کرسی به نیروی دوم پارلمان اسکاتلند تبدیل گردید. شون کانری «جمیزباند سابق» در کارزار انتخاباتی به نفع حزب ناسیونالیست وارد عمل شد. ناظران گفتند: وی سال‌ها قبل شرمسار از لهجه اسکاتلندی‌اش مدت دو ماه خود را در اتاقی زندانی کرد تا لهجه‌اش را از بین ببرد. او متهم است که برای عدم پرداخت مالیات اسکاتلند را ترک کرده و امروز داعیه ملی‌گرایی دارد. سیستم انتخاباتی در بریتانیا از دوران چرچیل به این سو مبتنی بر کسب اکثریت مطلق آرا بود. در انتخابات اسکاتلند برای نخستین بار اکثریت نسبی آرا به اجرا گذاشته شد. این امر احزاب را وادار به ائتلاف با یکدیگر

بیش زمینه‌ها: در سال ۱۹۹۶ اسکاتلند به انضمام انگلیس درآمد. ۳۲ سال بعد استقلال اسکاتلند از طرف انگلیس به رسمیت شناخته شد و پس از آن دبیوم پادشاه این کشور گردید. پس از مرگ ملکه الیزابت در سال ۱۶۰۳، جمیز ششم شاه اسکاتلند، بعنوان جمیز اول پادشاه اسکاتلند و انگلیس گردید. پارلمان‌های این دو کشور بالاخره در سال ۱۷۰۷ و بموجب قانون اتحاد یکی گردید و نام رسمی کشور نیز بریتانیای کبیر اعلام شد.

حزب کارگر و سیاست عدم تمرکز هفته گذشته پس از ۳۰۰ سال برای نخستین بار در اسکاتلند انتخابات پارلمانی برگزار گردید. در این انتخابات نماینده حزب کارگر «دونالد دوور» به پیروزی رسید. این حزب در پارلمان آتی ۵۶ کرسی را در اختیار خود خواهد داشت. حزب ناسیونالیست اسکاتلند «SNP» به رهبری آلکس سالون که تا قبل از انتخابات انتظار پیروزی آن می‌رفت، شکست